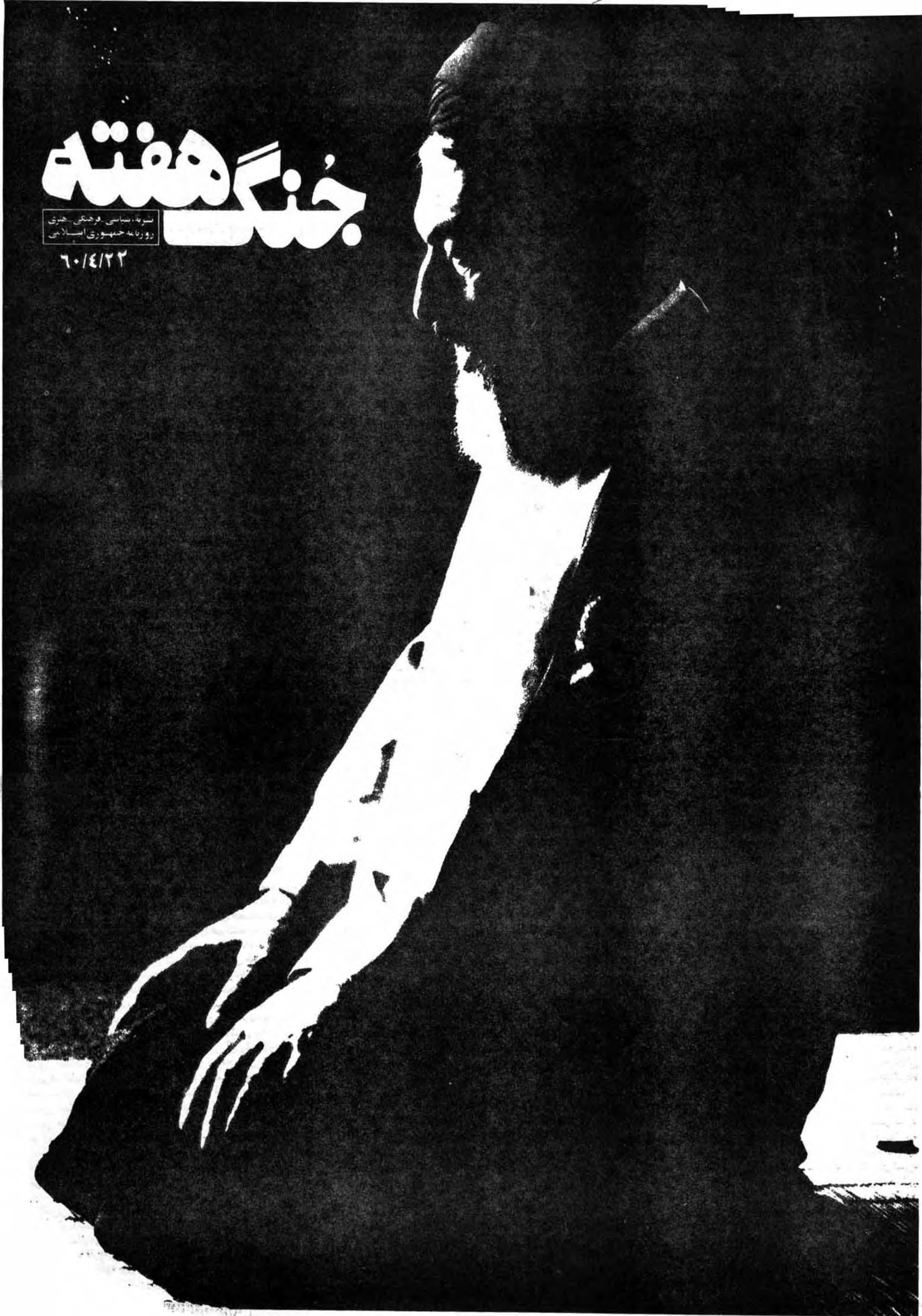


جنگ هفته

شیراز، سیاسی، فرهنگی، هنری
روزنامه جمهوری اسلامی

۶۰/۴/۲۲



ای پرنده آفاق لولا کای مرغ

نثار خاموشی گویاترین لب‌ها، شهیدمظلوم دکتر بهشتی



رخه درصمیم انبوه و سبز درختان نیابد،
گفتم شطحی بگویم، شطحی برای شب بگویم و دودیده بیداری که تصاصح
با برهای متراکم و تاریک مدارا میکند، شطحی برای سحر بگویم و
سازگاری آن با نماز و قنوت‌های اشک‌زده و خاموش، شطحی برای
آه بگویم که از آتش‌فشان ناپیدای درون برمیخیزد.
افسوس که حدیث دیگری مرا شیفته میسازد، و در آواری
افتادهم سهمناک و وحشت‌آمیز که افسانه بیژن را از خاطرها برده
است، مرا درده‌گیری از جنس دیگریست، دردی جزیرای غمی
اکنده به وحی، اندوهی اندوهیبه آفتاب، من برفراز قلای آشیان
دارم دور از بنفشه‌های شادداشت، دور از خنده‌های گلابزده
درخت نشینان

دیگر مرا توان استنباط از چمن نیست والهام از گلستانم
خشک

است، من در بهاری برفزده و تابستانی سردم، و دیگر تحت تاثیر
هیچ گلی قرار نمیگیرم و رایحه وحشی یاس‌ها از بوته‌های کلامم
رخت برپشتانند، میروم میروم تا در بقایای خویش بمیرم تا به
سایه های کمرنگ خود بپیوندم به نیمه ناپیدای خود برسم
رنج های عاشورایی مرا نظاره کنید که بیرون از خیمه صف
کشیدانند، ستم دجلای یزید را ببینید، ظلم بی طراوات فرات را،
و شریعه و شمشیر، و یزید و درفش، شمر و شراب دست به دست هم
دادند تا بار دیگر آن صبح کدر را مکرر کنند و آن منظره تاریک
را بیافرینند، و پشت آفرینش غوغایی برپا شده است همه نوحه‌های
مینوی و طرفداران فردوس همه عرش نشینان بالدار و پرندگان
قدسی به فکر ساکنان شهر چه محرم افتادند (اگر شما بتوانید با
گوشی دیگر، فریادها، رقص‌ها، شیون‌های جن و ملک را بشنوید
اگر موفق به دریافت های اینگونه شدید، خواهید دانست، که من
چه میگویم) و بر ساحل موهومی پرندگان اسرار به پرواز درآمده‌اند
من از پشت حیرت و از وری خیال میگردم به منظره تکوین بشر
و تمام وقایع خونین انسان اتفاق میافتند، پیامبری را با درختی آره
میکند سربحی دوباره در طشت افکنده شد زهری بسوی گوزه
آب میروند تا در کام حسن ریخته شود دانه های انگورمسمومی از
باغ مامون بسوی رضا و تسلیم میآید.

ختر بر سر راه کاروان ایستاده است برادران پیراهن یوسف را
بخون گوسپندی آفشته میکنند، هوای بیت الحزن بارانیت، خرما
فروشی بسوی دار میروند، اولین گام‌های ابوذر برتن تفتیده ریخته
مینشینند، یزید را میبینم مست، تکیه داده بر بالشی زرین، خیزران
بدست برگونه خون خدا میزند، قافله در خرابه ای اطراق کرده
است، زینب در تاریکی اشک میریزد، خواب ربابه طوفانیست،
من کابوس خوشی میبینم، غم شادی آوری در دلم نشسته است،
فریاد میکشم، پسا ططاعت حمل میرا ندارد
بسوی بال میشتابم تا حدودی پروازم میدهد آتش میگیرم بدل به
آدرخش میخورم برای لحظه‌ای در دل کائنات سیاه به تسریم
خورشید میگردم، جرقه‌ای از آفتاب را به کهکشان‌های تیره
میبخشم، در اجرام و ذرات شناور میگیرم به کوهی آسمانی
میپیوندم با جگرکرات در میافتم و به شهابی شتابان تبدیل میگردم
و چون خاکستر در فضای کره پخش می‌شوم و با این همه هر فرقه
من غمگین است، در دل هر اتم آن اندوه رنگین موج میزند، این
غم، غمی جاودانه و ابدیست، غمیست که به چیزی تبدیل نمیشود
با چیزی ترکیب نمی‌گردد و کمیت آن در هر دگردیسی یکسان
است، چونان حلاج که هر قطره خونش بر خاک انا الحقی می‌نوشت
هر سلول من در خود زندانی بیچاره‌ای محکوم به حبس ابد دارد،
و چه شب سیاهی بود، سیاه تر از آه، سیاه‌ترین شب

گفتم شطحی بگویم، شطحی برای واقیعتی نه، حقیقتی سرخ‌تر
از سرخ، سبزتر از سبز، شطحی برای آن میدانم که میدانم که میدانم
رنگ! آن گفتم نگفتم زیبا، دیدم و ندیدم دیدنی، اما، میدانم که
میدانم در این معامله نیز مغیوبم و هیچکدام از حروف القبا، بدرد
تصویر این درد بزرگ نمی‌خورند، باید از واژه‌های ساوراه ابر،
آنوی فراسو، بالاتر از غبار کهکشانی هستی کمک بگیرم، دستم
نمیرسد به انبان مصادیق غیر زمینی، راهی نمی‌شناسم برای نفوذ
در ماهیت کلمات، رخنه در هویت حروف، دست بسته، و آزادم،
سختگویی لال، لالی سخنگویم، نمی‌خواهم نتوانستن را و نمی‌توانم
که بخوام (می‌خواهم که بتوانم اما نمیتوانم) حرفی می‌خواهم که
در این فضا رویت نشود، در روشنایی پنهان گردد در تاریکی پیدا
شود به واژه‌ای محتاجم دلیر و چابک، طرار و زبردست به واژه‌ای
که در هر خم گیسویش معنی شکسته دلی اویزان باشد در انتظار
لفتی هستم که هم به معنی ابروهم یعنی آفتاب باشد. با یک جمله
چند منظور را می‌خواهم. یک اصطلاح چند مصادق را، و گرنه
نیتوانم، و اگر قادر باشم بگویم به خدا که دریا به پرواز در خواهد
آمد ابرجاری خواهد شد، خاک در چشم چشمه خواهد نشست،
گل به زمین فرو خواهد رفت، خورشید هراسان به عمق کهکشان
خواهد گریخت، روز و شب مخلوط خواهند شده دیگر صبح به
معنای صبح نخواهد بود، آب را با آتش تفاوتی نخواهد ماند و
خوشا که خاموشم، در دسترس عقل، و مشاطه‌گری‌های خود
نیستم، نسیمی از کوه گریخته از دریا گذشته به قمرها بر فرورفته
رو بسوی فضا می‌فراموشم.

این غم، غم بربیتی نیست، از هزار و چهارصد سال پیش آب
میخورد، کاریزی در کوهستانی اندوهگین نیست، چشمه‌های تنها
در کویری ناشناس، و قناتی غمگین در دشتی نزدیک نیست، به
ریگستان برمیگردد. به بادیه میرسد، به قبایل بدوی عرب،
شانه‌های وارفته شربانان، خیل بست‌پرستان ساده طوآف، به
ریگستان برمیگردد.

به دلتای بزرگ حجاز، این پیشانی شرمگین زمین-عرق کرده در
نیمروزهای استوائی، حلقه زن برگر حجرای تاریک و تنها، به
خشکسالی حیرت گرفته و مه آلود عام الفیل برمیگردد و
سنگریزهای فرمانبر پرندگان خدا...
این غم، از پیامبر، و شکاف سرخی که بر فرق علی افتاد و
طشتی که پر از پارهای جگر بود و صحرایی که هفتاد و دو بار
انفصال مفصل‌ها وزمزه خونین تیغها و بدن‌ها را دید، بمان
خو گرفته است. غم دیرسالیست و من به این زخم خو گرفته‌ام با این
درد کهنه انس یافته‌ام و دردا که غم گریزنده و چالا کیست، نه به
چنگ احساس میگیرد نه به دام زبان می‌افتد، نه با کلام میانه دارد
ونه در بند شکهای دورودراز اندیشه است و هزار و چند صد سال
است که در هر مجمری دودش کرده‌اند و هنوز خوشبو مانده است.
از هر منبری خوانده شده و هنوز هم گریه‌آور است، گفتم، شطحی
برای توکل آب بگویم، برای تسلیم و رضای درخت برای صبر و
استقامت کوه، شطحی برای تلاش باد بگویم، و نورافشانی بیدریغ
آفتاب، شطحی برای پروانه‌هایی که در بهار، لطافت کوت‌ها را صد
چندان میکنند، برای فاخته‌ها که عارفان عزلت گزین داشتند، و
مرغابی‌ها که میل به پرواز دارند و بسوی لک لک شدن حرکت
میکند، شطحی برای زنبورها بگویم که قند فروشان بازار طبیعتند
سنجاق‌های عاشقی که به هیچ قیمت دست از نهر برنمی‌دارند،
حشرات رنگارنگی که در سکوت ساقها و شاخها دست به پایکوبی
میزنند و متجاوزان به حریم درخت را می‌گزیند تا آلودگی مسجالت

مواضع اخیر جبهه متحدبر اندازی

• بار دیگر با پیروزی در انقلاب سوم این خناسان شب
مدار بحرکت در آمده و در به تحقق رسانیدن رویاها و خیالات
خام از پیش یافته خود و در آخرین لحظات حیات سیاسی
اجتماعی خود نفس‌های آخر خود را همراه با تلاشهای
مذبوحانه‌ای آمیخته با نفیردم و بازدمهای چندش آور
می‌کشند. و این چنین است تبلور جریان رشد یابنده انقلاب
اسلامی که دمامم سرپارهای کف کرده‌ای را که چون ابر،
خواهان پوشانیدن آهن مذاب و خالصی از چشمان منتظران
حقیقت هستند، به کناری می‌زند و خود می‌نمایاند مجاهدین
خلق درروند توطئه‌هایی که از پیش از پیروزی بهمن ماه
انقلاب اسلامی و پس از آن در پیش گرفتند و با مواضع غزنده
جهنده خود و تبلیغات پیستونی که داشتند علی‌رغم
ضرباتی که به انقلاب اسلامی زدند در جریان رشد سیاسی
روز افزون توده‌های مردم مسلمان ما هرروز بیش از پیش
برانزوی سیاسی ایشان افزوده گشت تا جاییکه در ۱۲
اردیبهشت ۱۳۶۰ طی نامه عریف و طویلی به امام خمینی
خواستند تا باصطلاح از طریق در منگنه قرار دادن امام به
نوی که ایشان هر موضع گیری که بنمایند بنفع ایشان تمام
شود، مفری و نقطه راهی و خلاصی برای خود دست و پا
کنند و با نامه‌ای بی‌شمارانه تحت عنوان مقام رهبری کشور
جمهوری اسلامی ایران، حضرت آیت‌الله خمینی! بطریقی
مرموزانه و ظریف بر خلاف اینکه بارها امام را رهبر خود
قلمداد می‌کردند اینبار رهبری امام را تنها یک مقام کشوری
داشتند و بس و در این نامه خواستند در کمال ذلت و
ظرافت امام را در محذوری قرار دهند که اگر قبول نکرد
فریاد کانالیزه بودن و انحصارگری و مظلومیت را بهوا کنند
و اگر امام قبول کرد آنوقت دوباره راه فریب و حیل و شانناز
بازیهای سیاسی را برای خود باز کنند و همچنانکه امام
فرمودند به ناشایسته‌ترین و جبهی در همین نامه پرده از پرده از
چهره کریم خود برداشتند و تهدید به جنگ مسلحانه نمودند
اما امام امت خمینی کبیر مساند تمام لحظات حساس که
بهترین مواضع را اتخاذ می‌کنند آنگونه پاسخ دادند که نه
تنها مجاهدین خلق طرفی نیستند بلکه ملی گرایان و
بنی‌صدر هم مجبور به نوعی عقب نشینی در برابر مواضع
قبلی خود شدند. و امام بابیان اینکه اگر احتمال اصلاح شما
بود من پیش شما می‌آمدم به بهترین وجه توطئه آنها را به
خودشان باز می‌گرداند و مسکرواومکرالله والسله غیر
الماکرین

و البته پرواضح است که در برابر این موضع گیری روشن
امام که آنها را تنها به اسلام و اصلاح دعوت نموده بود و از
آنها خواستار خلع سلاح و گذاشتن اسلحه بر زمین شده بود
جای هیچگونه نامه پراکنی و نامه‌های سرگشاده و سرپیسته
باقی نمانده بود و این نامه نه تنها آنها را از بن‌بست بیرون
نیآورد بلکه این حرکت آنها را هر چه بیشتر به قعر تاس لفظ‌های
که انتهای آن مرگ است (مرگ سیاسی اجتماعی) فرو
فرستاد. و در این مقطع زمانی منافقین می‌بایستی که جواب
خود را بر موضع گیری قاطع امام اعلام می‌کردند و همانطور که
قبلاً گفته شد جواب به امام برابر با عمل به فرامین امام بود
زیرا امام جای هیچگونه بحث‌های سفسطه آمیز برای آنها باقی
نگذاشته بود بنابراین باید جواب خود را به مرجع رسمی
دیگری که در ضمن این مقام به داد آنها برسد می‌دادند و در
پی این حذف بنی‌صدر را که در انموقع رئیس جمهور بود
انتخاب کردند و البته که چه خوب کسی را هم انتخاب کردند،
بهر حال مجاهدین خلق در جوابی که به بنی‌صدر دادند اعلام
کردند بر صورتی که او تضمین کند با مجاهدین خلق طبق
قانون اساسی و قوانین موضوعه کشور عمل شود هر چند که
قلبا این قوانین را قبول ندارند حاضرند که اسلحه‌های خود را
تحویل دهند و بنی‌صدر هم در کمال خبالت از موضع
عالتزین مقام قانونی کشور پس از رهبری اسلام نمود که
من نمی‌توانم تضمین به اجرای قانون داشته باشم و به این
ترکیب هم مجاهدین از چاهی که خود درون آن رفته بودند
بیرون آمدند و هم بنی‌صدر حمل سلاح و مسلح بودن آنها را
علی‌رغم اظهارات قبلی خود تائید نمود و شاید او از همان
موقع و زمانهای قبلی از آن در حال
تبدیل مجاهدین خلق به بازوی نظامی تشکیلاتی خود بود.
بهر حال مجاهدین خلق علی‌رغم تضادهای درونی خود بر
سر این مسئله ادامه حیات حرکت خویش را براساس
ترساندن مردم و مسئولان از حرکت مسلحانه استوار نمود.
تا اینکه با جریاناتی که خیلی سریع هم به وقوع پیوست
بنی‌صدر و کل جریان ارتباط با غرب و غرب گرا و ملی گرا
سرتگون شد و باصطلاح انقلاب سوم به وقوع پیوست و
بزرگترین پیروزیها نصیب انقلاب اسلامی ایران گشت و بدین
به عرض اندام در ضحنه اجتماع می‌ساخت از صحنه انقلاب
محو شد و با تارهای جهل و نادانی و بدور از واقعیت‌هایی که
مجاهدین بدور خود پیچیده بودند طبیعتاً هرگز قادر به
شناخت واقعی از اجتماع ایران و مردم ایران نخواهند بود و
بقیهدر ص ۲۴۴

لامکان

از: احمد عزیزی

آسمان، خاموش‌ترین شب کهکشان، شبی چنان تاریک که گوئی تابوت فاطمه را بسوی گوری مرموز می‌برند، شب اندوه باران خیز، آبر سیاه و ستورین، شب راودر مه فرو رفته‌شبی که گلهای بسی بو شدند، و برای یک لحظه دریا ایستاد، کوه به گریه افتاد و هر چه که بود خاموش شد، و من یک لحظه ایستادن دریا را دیدم یک لحظه گریه کوه را و سپس دریا و کوه بکار گذاشته پرداختند، عایرغم اینکه اندوهی در دل کوه و خونی در جگر دریا تکان می‌خورد.

شب سرگردان آدمی، شب هذیان روح، شب کابوس عقل، شب شیدائی دل، و جنون عشق، شب بدتیب، شب مه گرفته قطعی، شب زوزه‌های برف گرفته گرگ، شب بی‌چوینگی گله، نمره فساتحانه شغال، شبی که بر لب شیطان تبسم زهر آگینی نشست و یک لحظه خواب از سر همه گلدانها پرید و همه شب بویا بیدار شدند، شبی که در ناها تصمیم مهاجرت گرفتند، بلدرچین‌ها بفر آشیانه دیگر افتادند. شنبها از گلبرگ‌ها فرو ریختند و گمر شمشادها شکست، شبی که سرو خمید و نهراها بسوی سرچشمها برگشتند و خاک هیچ جوانهای را جواز عبور نداد، شبی که ترخ عطر نزول کرد و یاسمن‌ها سرگردان شدند و جنگل پراکنده شد و بلوطها براه افتادند ورود پریشان و امواج ملتعب، دیوانوار سر بر سنگها و صخره‌ها کوفتند، شبی که تا سحر ترگی گریست و یاسمن بر سر زد، شب عزای شکوفه‌ها و شیون شاخها!

شب که آینه‌ها شکستند و چنگال‌های خونین در پوستها و مابز تاریک خندیدند، شب تلخ ناودان‌ها و بیداری ترسناک نارون‌ها، شبی که تیرپوشان بیرنگ و ارواح خبیث و کهنه بر گرد پیگر مجروح بشر رقصیدند و قهقهه شیاطین بگوش میرسد که بی‌دری مشعل‌ها را خاموش می‌گردند، شب آوار ستم، فرود یهم‌نوار جنایت، شب دهن کجی به خدا، شب قتل و عام گلهای همیشه بهار وحی، شب قطع بیرحمانه درختان باغ عشق، غارت چنگیزگون میوه‌های رسیده توحید، شب دست‌بندها و زنجیرها، شب احساس بدشگون پروانه‌های حیران، شبی که مرغ حق خاموش شد، شبی که ابرهای تیره جورتر شدند و بر اطراف ماه حلقه زدند، شب نیایش اشک‌آلود من در خاکستری بی‌نور ترس، شب خستگی من، شب من خسته، شبی که اوراق مقدس لرزیدند و قطره اشکی از گوشه کتاب دعا چکید، شبی که باد به‌بها گرفتار گردبادهای عظیم بودند و اقیانوس اسیر گرداب‌های مرموز... شبی که ترانه در منقار قناری خشکید و آه از نهاد شانه بسر برخاست، شب جندهای نگران و خفاش‌های شاد، شب زمزمه منحوس شب‌پرما و پیچ کرکرها، شب شرابخواری لاشخور و پشاش مسموم ک...بوتر،

شب سرگردانی نوح، شب مسیح پیش از عروج، شب یهودای پلید، شب حواریان مضطرب و صحابه پریشان، شب التماس رگها و بیداد خنجرها! شبی که زمین لرزید و ستارها تاریک شدند و صبح شد، و روز را بر باغچه‌ها تحمیل کردند اما هنوز اشک بر گونه‌های انار خشک نشده بود، هنوز مام توت‌ها پیدا بود، و اضطراب گیاهان چشم می‌خورد و گنجشک‌های بیدار برخاستند و پرستوها بر فراز سبها پرواز در آمدند و قاصدکها بگوش دشتها، و درها فریاد زدند و کوه به دریا و دشت به گیاه و لاله به خورشید تسلیم گشت.

آخ در سوگ گل چه بگویم، در رگای نسیم چه بسرایم، برای فقدان لاله چه بنویسم؟ ای خورشید خفته در خاک، دریای نهفته در زمین، ای رفته در سفر، غایب از نظر همراهِ در حضور، پیگر مخرج انسان! دل دردمند آدمی!

قدسی تنها! تک سوار سرزمین‌های اساطیری و دشتهای فریبا جنگاور هفت خوان دیوان! بشر پرند! شمشیر شعر بر لب! شعر شمشیر بدست! دیگر از کدام ساقی قدحی می‌طلب کنم؟ پیر می‌فرش! منبجه‌گان تکیده و بی‌پناه به کدام میخانه رو کنند؟ قم نبودن ترا کدام شراب مردافکن از یاد میبرد؟ ای صمیمی ردا پردوش، سایه عبا بر عالم کشیده بر سر راه سموات ایستاده از ما بران انگشت طلب کرده شیر آسمانی! لخته زمینی وحی! به یونان رفته، از خرابهای دلفی گذشتم و بر فراز المپ ترا دیدم بچرم مشعل شناسی جگرت را می‌خوردند! به تاج محل رفتم از آسام و جمن و بنارس عبور کردم در کنار گنتک ترا دیدم از خلوت سالانه نزول میکردی فوج گل‌ها و دل‌ها خوشامدت میگفتند، تودر حالهای نورانی زیبا آمدی و شستشو کردی و ما خیل زائران خسته به نیایش افتادیم.

به کوهپایه‌های قم رفتم، در خلوت صدراگی، بستو پیوستم، در خانهای از اشک، عزت گزیده بودی حنجرهات پر آواز اسفار بود، از یو آنچه را که فقیه میدانند پرسیدم، طعنه زن برارسطو، فلاطن را به سفره زده پورسینا را غلام گرفته راه نجات به جالینوس نشان میدادی!

و در انارستان تنها بودم، پرندای زیبا به افق پرواز کرد، کبوتری هراسناک از شاخهای به شاخه بالاتری پرید، در تسب خواهش موسوخم که نسیم نوازشی وزیدن گرفته، تسو از کدام طرف می‌پایدی؟ وزش سبزا بارش سرخ!

در پادیهای عطش‌انگیز تکسر بجهتجوی تسو برآمدم، پلایه‌ها صفا ۱۴



رمضان، باغچه گل قدر

سید مهدی شجاعی

اولین هلالهای ماه مبارک رمضان بر فراز آسمان نورورسور می‌باشد و خورشید با همه اشعه خود صلا میدهد که هان این ماه را دریابید. در هوا بوی خدا پیچیده است و زمین از نم عشق تر شده است. در زیر پوست برگها سبزی شوق دویده است. و از سروروی صاعقه جذبه میبارد. خروس مکر خوبی است و درختان به امامت عشق به رکوع میروند و شب‌نم، تشنگی هجران را میسوزد و هیچ میشود. و باد صله ارحام میکند و پیغام آشنا را بگوش آشنا میرساند.

اما تو که بی‌مهری کشیدهای، مفهوم آغوش باز را خوب می‌فهمی. تو که جفا چشیدهای چشمان مهربان را بهتر درک می‌کنی تو که فریاد واعظ‌ها سر دادهای زلالی آب را بیشتر حس میکنی. تو که در آتش هجران سوختهای خنکای نسیم وصال را با تمام عروق و شریانهایت لمس میکنی. تو که برای تکه تکی آنقدر شجه زدهای مفهوم سفره باز را با همه چشمانت می‌فهمی.

تو که یکسال گشتهای، جستجو کردهای، یکسال با تمام توان سعوری در خانه را به صدا در آوردهای، اشکست را با خاک در خانه به هم آمیخته و پاسخ نشنیده‌ای، اکنون که مشوق خود در گوشه است و خود بر فراز در ایستاده است، نه تا کوه به استقبال آمده است و خود به دنبال مسلمان میگردد، قدر این نعمت را خوب می‌فهمی..... و رمضان ماه پاک کردن زنگارها از آینه دل است. ماه در آوردن هرزه گیاههای هوس و شخم زدن باغچه منجمد قلب است. رمضان ماه درو کردن نیست، ماه کاشتن هم نیست، ماه آماده کردن زمین برای پاشیدن بذر است.

رمضان ماه شکستن قفل دل است. «والایند برون القرآن ام علی قلوب الفالها».

رمضان ماه تولد دوباره است، که عیسی فرمود و بدخل ملکوت السموات من لم یولد مرتین».

رمضان ماه رسیدن به قلّه و من عرف نفسه است.

رمضان ماهی است که اگر رو بسوی خدا کردی او بسوی تو خواهد دوید. «ومن اتانی یمسی آتیه هرولعه»

رمضان ماه «من اخلص لله» و «تخلقو باخلاق الله» است

رمضان ماه دریافت نشانه درای قلبی ربی است.

رمضان ماه دریافتن «یعلم السرفی السموات والارض» است

رمضان ماه پیدا کردن راهست «والسیدین جاهدوا فیالنهدینهم سبنا».

رمضان ماه دست یافتن به مرجان «اهدابهم فیالدنیا ولقوبهم فیالآخره» است.

رمضان ماه مهمانی خداست «ابیت عند ربی یطعمنی ویسئین».

رمضان ماه تبلور محبت خداوندیست «فاحببت ان اعرف»

رمضان ماه رسیدن فریادهای «ظلمت نفسی» به بارگاه خداست.

رمضان ماه رها کردن هرچه جزا و مشغول گشتن به اوست

رمضان ماه بریدن است از ماسوی الله و پیوستن به الله

رمضان باغچه گل قدر است.

رمضان منزل قرآن است «شهر رمضان السدی انزل فیسه القرآن»

رمضان منزل خداست.

بهوش که جز تشنه و گرسنه وامیدوار بر سر این سفره منشینید و جز با دست و دل پر از سفره کریم بر نصیبید که عسرن هر دو در بیرون خانه است. بهوش که حدائق توشه یکساله بر بارید که گرسنه نمائید.

بهوش که غویش را دریابید، تا شما را دریابد و از زلال بی‌غویشی جرحه ایثان بنوشاند.

در این شماره می‌خوانید:

- از سه چشمه تا بهشت... ۴ و ۵
- دکتر می‌گفت:..... ۷ و ۹ و ۱۱
- او عارفی بی‌هیاهو و خاموش بود..... ۶ و ۷
- تبارنامه خونین این قبیله کجاست؟..... ۸ و ۹ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ و ۱۳
- ما بی‌شناسنامه نیستیم..... ۱۴
- وصیت‌نامه دکتر بهشتی..... ۱۴
- سیمای دکتر بهشتی در آینه رسانه‌های گروهی جهان..... ۱۵
- حمزه به میان قبیلهاش رفته است..... ۱۵
- در سوگ نیلوفر نشینیم- در ردای کاروان (دو شعر از حمید سبزواری)..... ۱۳
- آمریکا و بحران لبنان..... ۱۶
- با خوش رقصی سادات صحرای سینا به آمریکا واگذار می‌شود..... ۱۶
- جهان عرب زیر ذره‌بین..... ۱۷
- برای آشنائی با همسایگان ما در خلیج فارس (کویت)..... ۱۸ و ۱۹
- سیمای حوادث گیتی در آینه مطبوعات جهان..... ۲۰
- ادامه مبارزه با چکمه‌پوشان شیلی..... ۲۱
- گامی مثبت در حفظ آثار باستانی..... ۲۲ و ۲۳
- چند چوچونی با دوستان شاعر..... ۲۴ و ۲۵
- نقد شعر (دفتر سوره)..... ۲۵ و ۲۴
- تجربه‌های آزاد..... ۲۶
- اشطیحات..... ۲۷
- برداشتی از مناجات شاکرین خمسه عشر..... ۲۹
- دین مقاله‌های علمی یا فلسفی (قسمت دوم)..... ۳۰
- بررسی رابطه مثلث: طلا، دلار و نفت (قسمت آخر)..... ۳۱
- حقوق در نهج البلاغه..... ۳۱
- مطالب متنوع دیگر

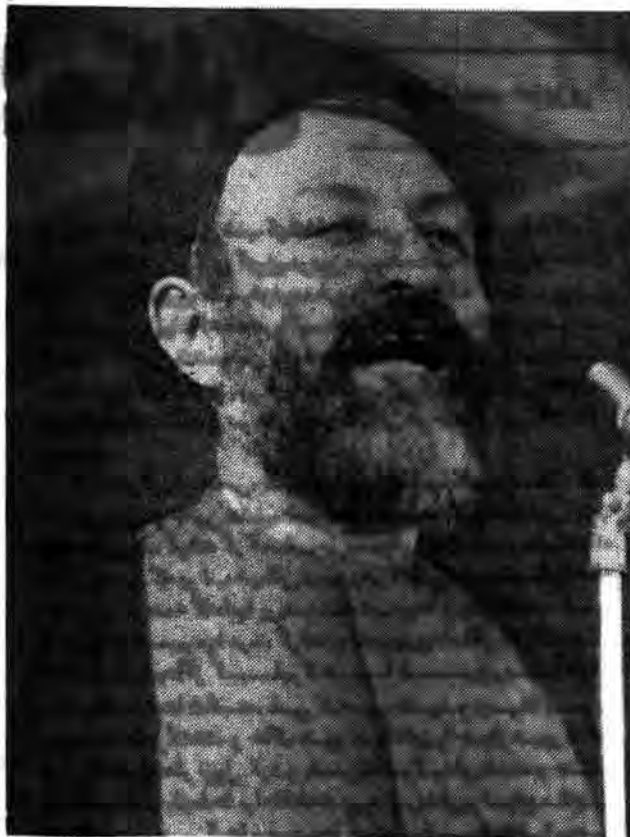
جنگ هفته

نشریه سیاسی - فرهنگی - هنری
ضمیمه روزنامه جمهوری اسلامی

با ارسال نامه‌ها، آثار، پیشنهادات، انتقادات، اشعار، قصه‌ها و..... برای این جنگ، پازمان باشید

تلفن: ۱۸ و ۱۴ و ۲۰ داخلی: سیاسی- ۱۷، فرهنگی-هنری- ۵۱، روابط عمومی- ۴۴
آدرس: تهران- سعدی جنوبی- ساختمان ۵۷۱- دفتر روزنامه جمهوری اسلامی- جنگ هفته

از سر چشمه تابهشت



*** نیمساعت قبل از انفجار، استکی ناظم جلسه گفت: برادران در این لحظات حساس که باید انتخابات ریاست جمهوری انجام شود و تا ۲ مرداد نیز وقتی باقی نمانده، اگر موافق هستید بعلت ضرورت، بحث امروز را در مورد ریاست جمهوری انجام دهیم.**

*** در روز حادثه دقیقه‌های خنده از لبان دکتر بهشتی کنار نمی رفت**

*** چند دقیقه قبل از انفجار محمد منتظری از سالن خارج شد تا برود، اما چون موفق به پیدا کردن پاسدارانش نشد دوباره به جلسه بازگشت.**

علمیه و دیگر گروههای خط امام باشد و کاندیدائی مشترک معرفی کنند.

*** آخرین کلمات دکتر فیاض بخش به شرافت: اگر کاری نداری و می توانی در هلال احمر فعالیت کنی بکمک ما بیا.**

*** خدا شاهد بود که در عین حالیکه بوی خون و اتصال سیم و گرد و خاک بر هوا بلند بود عطر یاس مشام هر جنبنده‌ای را به خود جلب میکرد.**

*** عمق فاجعه بحدی بود که کمتر از یکساعت در تمام سطح تهران و حتی بسیاری از شهرهای کشور، خبر انفجار بمب پخش شد.**

انفجار رخ میدهد نوری دیده میشود و سپس تلی از خاک که بر سر بیش از ۱۱۰ تن از بهترین فرزندان اسلام فرو می‌آید. شعله‌های آتش، در این فانیه، بیش از ۱۰۰ متر زیانه میکشد و بدنانش شیشمهای اطراف شگسته میشود، و در اثر موج انفجار عطاشی به اطراف پرتاب میشوند، اینک صدای یالاله، یا حسین، از زیر خاک شنیده میشود تنی چند از برادران که در اثر موج انفجار به اطراف پرتاب شده‌اند همچون انسانهای بی تعادل روی خاکها یادست و پا حرکت میکنند و یا هنگام بلند شدن به زمین می‌افتند. خدائشاد بود که در عین حالی که بوی خون و اتصال سیم و گرد و خاک بر هوا بلند بود عطر یاس مشام هر جنبنده‌ای را به خود جلب کرد.

لحظه‌ای فریاد یا الله برحزب حاکم شد عدالتی ماتم زده بدون هیچگونه عکس‌العملی ایستاده و عدای دیگر درهم پیچیده و بلند بلند می‌گریستند پای انسان از جلو رفتن امتناع میکرد در حالیکه بر مصیبت وارده خون می‌گریه، باید تاریخ ساخته شود تاریخ اسلام نه تنها از گذشته، بلکه برای امروز و آینده و نیز از اولین شهید و بدنایش حسین و ۷۱ یارش و... و امروز با خون بهشتی و ۷۱ یارش و آینده تا هر که را که پاک باشد و بطلید.

اینک سفق بتونی سالن درست مسطح با جیات شده و آثاری از سالن نیست تنها این سطح بزرگ در قسمتهای ترک خورده، تعدادی عبا و عمامه، لنگه‌های کفش، ورقه‌های کاغذ در روی تل خاک جلوه‌گری می‌کند لحظه‌ای بعد یکی از برادران سرازیر زهر خاک برمی‌آورد و با زحمت زیناد خود را بیرون می‌کشد، بدتبال او از حیات مدرسه (دیوار به دیوار حزب) برادری در حالیکه تعادل خود را از دست داده نفسان می‌شود. چند دقیقه گذشت کم‌کم سروصدا بر فضایی خیابانهای اطراف حاکم می‌شود، همه در سرگردانی پستی می‌پرند شاید هنوز باورشان نمی‌آید، درها باز می‌شود عدای او فراهم

آخرین کلماتشان را نه برای خود بلکه برای رضای خدا و احیاء کلمه الله و برقراری حکومت اسلامی که موظف به پاسداری از آن بودند گفتند.

ورقی دیگر بر صفحات گلگون تاریخ شیهه اضافه میشود، اسلام خون میخواید همچنانکه ۱۴۰۰ سال، خون بهترین فرزندان خود را طلییده تا درخت تو نمونش را تازه و استوار نگهدارد آن هنگام که مسئولیتی پس منگین به عهده ما گذاشته شد، آنزمان که کوهها از پذیرفتن آن سر یاز زدند و تنها، انسان عهد و پیمان بست و با پلی گفتن، همه رتجهها و دردها را خرید و آن هنگام که با نه گفتن در مقابل طاغوتیان و مشرکان ایستاد، بخوبی به این آگاهی رسیده بود مسئولیت ادامه این خط سرخ بر عهده کسانی است که جان پرگف، مطیع و خاضع اوامر خدا باشند و آیا بهتر از مطهری‌ها، مفتحها، بهشتی‌ها، میتوان یافت، برستی که مردن در بستر برای حسین و حسینیان کوچک است. لذا جرقه‌ای آنان را در کام میکشد، آنانی که اگر از ترس خدا نبود، هزار بار دست به انتحار میزدند، پس چه راحت و خالصانه عاشقانه و مشتاقانه، قوزت را بر زبان راندند و صدایشان را ملاک با خود، به لاهوت برتند.

در یک لحظه، به اندازه چشم برهم زدن، حتی از یک نفس کشیدن کمتر هوا روشن میشود و بدنانش صدای مهیبی فضای سالن حزب و سرچشمه را درمی‌نوردد و قومی مشتاقانه به دیار یاس می‌شتابند

در این رابطه از چند نفر نیز سوال کرد اما چون موفق نشد دوباره بسالن برگشت و سرچایش نشست.

ساعت ۹ و پنج دقیقه بود وقفه کوتاهی در سخن دکتر ایجاد شد سجده‌ای مشغول جمیع آوری سوالات بود تا به استکی دهد، استکی نیز به کافها نگاه میکرد و گهگاه با اشاره و یا در گوشی یا سجادی صحبت میکرد دکتر به سخنان خود ادامه داد. این آخرین کلمات شهید مظلوم بود، کلماتی که در تاریخ نشاندهنده و گواه حقانیت و راستی خط مستقیم شیعی و امامت امت است که در مقابل شرک و الهاد تن به هیچ قدرتی نمی‌دهد و سرخم فروت نمی‌آورد، جملاتی که باید با آب زرین نوشته گردد تا طرز تفکر روحانیت و اصالت این سیاستمداران مکتبی را بجهان ثابت کند، آری آنها سادین راز سیاست جدا نمی‌دانستند و نمی‌دانستند و چون اسپر خواستهای سیاستمدارانی که تن به ظلم و کفر می‌دهند نشدند باید تا لحظه‌ای دیگر فدا می‌شدند تا تاریخ خونبار شیعه را با خون خود بسازند. او با عظمتی راسخ و سامع شک و شبه‌های اینگونه گفت، «مهاپندگان مجلس نباید ساکت به گوشهای نشسته بلکه باید نظر خود را درباره ریاست جمهوری عنوان نمایند.

در این چند روزه با روحانیت مبارز و جامعه مدرسین و دیگر گروهها بحث کرده‌ایم و قرار بر این شده که حزب مستقل کاندیدا معرفی نشاید بلکه بصورت ائتلاف بین حزب، سازمان مساجهدین انقلاب اسلامی، روحانیت مبارز، جامعه مدرسین حوزه علمیه و دیگر گروههای خط امام کاندیدائی مشترک معرفی شود؛ شاید غیر از این کلمات در فضای سالن سختی دیگر شنیده نشد و یا اینکه چند دقیقه قبل دکتر فیاض بخش به شرافت نماینده شوش به آرامی میگفت که اگر کار نداری و میتوانی در هلال احمر فعالیت کنی بکمک ما بیا، آری، آنان

هنگامیکه از دروازه سالن می‌شدم تریبون و محل سخنرانی دروورو و صدایها در پشت ما قرار داشتند. دکتر در همان ردیف دوم از عقب، کنار دکتر فیاض بخش نشست چند دقیقه‌ای نکشیده بود که قرائت قرآن پایان یافت، برادر استکی جلو، پشت تریبون نشسته بود فوراً از دکتر و کاظم پور اردبیلی خواهش کرد تا جلو آید و بحث این هفته را که درباره تورم بود، آغاز نمایند، دکتر و بدنایش کاظم پور اردبیلی به پشت تریبون رفتند و دست راست دکتر، وسط کاظم پور اردبیلی و دست چپ استکی ناظم جلسه قرار گرفتند، استکی گفت: «برادران در این لحظات حساس که باید انتخابات ریاست جمهوری انجام شود و تا ۲ مرداد نیز وقتی باقی نمانده اگر موافق هستید بعلت ضرورت، بحث امروز را در مورد ریاست جمهوری انجام دهیم. صدای تکبیر فضای سالن را پر کرد و تا نیمه‌های حیات شنیده می‌شد. کاظم پور اردبیلی بلند شد و در دویمین ردیف جلو نشست، با خواهش استکی دکتر آغاز سخن کرد ساعت یک ربع به ۹ می‌نمود، دکتر باقر لوسانی با یک دست کاپشن، شلوار تاپستانی گرم رنگ و تسبیح شاه مقصود خنده کنان وارد سالن شد، ناطق نوری برسم همیشه در ردیف پنجم سمت چپ کنار پنجره بود و چشم از دکتر بر نمی‌داشت قریباًش دکتر قندی در ردیف پنجم دست راست کنار دیوار نشسته بود، باطنی، مسیح مهاجری، حبیب مالکی و خوش زبان در ردیف عقب نشسته بودند و گهگاه باهم صحبت میکردند دکتر بانام خدا بحتی را که تصویب شده بود آغاز کرد. حدود یک ربع سخن گفت، آنروز دقیقه‌ای نبود که خنده از لبانش قطع شود، آرام و شمرده سخن میگفت و به هر طرف نگاه میکرد، ساعت ۹ بعد از ظهر بود که مسند سطاھری ضمن خداحافظی با کنار دستهایش از در خارج شد، شیخ محمد منتظری نیز از سالن بیرون آمده بود و در حیاط بدنبال پاسدارانش می‌گشت تا برود،

بود، شاید به همین خاطر این نماز از همیشه طولانی‌تر شده بود. دکتر به حیاط آمد، بچما دورش را گرفتند، آقای دکتر امشب ما میخواهیم پشت سر شما نماز بخوانیم، خواهش میکنیم توی حیاط نماز را برقرار کنید، بدون تردید مورد قبول قرار گرفت، این را همه میدانستند که جواب رد نمی‌شوند اذان گفته شد، دکتر جلو ایستاد حدود ۱۰۰ نفر در پشتش قرار گرفتند عباسپور دلش گرفته بود و حرفی ننمود، نماینده ناگین با بغل دستی‌هایش می‌خنهد و شوشی میکرد، تعدادی از وزراء با پیر جامه در صفا بیچشم میخوردند، نماز بسیار طولانی شده، حال و هوای دیگر بود، یاران در انتظار بودند، در خیال معشوق که تا لحظاتی دیگر به او می‌پیوستند، برادری جلو آمد از آخرین نماز دکتر عکس گرفت، ساعت ۸/۵ بود که نماز تمام شد یکی از برادران به دکتر گفت که دیر شده خواهش میکنم زودتر به جلسه تشریف بیاورید برادر هاشمی رفسنجانی چند لحظه ایی با دکتر سخن گفت آخرین جملات این دوپار دیرین شنیده میشد در این هنگام دکتر با هنر خداحافظی کرد و از در خارج شد، برادر عسگر اولادی حالش خوب نبود، هنوز افطار نکرده بود از این جهت در جلسه شرکت نکرد، پس از اتمام سخنان د و برادر رفسنجانی، ضمن خداحافظی دکتر آرام به مشهد پیش رفت، دو سه نفر همراه با او به سالن سخنرانی رفتند، برادر رفسنجانی و بدنبال عسگر اولادی حزب را ترک کردند.

در سالن باز شد، دکتر وارد شد، صدای تلاوت قرآن برادر حسین سعادت بلند بود سالن تقریباً پر بود اما نه چون همیشه، حدود ۱۱۰ نفر نشسته بودند، برادر سجادی کنار دیوار ایستاده بود،

ساعت ۲/۵ بعد از ظهر بود، صدای بوق، ماشین انتظامات دم درامتوجه کرد، در باز شد ماشین آهوی قرمز رنگی وارد حزب شد. همیشه یکشنبه‌ها سر ساعت ۲/۵ دکتر می‌آمد، بعید به نظر می‌رسید که اودیرتر از موعد برسد، خوشقولی یکی از خصوصیات بارز او بود و از این لحاظ وی زبان زد یاران و همستگانش بود طبق معمول هنگامیکه از ماشین پیاده میشد با کوچک و بزرگ، احوال پرسی میکرد، جذبه او باعث میشد عده‌ای، خواه ناخواه بدورش گرد می‌آمدند، با او سخن میگفتند و آرام به سخنان هر که بود گوش فرامیداد، پس از اندکی به طبقه دوم رفت، تا ساعت چهار بعد از ظهر، آغاز جلسه شورای مرکزی، اکثریت اعضا آمده بود، شهید حسینی (آچاره دار) برای شرکت در جلسه از اطافش خارج شد و در حالیکه به یکی از برادران میگفت که «اگر بامن کار داشتند روی کاغذ بنویسید» وارد جلسه شد.

صحن حیات طبق معمول شلوغ بود، عده‌ای باهم گفتگو می‌کردند، جمعی کتاب بدست از در خارج میشدند و عده‌ای بی از مردم، نمایندگان و وزراء طبق معمول برای شرکت در جلسه مشترک وزراء نمایندگان وارد حزب میشدند، از پشت بلندگو برادری را صداسی زدن، دم در تقریباً «شلوغ» بود، گهگاهی دولنگه در باز میشد و ماشینی وارد و یا خارج میشد عده‌ای مشغول وضو گرفتن بودند، صدای خنده از گوشه‌های بلند بود، تعدادی از برادران بانمایندگانی صحبت میکردند، دونفر روحانی کتابی را بهم نشان میدادند هفت هشت نوجوان ۱۴، ۱۵ ساله در حالیکه دستهایشان پر از کتاب بود از غرفه فروش کتاب خارج میشدند و...

مصاحبه اختصاصی جنگ هفته با محمدرضا بهشتی فرزند شهید مظلوم دکتر بهشتی

او عارفی بی هیاهو و خاموش بود

پدر شهید آیتاله دکتر بهشتی در سال ۱۳۰۷ در خانواده‌ای روحانی در شهر اصفهان نزدیک محله چهارسوق پدید آمد.

پدر ایشان یکی از روحانیون اصفهان و امام جماعت مسجد لبنان اصفهان بود پدر بزرگ سادری ایشان مرحوم حاج میر محمد صادق مدرس خاتون آبادی بود که از مراجع و مجتهدین تراز اول عصر خود بود که معاصر مراجع معروفی مانند آیتاله نائینی و حاج شیخ عبدالکریم حائری و آیتاله اصفهانی و آقا عراقی بود ایشان در دوره جوانی سخت تحت تأثیر روحیات و اخلاقیات و ملکات روحی پدر بزرگ مادری خویش قرار داشت و بارها از صفات و کمالات روحی او برای ما نقل میکرد و بخاطر میآورد که ایشان در زمان رضاشاه به همراه عده‌ای از روحانیون دیگر از اصفهان به قم عزیمت کردند و در تحمسن معروف قم شرکت جسته بودند.

پدرم در ابتدا به سراغ تحصیلات علوم جدید رفت و تا پایان سال دوم دبیرستان را در اصفهان در مدارس مختلف آنروز به تحصیل مشغول شد. و خودش نقل میکرد که مدرسه از خانه فاصله زیادی داشت که روزانه آنرا پیاده طی میکرد منزل پدری ایشان که قسمت کوچک از آن هنوز باقیست که سهمیه پدر ایشان از منزل بزرگی بود که بخشی از فامیلشان در آن بسر میبردند خاطرات زیادی پیادداشت

از جمله قسمت مسجور خیابانی که بعدها اسمش خیابان شاهپور شد یک کاروانسرای بود که ایشان یاد میآوردند که این کاروانها به آنجا میآمدند و صبح خیلی زود هم با همان صدای جرس حرکت میکردند و برای ایشان این آمد و شد کاروانها و آن اشخاص مختلفی که آنجا منزل میکردند بسیار جالب بود. از جمله نقل میکردند از

ساربانان میگفت که مرد چهل و چند ساله‌ای که یک پسر هم داشت هر گاه که به اصفهان و آن کاروانسرا میآمد یک سری هم به منزل ما میآمد و من پای صحبت او می‌نشستم با اینکه این مرد سواد نداشت اما سیمما و چهره گشادهاش برای من گیرا بود و نگاه عمیق و آن میزان درک و شعور عمیق این مرد که از فطرت پاکش برخاسته بود همیشه برای من گیرائی خاصی داشت و با اینکه هیچ نام نشانی از آن مرد نمیدانستم ولی هرگز فراموش نکردم.

ایشان در یک چنین خانواده‌ای اوایل عمرش را گذراند و آنچه را که بخصوص از پدرش بیاد داشت و اثر پذیرفته بود این بود که سخت روی استقلال تکیه میکرد و میگفت: من هیچگاه در تمام عمرم از راه دین ارتزاق نکرده‌ام. حتی بعدها که دبیر شده بود میگفت: دبیر تعلیمات دینی نخواهم شد زیرا نمیخواهم هیچگاه از راه این ارتزاق کنم رفتند و دبیر زبان انگلیسی شدند.

در عین علاقهایکه ایشان به علوم اسلامی داشتند به حوزه علمیه اصفهان آمدند و حجرهای در مدرسه صدر گرفتند من یکبار که با خودشان به اصفهان رفته بودم آن حجره را دیدم خیلی کوچک بود شاید به اندازه سه متر در یک و نیم متر و ایشان مدتها در آن سر کردند.

شهید بهشتی و شهید مطهری و آقای منتظری و عده‌ای دیگر از جمله شاگردان خوش فهم و خوش قریحه امام بودند. ایشان در سال ۱۳۳۰ وارد فرهنگ شدند و در دبیرستانهای قم تدریس را شروع کردند و این عمل برای روحانیت قم غیر عادی بود و غیر عادی تر آنکه ایشان



بجای تعلیمات دینی، دبیر زبان انگلیسی شده بودند و جهت ادامه تحصیل در علوم جدید وارد دانشگاه الهیات در رشته فلسفه شد و دوره لیسانس را در سال ۱۳۳۰ گذراند و بعد دوره دکترای فلسفه را در سال ۱۳۳۸ به اتمام رساند و بعد از آن در قم مدرسه‌ای تاسیس کرد که اولین مدرسه به سبک جدید اسلامی بود این مدرسه دین و دانش نام داشت و فعالیت فراوانی در این مدت انجام داده است و در همین مدرسه اولین کلاس زبان را برای

طلاب ایشان دایر کردند. در سال ۱۳۳۰ درامتحان ورودی برای گرفتن بورس خارج از کشور به انگلستان بود پذیرفته شد و خود ایشان نقل میکردند که:

یک روز شهید مطهری بمن گفتند که آقای طباطبائی درسی را شروع کرده‌اند بنام حکمت و فلسفه اسلامی و بهتر است که در این کلاس حاضر شویم. خوب من هم برای یک جلسه رفتم ولی منش و کردار استاد طباطبائی آنچنان بود که

مارا اسیر کرد و این یک جلسه پنج سال طول کشید که بعدها این درس بنام اصول فلسفه و روش رئالیسم مبدل شد. در سال ۱۳۳۹ اقدام به تشکیل کانون اسلامی دانش‌آموزان و فرهنگیان قم کردند و در واقع این اولین پیوند روحانیت بود با جناح تحصیلکرده جدید و بطور مستمر ادامه پیدا کرد و عملاً یک پل ارتباطی بین روحانیت و تحصیل کردگان جدید بود.

در سال ۱۳۴۰ همراه با عده‌ای از مدرسین مبارز حوزه اقدام به تاسیس مدارس برنامه‌ریزی شده برای طلاب نمودند و این اولین حرکتی بود در جهت منظم کردن و شکل دادن دروس حوزه و این حرکتها پایه‌های تعدادی از مدارس را برپا نمود از جمله مدرسه حقانی یا مدرسه منتظریه که در سال ۱۳۴۲ تاسیس گردید.

از نکات جالب دوران تحصیل، ایشان چنین یاد میکردند

یکروز همراه عده‌ای از طلاب خوش ذوق و خوش فکر حوزه از جمله شهید مطهری و تنی چند تصمیم گرفتیم که در ماه محرم به مناطقی برویم که معمولاً هیچکس نمیرفت و رفتن به آن بلاد هم مشکل و دور بود و بعد از آن هم بیاییم دیدنیها را برای هم تعریف کنیم.

بعد از تمام شدن ماه محرم و بازگشت ما به حوزه نکته درخور توجه این بود که نکات مشابهی از برداشته‌ها داریم و احساس کردیم که میتوانیم با هم کار کنیم.

بدنبال این جریان شروع به پی‌ریزی یکسری مطالعه و تقسیم آن بین هم کردیم در رشته‌های مختلف از جمله: تاریخ ادیان- تاریخ مسیحیت و مسئله ماتریالیسم و اسلام و سایر مسائل و نتایج را هم در جلسه عمومی مطرح میشد.

به گفته خود ایشان همراه با آقای منتظری کتاب را دربرویرانه‌های مذهب ماتریالیسم را مینویسد مطالعه قرار داد که این کتاب متعلق به «فرید وجدی» بود و از کتابهای خوبی بود که آنزمان در دسترس قرار داشت. در سال چهارم و دو به کمک عده‌ای از فضلاء حوزه یک گروه تحقیقاتی پیرامون حکومت اسلامی تشکیل داد و در جریان آن سال چهارم و یکمچهل و دو ایشان فعالانه شرکت داشت و توانست همراه جمعی از علماء و درتدوین اعلامیه‌ها و درتجمعها نقش فعالی داشته باشد و به همین خاطر بعد از جریان پانزدهم خرداد ایشان به اجبار ساواک قم راترک کرد و به تهران آمد.

در تهران ایشان بصورت گسترده‌تری بنایروهای اسلامی فعال آنزمان که در جریانات پانزده خرداد و قبل از آن فعالانه شرکت داشتند یعنی هیئتهای مؤتلفه دربرنامه‌های آنان شرکت میکرد و بخصوص از آن موقع که هیئتهای مؤتلفه از امام تقاضا کردند که چون اعمالشان باید مطابق برای فقیه باشد برای آنان یک شورای فقهائی در نظر گرفته و انتخاب کند.

ایشان به همراه چهار نفر دیگر شورای فقهائی راتشکیل دادند.

شاخه نظامی هیئتهای مؤتلفه که متشکل بود از شهید عراقی، شهید نیک نژاد، شهید هرنیدی و شهید امانی تصمیم گرفتند برای ضربه زدن به رژیم و درهم شکستن رعب حاکم بر سراسر کشور دست به یک سری عملیات ترور بزنند که از جمله ترور منصور این شورای فقهائی فتوای ترور منصور را صادر کردند و این عمل توسط شهید بخارائی به اجرا درآمد.

در سال هزار و سیصد و چهل و دو به همراه عده‌ای از برادران مستعد برای برنامه ریزی

برنامه‌های جدید تعلیمات دینی مدارس شرکت کرد و همکاری بسیار نزدیکی با آقای دکتر باهنر داشت و این پایهمهای همین کتابهای درسی را که تا همین سالهای آخر تدریس میشد ریخته شد و تأثیر فراوانی در تغییر اندیشه و تفکر نسل جوان ما داشت.

در سال هزار و سیصد و چهل و چهار بنا به دعوتی که از طرف دوتن از مراجع به عمل آمده بود و به صلاح دیدی که ایشان از امام بعمل آورده بودند تصمیم گرفتند که به آلمان بروند و درمسجدی که از طرف مرحوم حضرت آیتا... برورجودی رحمان... علیه در آنجا برای کارهای تبلیغی اسلام ساخته شده بود و نیمه تمام مانده بود ایشان مسئولیت پذیرفت که برای انجام تبلیغات اسلامی خارج از کشور به آلمان بروند. تا آنزمان در خارج از کشور هیچ تشکل اسلامی وجود نداشت و به دلیل همین ضعف وقایع پانزده خرداد را رژیم توسط بلندگوهای شرق و غرب هر طور که توانست آزاد در خارج انعکاس داد و از این بابت احساس میشد که در خارج از کشور باید پایگاههای اسلامی وجود داشته باشد تا بتواند حقایق داخلی ایران را انعکاس بدهد.

اولین کاری که ایشان در آلمان کردند تبدیل نام «مسجد ایرانیان» بود بنام «مرکز اسلامی هامبورگ» و همین امر باعث گردید که مسلمانان غیر ایرانی هم به این مسجد آمد و شد داشته باشند و مسجد رونق خاصی بگیرد از جمله این مسلمانان برادران عرب ترکیه و بخصوص برادران عرب بودند. در سال چهل و نه ایشان ناچار به ایران برگشتند و در این سال ابتداء شروع به برقراری جلسهای نمودند بنام «مکتبقرآن» که جلسه تفسیر بود و از نیروهای جوان و فعال تهران شرکت میکردند و محلی بود برای آموزش گسترده قرآن و محل تجمعی بود برای نیروهای جوان اسلامی که این مکتب بعد از پانزده جلسه درس که پیرامون امر به معروف و نهی از منکر بود در یک یورش ساواک به تعطیل کشیده شد.

و بعد از آن ادامه فعالیت دربرنامه ریزی و بقیه کتابهای تعلیمات دینی را شروع کردند و تا همین اواخر ادامه داشت در سال هزار و سیصد و پنجاه و پنج که نطفه‌های حرکت انقلاب اسلامی بسته میشد و هنوز نمود خارجی پیدا نکرده بود ایشان تلاش گسترده‌ای در جهت ایجاد روحانیت مبارز تهران بوجود آورد که همراه بودند با شهید مطهری، شهید مفتح و حجت الاسلام امام کاشانی، حجت الاسلام ملکی و جمیع دیگری از علمای مبارز تهران که ابتدا مجمع روحانیت مبارز در شمیران بود و دوازده متعلقه داشت که هر کدام نماینده‌ای داشتند و شورای مرکزی داشتند که ایشان عضو شورای مرکزی روحانیت





دکتر می گفت:

ما نگفتیم مخالف تخصصیم، این تهمت است، ما عمرمان را در تعلیم و تربیت گذرانده ایم. این چه تهمتهایی است که میخوانند در جامعه ما بزنند؟ این آقای رجایی که میگوید نخست‌وزیر مکتبی این خودش یک معلم شایسته است آن هم معلم برجسته ریاضیات. آنوقت میگویند آقا شماها قدر تخصص را نمیدانید و میگویند دین از تخصص جداست، این برجسبها به اینها نمی‌چسبند. اینها چه کسانی هستند که این حرفها را میزنند؟ اینها در این جامعه چه میگویند؟ ما گفتیم، برای ما امپریالیسم، امپریالیسم است. خواه در شکل آمریکائی، خواه در شکل اروپای غربی و خواه در شکل سوسیال امپریالیسم اروپای شرقی. راه ما راه اسلام است که نه شرقی است و نه غربی. و این کشورها تنها وقتی میتوانند با مردم ما رابطه داشته باشند که از موضع امپریالیستی با ملت قهرمان ایران برخورد نکنند و حتی فراتر از این ملت ما ترجیح میدهد همه روابط خارجی‌اش را با کشورهای تنظیم و تثبیت کند که به آلودگیهای جهانی امپریالیسم کمتر تن داده باشند. البته ما بسوی آیندهای میرویم که روابطمان صرفاً با ملتها و دولتهایی باشد که هیچگونه آلودگی به امپریالیسم و استکبار و صفات ضد انسانی و کارهای ضد انسانی امپریالیسم و استکبار نداشته باشند ولی تا رسیدن به آن آینده به کشورهای کوچکتر که کمتر در معرض این آلودگی هستند، توجه خواهیم داشت و روابط اقتصادی‌مان را بیشتر با آنها توسعه خواهیم داد. در روزنامه جمهوری اسلامی ۵۹/۱۰/۲۵ (۵۹/۱۰/۲۵) امسال در حالی داریم جشن دومین سالروز انقلاب را می‌گیریم که کشور ما از مستقل‌ترین کشورهای جهان امروز در دنیا است و کمتر کشوری هست که از نظر استقلال در پایه ایران باشد. ما این مطلب را در برخورد با مسائل سیاسی جهان همه روز خودمان حس میکنیم امروز آمریکا که بحمد... در ایران هیچ نماینده سیاسی ندارد و انگلستان هم که ندارد، ولی نمایندگان سیاسی کشورهای باصطلاح ابرقدرت و بر قدرتی مثل شوروی و جاهای دیگر می‌آیند با مسئولان مورد علاقه و اعتماد شما مردم صحبت میکنند توی آن صحبت کاملاً معلوم است که جو مذاکره و گفتگو و صحبت چگونه است. سفیر شوروی وقتی می‌آید صحبت میکند می‌فهمد که با مسئولان کشوری، کاملاً مستقل دارد حرف میزند. و این ملت و این کشور، و این مسئولان تنها بمعیارها و ارزش‌هایی می‌اندیشند و بها میدهند که معیارها و ارزش‌های دین و آئینشان انقلابشان است. حالا طرف صحبت سفیر شوروی است که از نظر قدرت سیاسی چنین و چنان است مطرح نیست. امروز مسئولان کشور شما با سفیر شوروی همان جور حرف میزنند و برخورد میکنند که با سفیر کوچکترین و ضعیف‌ترین کشور دنیا. امروز شما ملت قهرمان قلبتان آرام باشد که هیچ قدرت و ابر قدرتی به مخیله‌اش هم خطور نمیکند که میتواند با مسئولان جمهوری اسلامی ایران با زبان تهدید و قدرت حرف بزند، این چنین نیست. (از سخنرانی شهید مظلوم، آیتا... دکتر بهشتی در اجتماع عظیم مردم قم در سالروز پیروزی انقلاب اسلامی - مندرج در روزنامه جمهوری اسلامی ۵۹/۱۱/۲۹) بقیه صفحه ۹

که به او توان و نیرو میبخشد تا بتواند در تصمیم‌گیری‌های بزرگ و کوچک پرتوان عمل کند و سیل ناروایی‌ها و اتهامات و اینگونه مسائل که در موردش گفته میشد هیچ‌گونه تزلزلی در ایشان هیچگاه بوجود نیآورد و عقیده و تصمیمش از جماعات ناچوانمردانه مصون ماند. اعتقاد فراوانی به عمل صالح داشت گاهی میگفتم که از بعد تبلیغاتی ضعیف هستیم و ایشان جواب میدادند که من نمیخواهم اینها را نفی کنم و یقین بدانم که اگر کسی عمل صالح انجام بدهد این عمل جای خود را باز میکند اگر امروز نشد فردا و اگر فردا نشد پس فردا بالاخره یک روز جای خودش را باز میکند و حتی اگر پنجاه سال طول بکشد این خودخواهی است که اگر کسی کاری انجام می‌دهد نمراش را خودش ببیند، و یک چنین دیدی نسبت به مسائل داشت. در بعد تقید شرعی در حد بالایی قرار داشت از جمله نسبت به احکام و تکالیف شرعی حساس بود یکی از چیزهایی که در ایشان بسیار جالب بود تقید به نماز بود آنهم نماز اول وقت و باحضور قلب ایشان حتی در مهمترین جلسات این حالت را داشته و تا روز شهادتش این عمل ترک نشد و هنگام نماز اگر در جلساتی بیسودند اجازت میخواستند از کسانیکه در جلسه بودند و می‌ایستادند به نماز و این درس جالبی برای من بود در ماه مبارک رمضان هم قبل از افطار نماز مغرب را میخواندند. ایشان اتفاقاً پنهانی بسیاری داشت بطوریکه گاهی وقتها من در حاشیه بعضی از آنها قرار میگرفتم میدیدم بدون اینکه سعی کند بصورت علنی باشد یک حالت اهتمام نسبت به آن مقدار که در توان داشت و امکان برایش فراهم بود سعی میکرد هر گرمی را که میتواند باز کند چند چیز را در ایشان من ندیدم. به هیچ وجه غیبت نمیکرد یعنی من نشنیدم صحبت کسی دیگر را به بدی انجام بدهد و بدگویی هم مطلقاً نمیکرد علیرغم اینکه نسبت به کسانیکه بدترین اهانتها را به او کرده بود بد میگویند. دیگر نمیکند. دیگر از خصوصیتی که برای من بسیار جالب بود این بود که وقتی در جمع بستنی بیک چیزی میرسد محکم روی آن ایستادگی میکرد و به همان نسبت اگر عمل اشتباهی انجام داده بود اشتباه را می‌پذیرفت و باهماهمان استحکام سعی در جبران اشتباه داشت. از نظر اخلاقی بسیار دیر خشم بود و نسبت به افراد بسیار دیر قضاوت میکرد و آن قضاوت را بازگو نمیکرد و همیشه در اشخاص نکات مثبت را میدید. ایشان محل امنی بودند برای اشخاصی که مسائل خصوصی خودشان را با او در میان میگذاشتند حتی در میان افراد خانواده و قبل از اینکه پدر خانواده باشند یک دوست بزرگتر محسوب میشدند و این روش تا روز شهادتش به اتفاق بیش از هفتاد و دو تن از پارانیش ثابت بود و انشأ... امیدوارم که خداوند این شهید را از ما قبول نماید و آنان را با شهدای کربلا محشور گرداند. والسلام

در تمام عمرم هیچگاه از راه دین ارتزاق نکرده‌ام. * کانون اسلامی دانش‌آموزان و فرهنگیان اولین پیوند روحانیت بود با جناح تحصیلکرده جدید که در سال ۱۳۳۹ در قم به همت شهید بهشتی دائر گردید، هیجده سال پیش به کمک عده‌ای از فضلا یک گروه تحقیقاتی پیرامون حکومت اسلامی تشکیل داد.



در سال ۱۳۵۶ به علت اختلافاتی که در خارج از کشور بین نیروهای اسلامی بوجود آمده بود ایشان سفری به خارج از کشور کردند. این سفر بسیار مؤثر بود در شکل‌گیری نیروهای اسلامی چرا که چند جناحی که در نیروهای اسلامی وجود داشت بر سر مسائلی اختلاف نظر پیدا کرده بودند از جمله در دو جناحی که از زمان بهشتی با هم اختلاف داشتند یکی را نهضت آزادی «خارج از کشور بود به گرداندگی آقای صادق قطب‌زاده و دیگری هم «جبهه ملی» خارج از کشور که خبرنگار را آقای بنی‌صدر و پیام مجاهد را آقای قطب‌زاده منتشر میکردند و در شمارهای از این نشریات نبود فحاشی و تهمت و افترا بیک دیگر ننویسند و نشریه مقابل هم پاسخی به این فحاشی‌ها ندهد و این کار به حدی رسیده بود که نیروهای اسلامی در معرض آسیب‌پذیری شدیدی قرار گرفته بودند که با مسافرت ایشان به اروپا و در همین سفر به آمریکا توانست یک باب جدیدی را بین نیروهای اسلامی باز کند و یک راه سومی خارج از این دو جناح را مطرح گردد.

مبارز تهران بودند. در سال هزار و سیصد و پنجاه و شش به علت اختلافاتی که در خارج از کشور بین نیروهای اسلام بوجود آمده بود ایشان سفری به خارج کردند. این سفر بسیار مؤثر بود و در شکل‌گیری نیروهای اسلامی چرا که چند جناحی که در نیروهای اسلامی وجود داشت بر سر مسائلی اختلاف نظر پیدا کرده بودند از جمله در جناحی که از زمان بهشتی با هم اختلاف داشتند، نهضت آزادی «خارج از کشور بود که گرداننده آن آقای صادق قطب زاده بود و دیگری هم «جبهه ملی» خارج از کشور که خبرنگار را آقای بنی‌صدر منتشر میکرد و نشریه نهضت آزادی هم از این نشریات نبود که به فحاشی و تهمت و افترا بیک دیگر ننویسند، و نشریه دیگر پاسخی به فحاشی‌ها ندهد و این کار به حدی رسیده بود که نیروهای اسلامی در معرض آسیب‌پذیری شدیدی قرار گرفته بودند که با مسافرت ایشان به اروپا و در همین سفر به آمریکا توانست یک باب جدیدی را بین نیروهای اسلامی باز کند و یک راه سومی را که خارج از این دو جناح کلنجارشان بر سر مینت و خودپرستی‌هایشان بود که متأسفانه در ایران بعد از انقلاب هم عیناً منتقل شد که این آقایان همراهشان آوردند راه سومی باشد که باعث این گردید که نیروی اندیشه اسلامی جدیدی وارد این جمع برادران ما در خارج از کشور شود. در مردادماه پنجاه و شش بود که به تهران بازگشت و بعد از آن بطور مستمر در پی مسائل انقلاب و بخصوص مسائلی که مربوط به روحانیت مبارز فعالیت نمود. سال پنجاه و هفت در برنامه‌ریزی راهپیمایی‌ها و در تنظیم اعلامیه‌ها و خطبتهای آینده شرکت فعال داشت و همچنین در راهپیمایی‌های آینده شرکت فعال داشت و همچنین در راهپیمایی با شکوه فراموش نشدنی و تاریخی عید فطر و بدنبال آن شانزدهم شهریور و در ادامه‌اش که شتاب و حرکت انقلاب اسلامی بیشتر شد. در آبانماه پنجاه و هشت به همراه چهار تن از برادران که بعدها جزء موسسین حزب جمهوری شدند، نطفه شورای انقلاب را تشکیل دادند و از طرف امام مسؤلیت پیدا کردند که مسائل انقلاب را در داخل هدایت کنند و ضمناً با امام هم در تماس دائم باشند. در آذرماه پنجاه و هفت شورای انقلاب بفرمان امام رسماً توسط شهید آیه... بهشتی، شهید آیتا... مطهری، شهید آیتا... مفتاح، آیتا... موسوی اردبیلی، حجستالاسلام هاشمی‌رفسنجانی و حجستالاسلام دکتر باهنر و آیتا... مهدوی کنی تشکیل شد. و هسته اصلی روحانیت مبارز سراسر ایران بود که از سال ۵۶ ریخته شده بود و توسط حجستالاسلام آقای سیدعلی خاتمانی، آیتا... مشکینی، آیتا... ربانی امینلی، حجستالاسلام هاشمی‌نژاد، حجستالاسلام طبعی و عده‌ای دیگر از برادران

تبار نامه خونین این قبیله کجاست؟

شهید مظلوم آیتالله بهشتی

شهید آیتالله دکتر محمدحسینی بهشتی در سال ۱۳۰۷ هجری شمسی در اصفهان در یک خانواده روحانی متولد شد.

وی تحصیلات خود را تا سطح لیسانس در زادگاهش دنبال کرد سپس به حوزه علمیه قم رفت و از معزز اساتید بزرگ این حوزه در رشته تئولوژی و فلسفه شناسی بهره‌های بسیار گرفت سپس باخذ لیسانس و درجه دکترا از دانشگاه الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران توفیق یافت.

آیتالله بهشتی فعالیت‌های سیاسی خود را از سال ۱۳۲۹ به صورت شرکت در تظاهرات و از سال ۱۳۳۱ با شرکت مؤثر در تظاهرات و شکل دادن تظاهرات ضد رژیم آغاز کرد. از سال ۱۳۳۳ تا ۱۳۴۰ برای پرورش کادرهای مورد نیاز، مبارزات فکری - فرهنگی را دنبال کرد.

سال ۱۳۴۴ تا ۱۳۴۹ مسئولیت مرکز اسلامی هامبورگ در آلمان غربی را برعهده داشت، سپس از سال ۴۹ تا ۱۳۵۶ مبارزات فکری و فرهنگی خود را در ایران دنبال کرد و همزمان با گروه‌های مبارز مخفی همکاری کرد تا سرانجام از اواخر سال ۱۳۵۶ ضمن شرکت فعالانه در مبارزات عمومی مسئولیت‌هایی را در سطح بالا برای پیشبرد و پیروزی انقلاب اسلامی ایران برعهده گرفت. در آستانه پیروزی انقلاب و تشکیل شورای انقلاب از سوی امام امت، شهید دکتر بهشتی به عضویت این شورا درآمد و مدتی نیز در مقام دبیری در راس شورای انقلاب قرار داشت.

شهید دکتر بهشتی از بنیان‌گذاران و رهبران حزب جمهوری اسلامی بود و دبیر کلی این حزب را به عهده داشت. آیتالله بهشتی در جریان تشکیل مجلس خبرگان، به عنوان یکی از نمایندگان تهران در این مجلس برگزیده شد و در مقام نایب رئیس مجلس خبرگان نقش مؤثری در پیشبرد کارهای این مجلس و تدوین قانون اساسی جمهوری اسلامی بر عهده داشت.

شهید محمدحسینی بهشتی در اسفند ۱۳۵۸ از سوی امام خمینی رهبر انقلاب و بنیان‌گذار جمهوری اسلامی ایران بریاست دیوان عالی کشور منصوب شد و تا هنگام شهادت استوار و مقاوم در این سمت مسئولیت‌های الهی خود را در مقابله با ضد انقلابیون و آنهایی که فضای خود را در برپایی جمهوری اسلامی میدانند به شایستگی انجام داد.

آشنائی شهید زنده یاد آیتالله دکتر بهشتی با بنیانگذار جمهور اسلامی از سال ۱۳۲۵ بصورت رابطه علمی در قم آغاز شد و از سال ۱۳۴۲ در رابطه مبارزاتی گسترش یافت. از تالیفات آیتالله بهشتی میتوان بخش‌هایی از کتابها و مجموعه‌های مرجعیت و روحانیت، مکتب شمع، گفتار ماه

و گفتار عاشورا و دو کتاب مستقل و خدا از دیدگاه قرآن و نماز چیست را نام برد.

شهید محمد علی منتظری

شهید محمدعلی منتظری در سال ۱۳۲۳ در نجف آباد اصفهان متولد شد.

وی بعد از چندین سال تحصیل در مدارس ابتدائی و ۳ سال کارگری از سال ۱۳۳۷ وارد حوزه علمیه قم شد. در حوزه‌های علمیه بمدت چندسال به دروس خارج اشتغال داشته و در فاصله ۱۳۴۵-۱۳۴۷ به مدت سه سال در زندان بود.

وی پس از آزادی دوباره به ادامه مبارزه و تحصیلات پرداخت.

محمد منتظری در سال ۵۰ از ایران فراری شد و در نجف اشرف به تحصیلات و مبارزه خود ادامه داد. در چند سال آخر هم در بیروت و سوریه صرفاً به مبارزه می‌پرداخت. از اساتید ایشان میتوان امام خمینی، آیتالله داماد، آیتالله منتظری، آیتالله مشکینی، حجت‌الاسلام جنتی و دیگر اساتید حوزه‌های علمیه قم و نجف را نام برد.

شهید منتظری همچنین در علم اقتصاد خیره بود و نظراتی چند در زمینه برنامه‌های اقتصادی داشت.

وی پیش از انقلاب به مبارزه حرفه‌ای مشغول بود و در این میان سفرهای متعددی به کشورهای دیگر داشته است. و در این سالها بطور مخفی بارها وارد ایران میشد و دوباره به خارج فرار میکرد.

محمد منتظری پیش از پیروزی در کشورهای افغانستان، پاکستان، هند، عراق، سوریه، لبنان، کویت، بحرین، امارات، قطر، انگلستان، فرانسه، آلمان و ترکیه بدلیل ضرورت مبارزه در رفت‌وآمد بود.

وی بعد از انقلاب برای رساندن پیام انقلاب اسلامی مسافرت‌هایی به خارج از کشور داشته است.

شهید منتظری به زبان انگلیسی آشنا و به عربی کاملاً مسلط بود.

وی که از بدو انقلاب به مبارزه با خط انحرافی و سازشکاری پرداخت، مورد سخت‌ترین حملات تبلیغاتی دشمن قرار گرفت و عوامل امپریالیسم سعی می‌کردند محمد را که سالها مانند پولاد در مبارزات آبدیده شده بود از صحنه خارج کرده و با این کار یکی از مهرهای اصل و فعال انقلاب را به انزوا بکشانند. شهادت این فرزند رشید اسلام خود افشای ماهیت زالو صفاتی است که میخواستند با محو نام او جایی برای خود در این کشور باز کنند و مشتی است محکم بر دهان یاهوگویان منافق. روانش شاد و راهش مستدام

شهید سید محمد کاظم دانش

در سال ۱۳۱۸ در دزفول متولد شد. از سال ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۷ در حوزه علمیه دزفول به

تحصیل علوم دینی پرداخت و بعد از آن تحصیلات خود را در حوزه علمیه قم زیر نظر اساتیدی از قبیل امام خمینی و مرحوم آیتاله داماد ادامه داد.

به زبان‌های عربی و انگلیسی تاحدودی آشنائی داشت.

وی قبل از انقلاب چند سال عضو هیئت تحریریه مجله مکتب اسلام بود و مدتی نیز مسئولیت دایره پاسخ به سئوالات مذهبی در مجله را به عهده داشت و بعد از انقلاب مسئول کمیته انقلاب اسلامی و امام جمعه شوش بود.

بمنظور تحقیق به کشورهای کویت، عربستان سعودی، مصر و سوریه نیز سفر کرده بود. از آثار او کتاب «سیمای فداکاران» در دو جلد و همچنین سلسله مقالاتی در مجله مکتب اسلام را می‌توان نام برد.

ایران فراری شد و در نجف اشرف به تحصیلات و مبارزه خود ادامه داد. در چند سال آخر هم در بیروت و سوریه صرفاً به مبارزه می‌پرداخت. از اساتید ایشان میتوان امام خمینی، آیتالله داماد، آیتالله منتظری، آیتالله مشکینی، حجت‌الاسلام جنتی و دیگر اساتید حوزه‌های علمیه قم و نجف را نام برد.

شهید منتظری همچنین در علم اقتصاد خیره بود و نظراتی چند در زمینه برنامه‌های اقتصادی داشت.

وی پیش از انقلاب به مبارزه حرفه‌ای مشغول بود و در این میان سفرهای متعددی به کشورهای دیگر داشته است. و در این سالها بطور مخفی بارها وارد ایران میشد و دوباره به خارج فرار میکرد.

محمد منتظری پیش از پیروزی در کشورهای افغانستان، پاکستان، هند، عراق، سوریه، لبنان، کویت، بحرین، امارات، قطر، انگلستان، فرانسه، آلمان و ترکیه بدلیل ضرورت مبارزه در رفت‌وآمد بود.

وی بعد از انقلاب برای رساندن پیام انقلاب اسلامی مسافرت‌هایی به خارج از کشور داشته است.

شهید منتظری به زبان انگلیسی آشنا و به عربی کاملاً مسلط بود.

وی که از بدو انقلاب به مبارزه با خط انحرافی و سازشکاری پرداخت، مورد سخت‌ترین حملات تبلیغاتی دشمن قرار گرفت و عوامل امپریالیسم سعی می‌کردند محمد را که سالها مانند پولاد در مبارزات آبدیده شده بود از صحنه خارج کرده و با این کار یکی از مهرهای اصل و فعال انقلاب را به انزوا بکشانند. شهادت این فرزند رشید اسلام خود افشای ماهیت زالو صفاتی است که میخواستند با محو نام او جایی برای خود در این کشور باز کنند و مشتی است محکم بر دهان یاهوگویان منافق. روانش شاد و راهش مستدام

شهید سیدفخرالدین رحیمی

در سال ۱۳۲۳ در خرم‌آباد لرستان متولد شد. از سال ۱۳۳۰ تا ۱۳۳۷ در حوزه علمیه دزفول به

اصول بحث خارج فقه و اصول را تا قبل از تبعید به ایران شهر و اسارت در زندان کمیته، در پیش مجتهد مبارز نماینده امام در تبریز حضرت آیتالله حاج سیداسدالله مدنی آذرشهری فرا گرفت.

شهید سیدفخرالدین رحیمی چه در دوران تحصیل و چه بعد از آن با درک کامل زعامت و رهبری امام امت، علیه رژیم سفاک و ضداسلامی پهلوی مبارزه کرد و در این رهگذر سختی، تبعید و زندان و شکنجه را بجان خرید.

پس از تبعید و زندان و شکنجه را بجان خرید. ضدخوابکاری و دیگر زندانهای رژیم سفاک پهلوی زندانی شد و به شهرهای

اصول بحث خارج فقه و اصول را تا قبل از تبعید به ایران شهر و اسارت در زندان کمیته، در پیش مجتهد مبارز نماینده امام در تبریز حضرت آیتالله حاج سیداسدالله مدنی آذرشهری فرا گرفت.

ایران فراری شد و در نجف اشرف به تحصیلات و مبارزه خود ادامه داد. در چند سال آخر هم در بیروت و سوریه صرفاً به مبارزه می‌پرداخت. از اساتید ایشان میتوان امام خمینی، آیتالله داماد، آیتالله منتظری، آیتالله مشکینی، حجت‌الاسلام جنتی و دیگر اساتید حوزه‌های علمیه قم و نجف را نام برد.

شهید منتظری همچنین در علم اقتصاد خیره بود و نظراتی چند در زمینه برنامه‌های اقتصادی داشت.

وی پیش از انقلاب به مبارزه حرفه‌ای مشغول بود و در این میان سفرهای متعددی به کشورهای دیگر داشته است. و در این سالها بطور مخفی بارها وارد ایران میشد و دوباره به خارج فرار میکرد.

محمد منتظری پیش از پیروزی در کشورهای افغانستان، پاکستان، هند، عراق، سوریه، لبنان، کویت، بحرین، امارات، قطر، انگلستان، فرانسه، آلمان و ترکیه بدلیل ضرورت مبارزه در رفت‌وآمد بود.

وی بعد از انقلاب برای رساندن پیام انقلاب اسلامی مسافرت‌هایی به خارج از کشور داشته است.

شهید منتظری به زبان انگلیسی آشنا و به عربی کاملاً مسلط بود.

وی که از بدو انقلاب به مبارزه با خط انحرافی و سازشکاری پرداخت، مورد سخت‌ترین حملات تبلیغاتی دشمن قرار گرفت و عوامل امپریالیسم سعی می‌کردند محمد را که سالها مانند پولاد در مبارزات آبدیده شده بود از صحنه خارج کرده و با این کار یکی از مهرهای اصل و فعال انقلاب را به انزوا بکشانند. شهادت این فرزند رشید اسلام خود افشای ماهیت زالو صفاتی است که میخواستند با محو نام او جایی برای خود در این کشور باز کنند و مشتی است محکم بر دهان یاهوگویان منافق. روانش شاد و راهش مستدام

شهید علی درخشان

در سال ۱۳۱۹ در خانواده‌ای متوسط در تهران به دنیا آمد

از تحصیلات ابتدائی و متوسطه در مبارزات ضد رژیم با برادرانی چون عسکراولادی و شفیق همکاری صمیمانه داشته و همچنین پس از تأسیس نهضت آزادی ایران در کنار آیتالله طالقانی و دکتر عباس شیبانی و آقای رجائی فعالیت مبارزاتی داشته است. از سال ۵۰ همکاری خود را با برادرانی چون آیتالله دکتر بهشتی و حجت‌الاسلام مهدوی کنی تا پیروزی انقلاب و سرنگونی رژیم طاغوتی ادامه دادند. برادر علی درخشان از افراد مبارز، فعال و از خصوصیات ایشان فروتنی و صداقت و امانت ایشان بود. ضمن شهید درخشان با اغلب موسسات خیریه و صندوق‌های قرض‌الحسنه همکاری‌های نزدیک داشته و پس از تأسیس حزب جمهوری

اصول بحث خارج فقه و اصول را تا قبل از تبعید به ایران شهر و اسارت در زندان کمیته، در پیش مجتهد مبارز نماینده امام در تبریز حضرت آیتالله حاج سیداسدالله مدنی آذرشهری فرا گرفت.

شهید سیدفخرالدین رحیمی چه در دوران تحصیل و چه بعد از آن با درک کامل زعامت و رهبری امام امت، علیه رژیم سفاک و ضداسلامی پهلوی مبارزه کرد و در این رهگذر سختی، تبعید و زندان و شکنجه را بجان خرید.

پس از تبعید و زندان و شکنجه را بجان خرید. ضدخوابکاری و دیگر زندانهای رژیم سفاک پهلوی زندانی شد و به شهرهای

ایران فراری شد و در نجف اشرف به تحصیلات و مبارزه خود ادامه داد. در چند سال آخر هم در بیروت و سوریه صرفاً به مبارزه می‌پرداخت. از اساتید ایشان میتوان امام خمینی، آیتالله داماد، آیتالله منتظری، آیتالله مشکینی، حجت‌الاسلام جنتی و دیگر اساتید حوزه‌های علمیه قم و نجف را نام برد.

شهید منتظری همچنین در علم اقتصاد خیره بود و نظراتی چند در زمینه برنامه‌های اقتصادی داشت.

وی پیش از انقلاب به مبارزه حرفه‌ای مشغول بود و در این میان سفرهای متعددی به کشورهای دیگر داشته است. و در این سالها بطور مخفی بارها وارد ایران میشد و دوباره به خارج فرار میکرد.

محمد منتظری پیش از پیروزی در کشورهای افغانستان، پاکستان، هند، عراق، سوریه، لبنان، کویت، بحرین، امارات، قطر، انگلستان، فرانسه، آلمان و ترکیه بدلیل ضرورت مبارزه در رفت‌وآمد بود.

وی بعد از انقلاب برای رساندن پیام انقلاب اسلامی مسافرت‌هایی به خارج از کشور داشته است.

شهید منتظری به زبان انگلیسی آشنا و به عربی کاملاً مسلط بود.

وی که از بدو انقلاب به مبارزه با خط انحرافی و سازشکاری پرداخت، مورد سخت‌ترین حملات تبلیغاتی دشمن قرار گرفت و عوامل امپریالیسم سعی می‌کردند محمد را که سالها مانند پولاد در مبارزات آبدیده شده بود از صحنه خارج کرده و با این کار یکی از مهرهای اصل و فعال انقلاب را به انزوا بکشانند. شهادت این فرزند رشید اسلام خود افشای ماهیت زالو صفاتی است که میخواستند با محو نام او جایی برای خود در این کشور باز کنند و مشتی است محکم بر دهان یاهوگویان منافق. روانش شاد و راهش مستدام

شهید رضا توابی

شهید توابی در سال ۱۳۳۶ در خانواده‌ای فقیر در یکی از

محل‌های پائین تهران به دنیا آمد. در سال ۱۳۴۹ هنگامیکه بیشتر از ۱۳ سال نداشت پدرش را از دست داد و بدین ترتیب علاوه بر فقر درد یتیمی را نیز چشید. در سال ۵۶ دوره متوسطه را به پایان رسانید.

در همین سال نیز در رشته برق دانشگاه صنعتی تهران به ادامه تحصیل مشغول شد. شهید توابی بخاطر وجود ریشمهای عمیق مذهبی خانه‌ادگی از همان ابتدای کودکی با مسائل اسلامی و مبنای عقیدتی آشنائی داشت و با اعتقاد و علاقه خاص که به اسلام و قرآن و رهبران دینی مخصوصاً امام خمینی داشت همیشه در همه حال در ستیز با رژیم کثیف پهلوی بود. با شروع مبارزات امت بیاخته‌ست ایران به

اصول بحث خارج فقه و اصول را تا قبل از تبعید به ایران شهر و اسارت در زندان کمیته، در پیش مجتهد مبارز نماینده امام در تبریز حضرت آیتالله حاج سیداسدالله مدنی آذرشهری فرا گرفت.

شهید سیدفخرالدین رحیمی چه در دوران تحصیل و چه بعد از آن با درک کامل زعامت و رهبری امام امت، علیه رژیم سفاک و ضداسلامی پهلوی مبارزه کرد و در این رهگذر سختی، تبعید و زندان و شکنجه را بجان خرید.

ایران فراری شد و در نجف اشرف به تحصیلات و مبارزه خود ادامه داد. در چند سال آخر هم در بیروت و سوریه صرفاً به مبارزه می‌پرداخت. از اساتید ایشان میتوان امام خمینی، آیتالله داماد، آیتالله منتظری، آیتالله مشکینی، حجت‌الاسلام جنتی و دیگر اساتید حوزه‌های علمیه قم و نجف را نام برد.

شهید منتظری همچنین در علم اقتصاد خیره بود و نظراتی چند در زمینه برنامه‌های اقتصادی داشت.

وی پیش از انقلاب به مبارزه حرفه‌ای مشغول بود و در این میان سفرهای متعددی به کشورهای دیگر داشته است. و در این سالها بطور مخفی بارها وارد ایران میشد و دوباره به خارج فرار میکرد.

محمد منتظری پیش از پیروزی در کشورهای افغانستان، پاکستان، هند، عراق، سوریه، لبنان، کویت، بحرین، امارات، قطر، انگلستان، فرانسه، آلمان و ترکیه بدلیل ضرورت مبارزه در رفت‌وآمد بود.

وی بعد از انقلاب برای رساندن پیام انقلاب اسلامی مسافرت‌هایی به خارج از کشور داشته است.

شهید منتظری به زبان انگلیسی آشنا و به عربی کاملاً مسلط بود.

وی که از بدو انقلاب به مبارزه با خط انحرافی و سازشکاری پرداخت، مورد سخت‌ترین حملات تبلیغاتی دشمن قرار گرفت و عوامل امپریالیسم سعی می‌کردند محمد را که سالها مانند پولاد در مبارزات آبدیده شده بود از صحنه خارج کرده و با این کار یکی از مهرهای اصل و فعال انقلاب را به انزوا بکشانند. شهادت این فرزند رشید اسلام خود افشای ماهیت زالو صفاتی است که میخواستند با محو نام او جایی برای خود در این کشور باز کنند و مشتی است محکم بر دهان یاهوگویان منافق. روانش شاد و راهش مستدام

شهید علی هاشمی سنجانی

در سال ۱۳۹۰ در اراک متولد شد. وی تحصیلات خود را در حوزه علمیه قم از اوائل کودکی شروع کرده و تادرجه خارج که عبارتست از بحث و استنباط فروع فقهیه گذرانده است.

شهید سیدفخرالدین رحیمی چه در دوران تحصیل و چه بعد از آن با درک کامل زعامت و رهبری امام امت، علیه رژیم سفاک و ضداسلامی پهلوی مبارزه کرد و در این رهگذر سختی، تبعید و زندان و شکنجه را بجان خرید.

پس از تبعید و زندان و شکنجه را بجان خرید. ضدخوابکاری و دیگر زندانهای رژیم سفاک پهلوی زندانی شد و به شهرهای



شهید دکتر عبدالحمید دهالیم



شهید سید فخرالدین رحیمی



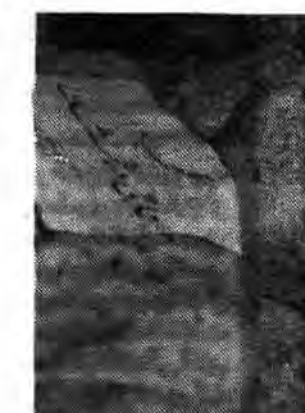
شهید سید محمد کاظم دانش



شهید سید محمد کاظم دانش



شهید علی هاشمی سنجانی



شهید علی درخشان



شهید علی درخشان

برادر شهید مهندس «مهدی حاجیان مقدم»

یکی دیگر از شهدای فاجعه اخیر مهدی حاجیان مقدم از همکاران متعهد وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران است وی در سال ۱۳۳۳ در تهران متولد شد و تحصیلات ابتدائی و متوسطه خود را در همین شهر به پایان رساند، سپس برای ادامه تحصیل به آمریکا رفت و به اخذ مدارک فوق لیسانس در رشته مدیریت مهندسی نائل آمد. شهید حاجیان مقدم در تمام طول تحصیلاتش از اعضای فعال انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا بود. وی بعد از شروع جنگ تحمیلی در ستاد کمک رسانی به جنگزدگان و سپس در دفتر معاونت طرحها و بررسیهای نخست وزیری مشغول به کار شد. این شهید دوره کار آموزی در وزارت امور خارجه را به پایان رسانده و آماده اعزام به خارج از کشور بود.

از مقاله تحریک آمیز روزنامه اطلاعات در سال ۵۶ و پیام مردم مسلمان تبریز صورت فلان نثری به مبارزات خود داد و در بخش و تکثیر اطلاعیههای امام در تبریز نقش چشم گیری بر عهده داشت.

در سال ۵۷ با اوج گیری مبارزات انقلابی مردم و بدنبال تشکیل گروه مسلحی همراه با تنی چند از برادران بهزجت اسلحه تهیه نمود و مقدمات یک حرکت مسلحانه علیه رژیم را فراهم آوردند ولیکن پیروزی انقلاب اسلامی مجال استفاده از سلاح را گرفت بعد از انقلاب با گشایش دانشگاهها به تبریز رفته و به اتفاق برادران همفکر خویش کانون نهضت اسلامی را بنیاد نهاد. در

کانون از نقش پر تحرکی برخوردار بود و روابط کانون با حزب و سایر نهادهای نوپای انقلابی در تهران بود و از همان آغاز کار تمایل زیادی به همکاری با حزب جمهوری اسلامی از خود نشان میداد.



ابتلا شهید دکتر بهشتی

برادر شهید حسن بخشایش

برادر حسن بخشایش در خانوادهای مذهبی و مستضعف در سال ۱۳۳۶ در اردستان بدنیا آمد و در سال انبوه مشکلات حاکم بر خانواده رشد و نمو کرد او با برخورداری از نعمت محرومیت که سازندگی مسجدها را دارد، پایههای شخصیت انسانی خود را پیریزی کرد و هیچگاه از تلاش و کوشش در راه نیل به هدف که یکی از خصایص او بود باز نایستاد. وی در برابر مشکلات با خونسردی و متانت مقاومت میکرد و بجای متابعت از احساسات میکوشید تا مشکلات را از سر راه بردارد وی در سال ۱۳۵۵ وارد دانشگاه علوم دانشگاه تبریز شد برادر حسن از بدو ورود به دانشگاه بمرور وارد فعالیتهای سیاسی گردید همگام با آغاز جنبش اسلامی برهبری امام خمینی پس

وی در سال ۵۸ در آشوبی که حزب متحد خلق مسلمان در آذربایجان عزیز بوجود آورد با تنها نیرویی که در مقابل حزب مذکور مقاومت میکرد همکاری نزدیک و صمیمانهای داشت، پایگاه این نیروی اسلامی دانشگاه بود وی در تهیه برنامههای رادیو تلویزیون آذربایجان با برادران انقلابش همکاری نزدیکی داشت پس از در هم شکستن خلق مسلمان به

اتفاق تنی چند از یارانش جهاد سازندگی دفتر تبریز را ایجاد نمودند و در سال ۵۹ همگام با آغاز انقلاب فرهنگی از دانشگاه تبریز که وی یکی از مؤثرترین این حرکت فرهنگی بود به تهران آمد و پس از چند ماه فعالیتهای پرانگنده از مهرماه ۵۹ همکاری نزدیک و تشکیلاتی را با حزب جمهوری اسلامی آغاز نمود و تا لحظه شهادت از اعضای پر ثمر حزب جمهوری اسلامی بود روحش شاد و راهش پر رهرو باد.

شهید عبدالحمید دیالمه

وی در خانوادهای متوسط بدنی آمد. از همان کودکی علاقه زیادی به مطالعه در زمینههای گوناگون داشت.

اکثراً در سطح تهران در مناظرها و مباحث علمی و ادبی رتبه اول را بدست می آورد. دیالمه در دانشگاه مشهد بخش کتابخانه را تاسیس کرد و از این طریق نیروها را جذب می نمود وی همچنین بنیانگذار مجمع تفکرات شیمی در مشهد بود. از کودکی توسط پدرش با امام آشنا شد. دویار توسط ساواک دستگیر شده بود ولی هر بار چون نتوانستند مدارکی از او بگیرند، آزاد شد.

شهید دیالمه تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در تهران و تحصیلات عالی خود را در دانشگاه مشهد به پایان رسانیده بود. درجات علمیش برحسب درجات حوزهای علمیه تا حدود سطح بود.

مقارن با انقلاب از دانشگاه فارغ التحصیل شده و فعالیتهايش قبل از انقلاب در زمان دانشجویی در سطح دانشگاه بوده که قبلاً کمی توکلیح داده شد.

وی بعد از انقلاب به فعالیتهای گسترده تبلیغاتی و ارشادی پرداخت و در اولین دوره نمایندگی مجلس شورای اسلامی نماینده مردم مشهد شد و بطور مستمر و خستگی ناپذیر در این سنگر به مبارزه پرداخت. وی از اولین کسانی بود که خطر خطوط انحرافی و لیبرالی را گوشزد نمود و کسی بود که بارها بنی صدر و دیگران را به مناظره دعوت کرده بود. شهید دیالمه در رشته داروسازی- روانشناسی کودک- جامعه شناسی- اقتصاد تخصصی بود و به زبانهای عربی و انگلیسی تسلط کامل داشته و فرانسه را تا حدودی میدانست. از وی حدود ۷۰۰ ساعت نوار در مباحث مختلف بجا مانده است که در دست پیاده شدن است.

مهندس هادی امینی

وزارت امور خارجه نیز در حادثه هولناک انفجار بمب شهیدانی را تقدیم انقلاب اسلامی ایران کرد یکی از شهدای مهندس هادی امینی، از همکاران وزارت امور خارجه و اعضای فعال بنیاد مستضعفان است که در فاجعه بمب گذاری جان خود را از دست داد و به کاروان شهیدان پیوست. وی در سال ۱۳۳۳ در تهران متولد شد و تحصیلات ابتدائی و متوسطه خود را در همین شهر به پایان رساند و سپس برای ادامه تحصیلات وارد دانشکده تکنیکوم شد و در رشته مهندسی مکانیک به اخذ لیسانس نائل آمد. شهید امینی بعد از پیروزی انقلاب در بنیاد مستضعفان کار خود را شروع کرد وی همچنین از اعضای فعال واحد مهندسان حزب جمهوری اسلامی بود و در تاسیس و شکل گیری شرکتهای تعاونی مسوبه شورای انقلاب نقش بسزایی داشت. شهید امینی یکی از متعهد ترین همکاران وزارت امور خارجه بود که بتازگی دوره آموزشی را به پایان رسانده و خود را برای رفتن به محل

ماموریتش در خارج از کشور آماده میکرد.

شهید علی اکبر سلیمی جهرمی که در حادثه بمب گذاری دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی شهید شد متولد سال ۱۳۱۷ و اهل جهرم بود وی تحصیلات ابتدائی و متوسطه خود را در شهر جهرم به پایان رسانید و بعد از اخذ دیپلم در این شهرستان موفق به کسب لیسانس زبان از دانشگاه تهران شد. سلیمی جهرمی ۲۳ سال سابقه در آموزش و پرورش داشت و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ملت ایران قریب یکسال مدیرکل آموزش و پرورش تهران بود و بعد از آن حدود ۱۰ ماه هم معاون وزیر آموزش و پرورش ریاست سازمان پژوهش و برنامه ریزی رابعهده داشت.

وی در تاریخ ۱۳۶۰/۱/۲۵ طی حکمی از سوی محمدعلی رجائی نخست وزیر بسمت دبیرکل سازمان امور اداری و...تخدا.م. کشور منصوب شد.

شهید موسی کلانتری

شهید مهندس موسی کلانتری وزیر راه و ترابری در سال ۱۳۲۲ در مرنند متولد گردید. وی تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در همان شهر به پایان رسانید و دیپلم خود را از دبیرستان خوارزمی تهران گرفت.... موسی کلانتری در سال ۱۳۴۵ وارد رشته راه و ساختمان دانشکده پلی تکنیک تهران شد و سپس به اخذ درجه فوق لیسانس در این رشته نائل شد وی در دوران تحصیلات دانشگاهی از اعضای فعال انجمن اسلامی دانشکده پلی تکنیک بود موسی کلانتری پس از انجام خدمت سربازی در کارگاههای راهسازی در شهرهای مختلف بکار مشغول شد. و سپس با گسترش مبارزات مردم در سال ۱۳۵۷ کار خود را رها کرد و در عملیات مسلحانه علیه رژیم شرکت کرد و پس از پیروزی انقلاب به عنوان پاسدار در کمیتهها به حراست از انقلاب اسلامی پرداخت.... شهید مهندس کلانتری در تابستان ۵۸ وارد وزارت راه شد و جهت فعال کردن اداره راه خوزستان به آن منطقه رفت و پس از مدتی به همین منظور به سیستان آذربایجان غربی اعزام شد و مسئولیت اداره راه ارومیه را به عهده گرفت.... شهید کلانتری سپس از سوی شورای انقلاب به سمت وزیر راه و ترابری منصوب و پس از تشکیل دولت آقای رجائی هنگام شهادت همچنان در این سمت به انجام وظیفه و خدمت به مردم و جمهوری نوپای اسلامی ایران ادامه داد.

برادر شهید مهندس علی محمد مجیدی

بعد از انقلاب به سمت معاونت عمرانی استانداری لرستان مشغول بود که خدمات فراوان در آن خطه ارائه نمود و سپس از حدود یکماه پیش به عنوان مشاور عمرانی وزیر کشور مشغول گردیده بود. مهندس مجیدی یکی از چهره های کوشا، فداکار و از جان گذشته و نمونای از متخصصین متعهد بود. ما شهادت او سایر شهدای واحد مهندسان حزب جمهوری اسلامی راه امت اسلام تبریک و تسلیت میگوئیم بقیه در صفحه ۱۰



دکتر می گفت:

اسلام ضد بی بندوباری است، اسلام ضد گناه است، اما در برخورد با گناه و در اعمال مخالفش با گناه و بی بندوباری روش داد.

تکیه اسلام در جلوگیری از فساد و بی بندوباری روی تقویت ایمان، تهذیب اخلاق، بالا بردن میزان معنویت در انسان است. این تکیه اصلی اسلام است، چه در گناه غیر علنی و چه در گناه علنی، اسلام میخواهد پاپس باطن، یعنی ایمان قلبی، بازدارنده من و شما از گناه و فساد باشد، اسلام میخواهد نظام اقتصادی و نظام اجتماعی، نظامی باشد که ریشههای گناه را بکشاند این عامل اول، این بخش اول از روش اسلام، یک بخش دوم هم دارد، بخش دوم این است: میگوید علاوه بر استفاده از عامل ایمان اگر در جامعه کسانی هستند که ایمان در آنها هنوز آفتاب قوی نیست که آنها را از گناه و فساد باز بدارند اگر در خانه خود یک گناهی کرد یا اگر یک جایی یک گوشه کناری گناهی کرده که مشهود نیست اینجا عوامل حکومتی سرافش نمیروند.

کجا سرافش میروند؟ آنجا که بیاید در برابر چشم شاهدان و در برابر نظر دیگران گناه کند، گناهکاری که در دادگاه اسلامی مشهود نداشته باشد حتماً مجازات نمی شود حتی اگر یک کسی آمد اقرار کرد به گناه در بیشتر گناهها طوری است که دهنه اول او را مجازات نمیکند اینها معنی دارد. چرا گناهکار را در بیشتر موارد حتی با اقرار اول مجازات نمی کنند. این نشاندهنده اینست که اسلام با گناه میخواهد مبارزه تربیتی کند و مبارزه قدرتی را محدود میکند بجایی که گناهکار چنان عنان گسیخته باشد که در برابر دیده دیگران گناه کند یا آنقدر عذاب وجدان بر او فشار آورد که بیاید دوبار سه بار و چهار بار اقرار و اعتراف کند. او را مجازات نمیکند حال آنکه اسلام ضد گناه و ضد بی بندوباری است. ما با صراحت میگوئیم در جمهوری اسلامی آزاد نیست، میگساری آزاد نیست، قماربازی آزاد نیست، ریاخواری آزاد نیست، ظلم و ستم و تجاوز به حقوق دیگران آزاد نیست، زن با رگی و فساد جنسی آزاد نیست، دروغ و تهمت و افترا آزاد نیست و نظام جمهوری اسلامی با این گونه فسادها مقابله میکند.

(از سخنرانی شهید مظلوم، دکتر بهشتی در اجتماع عظیم مردم قم در سالروز پیروزی انقلاب اسلامی- مندرج در روزنامه جمهوری اسلامی ۵۹/۱/۳۰)

من بار دیگر به صراحت و قاطعیت اعلام میدارم هر نوع آتش بس را تا وقتی که یک سرباز عراقی در سرزمین ما است خیانت به اسلام، انقلاب و شهیدان فراوان این جنگ تحمیلی میدانم و مکرر ابطار گران فداکار جبهه های جنگ گفتاوند ما برای شهادت آماده ایم و تا بیرون رفتن سربازان عراقی از سرزمین، با هیچگونه مذاکره و صلح تحمیلی آماده نیستیم. این سخن همه فداکاران اسلام است.

بنابراین، این هیاتها تنها میتوانند بیایند و این مطالب و نقطه نظرهای صریح امام، ملت و مسئولین کشور ما را بگوش متجاوزان برسانند و آنها را از هر نوع طمع در اینکه بتوانند قبل از خروج کامل از سرزمین ما زمینه گفتگو فراهم کنند دور بیندازند و دندان طمع آنها را بکشند.

تبار نامه خونین این قبیله کجاست؟

برادر شهید عباس شاهی

شهید عباس شاهی در سال ۱۳۳۲ در خانواده‌ای مذهبی بدنیا آمد و بنا به خواهی یکی از علما دیده بودند، عباس نامیده شد. تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در تهران در مدتی کوتاه با نمرات بسیار عالی به پایان رسانید و با وجود اینکه فعالیت‌های زیادی در مجالس و مساجد داشت هوش سرشار او مانع عقیم‌اندگی او در تحصیلاتش می‌شد. در دبیرستان حکیم نظامی اولین مؤسسه مذهبی را بنیان گذاشت و در آنجا در هر کلاس‌المعروفین، بنام انجمن دین و دانش تشکیل داد. تحصیلات دانشگاهی را در مدرسه عالی حسابداری ادامه داد و از این زمان بود که بدلیل نیاز مادی مجبور شد، همزمان با تحصیل، بکار بپردازد. در عرض سه سال موفق به اخذ لیسانس شد و سپس با استفاده از پس‌انداز خود برای ادامه تحصیلات عالی روانه آمریکا شد و بعد از مدت کوتاهی به اتفاق جمعی از برادران از جمله شهید محمد رواقی و شهید مهمانچی (شهید ۷ تیر) انجمن اسلامی او کلاهما را بنیان گذاشتند.

دوستان او همواره بخاطر دارند که با کوششهای شبانه‌روزی خود در حین درس و کار چگونه در جذب دانشجویان ایرانی و آشنائی آنان با اسلام راستین با تشکیل جلسات، کلاسها، سخنرانیهای خود و دعوت کردن دیگر سخنرانان و همچنین مسافرت به ایالات مختلف در هنگام تعطیلی دانشگاه و تشکیل جلسات و کمک به تشکیل و ایجاد انجمنهای اسلامی فعالیت مینمود.

شهید شاهی بعد از اخذ فوق‌لیسانس مدیریت بازرگانی با وجود پیشنهادات فریبنده کشور مذکور بسبب احساس تعهد به مین خود بازگشت.

همراه با او جگرگیری انقلاب در ۲۲ بهمن بعنوان سرپرست کمیته انتظامی مسجد فئات آباد منصوب شد و در همین هنگام مدیریت گروه ملی صنعتی فولاد ایران با وی بود. که خدمات ارزنده‌ای را در جهت راهاندازی کارخانجات و توسعه تولیدات داخلی انجام داد. پاکسازی مدیران وابسته و ایجاد مرکز تهیه و توزیع آهن و فولاد و صادره کلیه اموال علی رضائی (سناتور فراری) از آنجمله بود.

سپس معاونت وزارت بازرگانی را عهده‌دار شد که این مصادف حصر اقتصادی بود و از کارهای ارزنده او در این هنگام، جلوگیری از خروج ارز و مسافرت‌های متعدد جهت تثبیت اصل ۴۴ قانون اساسی (اصل ملی شدن بازرگانی خارجی) بود.

و بالاخره در شبانگاه ۷ تیر، این متعهد متخصص راه، داعیان ترقی و تخصص، به‌همراه یاران دیگر در ساختمان دفتر حزب جمهوری اسلامی (کره‌ای ایران)

بشهادت رسیدند. یادمان نمیرود که همیشه این سخن امام ورد زبانش بود: «این شما نیستید که به غرب احتیاج دارید، غرب است که بشما احتیاج دارد.» شهید شاهی از دواج کرده و صاحب دوفرزند ۳ ساله و ۲ ماهه میباشد که انشاه... رهرو راهش هستند.

راهش مستدام، یادش گرامی و روحش شادباد.

شهید دکتر سیدرضا پاک نژاد

در سال ۱۳۰۳ در یزد متولد شد. تحصیلات علوم دینی را در یزد گذراند و تحصیلات علوم جدید را در دانشگاه پزشکی در دانشگاه تهران به پایان رساند. به تسلط داشت. در زمینه علوم پزشکی و بررسی علوم و معارف اسلامی تخصص داشت و از آثار او کتاب «اولین دانشگاه و آخرین پیامبر» را که ۳۹ جلد آن به چاپ رسیده رومی توان نام برد. همچنین مقالاتی در روزنامه‌های آئین اسلام، طوفان یزد، مکتب اسلام و صدای یزد منتشر نموده است.

وی قبل از انقلاب دارای مشاغل از قبیل پزشک درمانگاه، رئیس بیمارستان هراتی رئیس بهداری سازمان بیمه‌های اجتماعی بود که بعدها به دستورساواک تنزل یافت و در زمان انقلاب نیز به عنوان رئیس مرکز پزشکی شماره ۱۰ (درمانگاه شماره ۱۰ بیمه‌های اجتماعی) مشغول به کار بود.

سید محمد پاک‌نژاد

سید محمد پاک‌نژاد در ۱۳۱۸/۵ در یزد و در یک خانواده روحانی بدنیا آمد. تحصیلاتش را در همان شهر دنبال کرد و در سال ۱۳۳۰ از دبیرستان ایران‌شهر یزد فارغ‌التحصیل شد. این شهید سپس برای ادامه تحصیل به لبنان رفته و در دانشگاه بیروت مشغول تحصیل شد. در لبنان مدتی در محضر امام موسی صدر بود و سپس برای ادامه تحصیل به آلمان رفته و در آنجا موفق به اخذ لیسانس و فوق‌لیسانس در رشته اقتصاد شد.

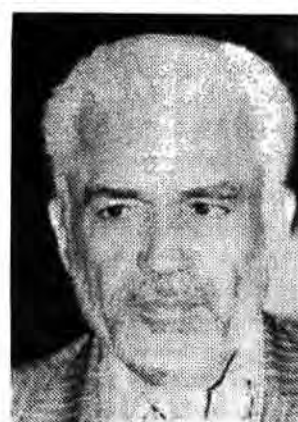
شهید پاک‌نژاد در زمان شهادت خود مشغول تهیه تز دکترای خود بود. برادر پاک‌نژاد در رشته‌های تجاری، بانکی و تهیه پروژه‌های اقتصادی تجارب با ارزشی داشت. وی پس از پیروزی انقلاب به وطن بازگشت و فعالیت خود را در وزارت بازرگانی قسمت مرکز تهیه و توزیع کاغذ و چوب به عنوان عضو هیات مدیره آغاز کرد و تا زمان شهادت با مرکز، فوق همکاری داشت نامبرده متاهل و دارای یک فرزند بود.

شهید شمس‌الدین حسینی

شهید حسینی در سال ۱۳۲۳ در نائین اصفهان بدنیا آمد. تحصیلات علوم دینی خود را ابتدا بمدت ۵ سال در زمینه مقدمات تا وسائل و مکاتب، در

حوزه علمیه اصفهان گذراند. و در تهران هم تحصیلات خود را تا سطح و در علوم معقول اسفار ادامه داد.

وی نزد استادی چون آیت‌الله حائری، شهید مطهری، آیت‌الله مازندرانی، مرحوم طالقانی و... تلمذ کرده است. نائینی تحصیلات کلاسیک



شهید دکتر سیدرضا پاک‌نژاد



سید محمد پاک‌نژاد

بصورت رساله تحقیقی بچاپ رسیده است ۲- «جهاد در اسلام» ۳- مشرکین و کفار (که رساله فوق لیسانس وی است). همچنین: مقالات متعددی که بعضی از آنها در مجله آموزش و پرورش و مجله‌ای که از طرف انجمن اولیاء و مربیان منتشر میشود بچاپ رسیده است.



شهید محمد رواقی



شهید دکتر غلامرضا دانش

شهید دکتر غلامرضا دانش

بسم رب الشهداء و الصدیقین بنام پروردگار شهدا و راستان: شهید دکتر غلامرضا دانش آشتیانی پدر شهید محبوبه دانش که در ۱۷ شهریور خونین و سرنوشت‌ساز تقدیم خدا گردید، در سال ۱۳۰۹ در شهرستان آشتیان در خانواده‌ای معتقد و مسلمان متولد گردید. در سن ۱۱ سالگی پدرش را از دست داد و سرپرستی او و چهار برادرش را مادری مسلمان و نمونه بعهده گرفت. پس از پایان سال اول متوسطه جهت کسب معارف اسلامی راهی حوزه علمیه قم گردید تا از دریای بی‌کران اسلام و قرآن بهره گیرد. او پس از ۸ سال مطالعه در علوم دینی در محضر مراجع و آیات عظام همچون مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی، حضرت آیت‌الله العظمی گلپایگانی و کسب علم و اخلاق از محضر رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران حضرت آیت‌الله خمینی و همچنین همدرس و هم حجره بودن با شهید گرانقدر دکتر صفیح و شهید مظلوم دکتر بهشتی راهی تهران شد.

دوران طلبگی او با محرومیت‌های شدید و بی‌استقامتی پولادین همراه بود. شهید دکتر غلامرضا دانش

پس از آمدن بتهران به تحصیلات خود ادامه داد و دیپلم ادبی و سپس لیسانس و دکترای خود را در رشته الهیات گرفت و بعنوان معلم در خدمت تربیت نسل مسلمانان در وزارت آموزش و پرورش اشتغال ورزید. ابتدا معلم و سپس به شغل دبیری در مدارس اسلامی تهران



شهید سید محمد پاک‌نژاد

ادامه داد و چندین سال در سمت مدیریت دبیرستان جهان آرا مشغول بود.

از ویژگیهای برجسته او مقاومت در برابر مصائب، تلاشگری در مسیر هدف، تعبد در راه... و صداقت در همه زمینه‌ها بود. او فردی خودساخته، همراه با



شهید شمس‌الدین حسینی

برادر شهید حجت‌الاسلام محمد منتظری: برادرم در بیان حقایق متهور و بی باک بود

در پی شهادت ۷۲ تن از بهترین یاران امام و بسازوان انقلاب اسلامی ایران بر آن شدیم تا کاندو کاوی در زندگی این عزیزان از دست رفته بکنیم تا بدوست و دشمن معلوم شود که حق را میگوید گوی پاک بهشتی‌ها و مطهری‌ها یا محقوم کثیف امریالیست‌ها و صهیونیست‌ها. در همین رابطه مصاحبه کوتاهی داریم با آقای احمد منتظری فرزند فقیه عالیقدر حضرت آیت‌الله منتظری و برادر کوچک حجت‌الاسلام محمد منتظری مرده‌میدین مبارز علیه کفر در باره خصوصیات ایشان این مصاحبه با این سؤال آغاز میشود: با وجود روشن بودن خدمات ارزنده حجت‌الاسلام محمد منتظری برای امت مسلمان ایران، ممکن است کمی درباره خصوصیات ایشان بفرمائید؟

بسم اللہ الرحمن الرحیم از جمله خصوصیات شهید محمد منتظری شخصیت دادن به افراد جوان و تازه کار بود- او معتقد بود هر کسی میتواند هر مسئولیتی را بپذیرد و به نحو احسن انجام دهد بشرطیکه به توانایی خود ایمان داشته باشد در جلساتی که دعای از جوانان نجف آباد برای کاندیدا کردن ایشان برای مجلس شورای اسلامی آمده بودند در جواب اینکه چرا اینقدر بمن اصرار میکنید آنها جواب دادند کسی را نداریم که برای اینکار مناسب باشد- شهید منتظری کاملاً ناراحت و عصبانی شد و به آنها گفت چرا این حرف را می‌زنید- هر یک از شما میتوانید نماینده مردم در مجلس باشید- در مورد نظارت بر صندوق‌های رای گیری که در نجف آباد به سی عدد صندوق میرسد بنا بود که سی نفر از افراد هر کاندید برای نظارت گمارده شوند- شخصی به ایشان مراجعه کرد که شما باید سی نفر را انتخاب کنید- ایشان در جواب گفتند برسوخا بان از نفر اولی که از سر کوچک رد میشود انتخاب کن تا نفری ام- همیشه اصل را بر اعتماد و لیاقت افراد می‌گذاشت بعد از انقلاب آزادی ایران بودند اعتراض میکرد بعضی از دوستان به او جواب میدادند که قحط الرجال است- چه کنیم؟ او معتقد بود که این حرف صحیح نیست بلکه جهل الرجال است و ما رجال زیادی داریم اما گمانمند فقط کافی است آنها را بیدار و شناسایی کنیم.

از دیگر خصوصیات آن شهید تهور و بی باکی در بیان حقایق بود- در سال‌های ۴۵-۴۸ در زندان شماره ۴ قصر با مرحوم آیه‌الله طالقانی و مهندس بازرگان هم بست بود- مرحوم طالقانی جلسه تفسیر قرآنی داشت که شهید محمد منتظری در آن شرکت میکرد و هر نکته‌ای بنظرش خلاف میرسد با صراحت و در همان جلسه بیان میکرد- روزی مرحوم طالقانی به آیه‌الله منتظری که به ملاقات فرزندش شهید محمد منتظری رفته بود میگوید «اینجا میگه جلسه تفسیری داریم ولی محمد خیلی مبارزادیت میکند»- در همان ملاقات درباره مهندس بازرگان و پاراننش شهید محمد منتظری به آیه‌الله منتظری می‌گفت: «اینها به مرجعیت و ولایت فقیه معتقد نیستند».

تبار نامه خونین این قبیله کجاست؟

بقیه از صفحه ۱۱

● جواد اسدالله زاده -

شهید جواد اسدالله زاده که آخرین سمتش معاون بازرگانی خارجی وزارت بازرگانی بود در سال ۱۳۲۹ در مشهد مقدس متولد شد. وی قبلاً سرپرستی شرکت سهامی صندوق ضمانت صادرات ایران را بر عهده داشت. شهید اسدالله زاده فوق لیسانس اقتصاد خود را از دانشگاه تگزاس دریافت کرده بود وی متأهل و دارای فرزند است شهید اسدالله زاده که در حادثه بمب گذاری دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی ایران بدست مزدوران آمریکا جان به جان آفرین تسلیم کرد از مومنان و معتقدان به انقلاب اسلامی بود و از زمان تصدی شغل های مختلف در وزارت بازرگانی همواره برای به ثمر رساندن انقلاب اسلامی ایران می کوشید این شهید در زیر قیافه آرامش یکنواختی تلاش بود و ایمان او ساعتی بی شماری را، حتی ساعتی تعطیل و غیر اداری را صرف کار در وزارتخانه می کرد زیرا معتقد بود که تا پای جان باید برای انقلاب اسلامی کوشید و چنین دیرینه اش که همانا شهادت بود رسید.

شهید دکتر محمود قندی

دکتر محمود قندی وزیر پست و تلگراف و تلفن نیز از شهدای حادثه بمب گذاری دفتر حزب جمهوری اسلامی توسط عوامل سرسپرده آمریکا است بیوگرافی این شهید گرانقدر بشرح زیر است:

شهید دکتر محمود قندی در سال ۱۳۲۳ در تهران متولد شد. دوره فوق لیسانس مهندسی الکترومکانیک دانشگاه تهران را در سال ۱۳۴۵ به پایان رسانید و سپس جهت ادامه تحصیل عازم آمریکا شد.

شهید قندی از سال ۱۳۴۶ تا سال ۱۳۵۰ به تحصیل مهندسی برق و الکترونیک در دانشگاه کالیفرنیا مشغول و در سال ۱۳۵۰ به اخذ درجه دکترا در این رشته نائل آمد و پس از مراجعت به ایران در دانشگاه های فنی تهران و مخابرات در سالهای ۵۰ تا ۵۷ به تدریس پرداخت. وی سپس از پیروزی انقلاب اسلامی از سال ۵۷ در سمت ریاست دانشکده مخابرات و بعد بعنوان وزیر پست و تلگراف و تلفن مشغول بکار شد.

شهید محمود قندی که در میانی تفسیر، فلسفه و فقه اسلامی دارای مطالعات قابل توجهی بود فعالیتهای اسلامی خود را از همکاری در انجمن اسلامی دانشجویان دانشکده فنی در سالهای ۴۱ تا ۴۵ آغاز کرد. سپس در انجمن اسلامی آمریکا و کانادا ادامه داد. وی در سال ۵۷ در تأسیس

جامعه اسلامی دانشگاهیان ایران فعالیت مؤثری داشت. شهید قندی تا هنگام شهادت در سمت وزارت پست و تلگراف و تلفن فعالیت داشت و مسئولانه خدمت خود به جمهوری اسلامی ایران را با شایستگی به انجام رسانید. روانش شاد و راهش پایدار.

شهید مهدی امین زاده

برادر عزیز و شهیدمان مهدی امین زاده که چهره پاک و معصومش بیانگر روح سرشار از ایمان و عشق به اسلام و قرآن بود یکی دیگر از ۷ تن شهید گلگون کفن وزارت بازرگانی است که به دست مزدوران منافق و عوامل آمریکا جان به جان آفرین تسلیم کرد و شربت شهادت نوشید. او در هنگام شهادت ۳۲ سال داشت و فرزند وی ۴ ماهه از خود بیادگار گذاشت.

شهید مهدی امین زاده برای همه کسانی که در انجمن های اسلامی دانشگاه های ایران و خارج کشور فعالیت داشتند چهره ای سرشناس و شناخته شده بود.

او پس از اتمام تحصیلات ابتدائی و متوسطه تحصیلات دانشگاهی خود را در رشته اقتصاد در دانشگاه ملی ایران شروع کرد. سپس برای ادامه تحصیل راهی آمریکا شد و ضمن پرداختن به تحصیلات دانشگاهی فعالیت پی گیر و وقفه ناپذیر خود را در جهت آرمانهای اسلامی و مبارزه با رژیم منفر بعدی تازه بخشید و در کلیه تظاهرات ویرانه هایی که توسط انجمن اسلامی دانشجویان آمریکا و کانادا برگزار میشود نقشی فعال داشت.

شهید امین زاده علاوه بر همکاری با انجمن اسلامی واشنگتن در دانشگاه مربوطه با کمک سایر دوستانش اقدام به تأسیس یک کتابخانه اسلامی همچنین گلاسهای سخنرانی مذهبی و تفسیر قرآن نمود.

او پس از اخذ درجه فوق لیسانس در رشته اقتصاد دکترای برنامه ریزی اقتصادی در شهر تگزاس دنبال کرد و در دوران قبل از انقلاب هنگامی که امام در پاریس بودند با عشق زیاد به حضور ایشان رسید و به همراه امام به ایران بازگشت شهید مهدی امین زاده از همان روزهای تاریخی قبل از انقلاب با ایمان به شهادت همچون دیگر برادران مبارز و متعهد خود سلاح بدست گرفت و به جنگ رژیم پرداخت.

او پس از پیروزی انقلاب مدتها در کمیته های مشهد با ذوق و شوق زایدالوصفی شبانه روز کار میکرد و سرانجام در مهرماه سال ۱۳۵۸ به سمت عضو هیئت مدیره شرکت گسترش خدمات بازرگانی منصوب شد و با برادر کاظم پورردبیلی همکاری نزدیک داشت.

شهید مهدی امین زاده از بهمن ماه سال ۱۳۵۹ با سمت معاونت بازرگانی داخلی تلاش

و کوشش خود را در رفع تنگنای بازرگانی کشور دو چندان کرد و همه ساعات ولحظه های عمر گرانتهای خود را صرف خدمت به اسلام و انقلاب اسلامی ایران نمود. شهادت این جوان پاک باخته و متعهد ماتی بود برای همه کسانی که او را از نزدیک بخوبی می شناختند و با اخلاق اسلامی او آشنائی داشتند.



شهید جواد اسدالله زاده



برادر شهید جواد سرحدی

شهید عباس ارشاد

شهید عباس ارشاد در سال ۱۳۲۳ در تهران متولد شد و سراسر عمر پربارش را بعنوان یک مصلح و یک مددکار در خدمت به مستضعفین و محرومین سپری ساخت. وی بعد از ۱۷ شهریور خونین به همراه چند تن از همفکرانش انجمن اسلامی مددکاران را بوجود آورد که در رسیدگی به خانواده های شهیدان محرومین، محلولین افشاگری جنایات دوران طاغوت فعالیت مخفی و مستمری داشتند.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و در اواخر عمر دولت موقت به انتخاب دانشجویان و کارکنان متعهد به سمت ریاست دانشکده خدمات اجتماعی منصوب شد و به لحاظ احاطه بسیارش در برنامه ریزی های آموزشی و تبیین مسائل روز بدعوت سازمان بهزیستی کشور بعنوان معاون دفتر آموزش این سازمان عهده دار مسئولیت شد ولی این فعالیتها مانع از حضور مستقیم او در جبهه های نبرد صدامیان کافر نبود و از نخستین روزهای آغاز جنگ تحمیلی این مزدور امپریالیسم به عنوان سرپرست ستاد تداوم امداد به کرمانشاهان رفت و تا آخرین روزهای عمر

سراسر خدمت و ایثارش در این جبهه نیز در خدمت توده های مستضعف بود و همیشه یک شعار داشت و آن اینکه: «جانم فدای یک لحظه از عمر امام»

شهید جواد سرحدی -

شهید جواد سرحدی متولد سال ۱۳۱۷ و اهل کرمانشاه بود. وی دارای لیسانس اقتصاد بود و در ۵۹/۸/۴ طبق حکمی از سوی نخست وزیر به سمت رئیس هیات



شهید دکتر محمود قندی



برادر شهید محمد تقوی زواره

و از بدو تأسیس حزب جمهوری اسلامی با حزب همکاری مستمر داشته و عضویت حزب درآمد شهید زواره در انجمن اسلامی دانشجویان فعالیت داشته و در اعصاب سال ۴۷ و ۴۸ و در طول دوران تحصیلی دانشگاهی در افشاگری رژیم طاغوت و چاپ اعلامیه و پخش فعالیت گسترده ای داشته مشاغل وی پس از پیروزی انقلاب ریاست کارگاه راهسازی و کانال سازی و

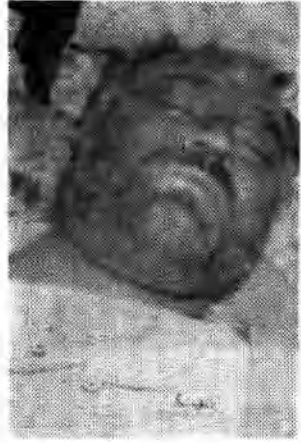


شهید مهدی امین زاده



برادر شهید غلامعلی معتمدی

ضمن جراحی پاسداران مجروح رانیز بعهدہ داشت. علاوه بر اینها از یکسال پیش از پیروزی انقلاب اقدام به تربیت تعدادی امدادگر در حسینیه محلاتی ها نمودیم که طی آن توانستیم ۱۰۰۰۰ امدادگر را در نقاط مختلف شهر، با دوره های کوتاه مدت کمکه های اولیه پزشکی آشنا سازیم. بالاخره از آنجا که علاقه شدیدی به معلولیت های پزشکی داشتیم و مدت ها در جراحی های



شهید عباس ارشاد



شهید فیاض بخش

تامینی و توان بخشی کار کرده بودم در اواخر دولت موقت بعنوان مدیر کل توان بخشی انتخاب شدم و پس از تصویب لایحه بهزیستی سرپرست سازمان و هماهنگ کردن کار کلیه مراکز توان بخشی بجهت عقب افتاده خانواده های بی سرپرست باتوجه به سابقه ای که در سروسامان دادن این مراکز متفرق داشتم، به عهده فیاض بخش واگذار شد. بهترین دوران زندگانیم (از قول خودش) از چند سال پیش از انقلاب و بدنبال آشنایی با روحیات و خط مشی امام به عنوان رهبری شروع شد و پس از آن آشنایی با استاد شهید مطهری و شرکت در کلاس های درس ایشان از پربارترین دوران عمرم میدانم.

بهرحال وجود این علاقه به امام و خط مشی و مکتب شهید مطهری از سویی و علاقه ام به کارهای عام المنفعه و توان بخشی و احیای معلولیتها، عوامل مؤثر در قبول این سمت بودند.

بمجاهد شهید محمد صادق اسلامی شهید اسلامی در سال ۱۳۱۱ در تهران متولد شد و ضمن کار تحصیلات خود را ادامه داد تا سال

معاونت وزارت راه و ترابری بوده است.

برادر شهید مهندس غلامعلی معتمدی

معاون وزیر کار و عضو حزب جمهوری اسلامی برادر معتمدی رزمندهای هشیار و آگاه بود و برای پیشبرد انقلاب از هرگونه فسادکاری خودداری نمی نمود بطوری که جان خود را بر سر انقلاب و اسلام گذاشت.

خداوند او را با شهدای عاشورا محشور کند.

شهید فیاض بخش

در سال ۱۳۱۶ در ناحیه بازار آهنگران تهران بدنیا آمد. نام پدر قاسم و نام مادر خانم زهرا خراسانچی میباشد. دوره ابتدائی و متوسطه را در مدرسه مروی گذراند و سپس از اتمام دوره پزشکی دانشگاه تهران از طریق سپاه بهداشت به تفرش ورودیبار و دهات اطراف تهران و پس از آن از طریق هلال احمر به کردستان و سبزوار رفت.

بعدها از انقلاب مدتی بعنوان پزشک مشاور مدرسه علوی که امام در آن اقامت داشتند و مدتی هم بعنوان مشاور پزشکی کمیته امداد انجام وظیفه کرد و در

مدیره و مدیر عامل شهر و روستا منصوب شد. شهید سرحدی متأهل و دارای ۴ دختر و یک پسر بود. سرحدی در سال ۵۴ به خارج از کشور عزیمت کرد. وی قبل از عزیمت به خارج در گروه های مختلف سیاسی و اسلامی فعالیت داشت و خود را نیز فعالیتهای سیاسی خود را ادامه داد. شهید سرحدی با پیروزی انقلاب اسلامی به رهبری امام خمینی در اوایل سال ۵۸ به ایران بازگشت و خدمات خود را برای حفظ و حرارت انقلاب اسلامی در کمیته های انقلاب اسلامی همراه با دیگر برادران مبارز خود از جمله محمد علی رجائی نخست وزیر جمهوری اسلامی شروع کرد.

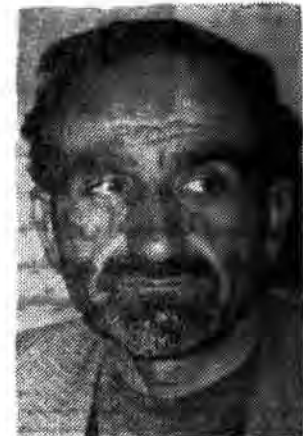
جواد سرحدی در جمع آوری مدارک و اسناد ثروتهای به یغما برده شاه خائن نقش مؤثری داشت و مدتی هم در سفارت ایران در آمریکا بعنوان امین جمهوری اسلامی به خدمت مشغول بود.

برادر شهید مهندس محمود تقوی زواره

مهندس زواره در سال ۱۳۲۶ در تهران بدنیا آمد. او دوره مهندسی راه و ساختمان را در دانشکده پلی تکنیک گذراند

۱۳۳۶ در شرکت محاربات مشغول بکار بود و آنگاه در سازمان آب تهران ادامه اشتغال داد و در سال ۱۳۴۱ با مهندس روحانی مدیر عامل وقت سازمان آب (که از مضمومین پس از پیروزی انقلاب میباشد) به علت انحرافات مذهبی و اخلاقی و اختلاس مالی نامبرده، در گریو پس از اعلام جرم علیه وی به فعالیت در بازار روی آورد. چندی بعد بعنوان مدیر قسمت در شرکت بهارس مثال و سپس بعنوان مدیر عامل شرکت قائمیان و آنگاه در سمت مدیریت عامل شرکت «مرغ دانه» اشتغال داشته است. از نظر مبارزات سیاسی: در سال ۱۳۳۰ با اتفاق شهید

و مجدداً به زندان افتاد. پس از آزادی بار مبارزه را با اتفاق سایر همزمانش از قبیل شهید حاجی درخشان عسکری اولادی و یادامچیان به دوش کشید. وی در دو سال قبل از پیروزی انقلاب از هیران موثر نهضت بوده که مسئولیت راه اندازی و هدایت اکثر راهپیماییهای عظیم را با اتفاق سایر هم سنگرانش بعهده داشت. شهید اسلامی اولین کسی بود که قبل از شهادت حاج آقا مصطفی و در صحن حضرت عبدالعظیم طی یک سخنرانی رسماً از رهبری انقلاب بعنوان امام خمینی یاد کرد و بهنگام ورود امام به ایران با اتفاق شهید مهدی عراقی مسئول انتظامات



مجاهد شهید محمد صادق اسلامی



شهید موسی کلانتری



شهید دکتر حسن عباسپور



شهید حسن اجاره‌دار (حسینی)

فضای خداجوئی و حق طلبی طیران نکرد روحش شاد و راهش مستدام. در پایان ذکر نمونه‌ای از سخنان این شهید بزرگوار در آخرین روزهای حیاتش (۶۰/۴/۵) مشتی خواهد بود نمونه خروار و تأییدی بر عشق وی به اسلام و علاقه‌اش به تداوم انقلاب.

و انقلاب ما در شرایطی به سر میرد که نیاز شدید به شهیدان و خونهای پاک آنها دارد. بگذار تا ما ناقابلها برویم و فدای اسلام شویم تا آنها که در تداوم نهضت مؤثرترند بسالی بمانند و این بار گلران را به سر منزل مقصود رسانند.

شهید دکتر حسن عباسپور

شهید عباسپور در تاریخ ۱۳۲۳ در شهر تهران و در خانواده‌ای متدین متولد گردید. در سال ۱۳۴۲ از دبیرستان هدف با معدل ۱۸/۲ دیپلم ریاضی گرفت و در همان سال در کنکور دانشکده فنی موفق شد و وارد آن دانشکده گردید.

در دوران دانشکده فنی با مبارزات سیاسی، مذهبی و گروهی بر ضد رژیم ضد خلقی شاه آشنا شد و همراه با سایر دانشجویان مسلمان در تشکیل جلسات مذهبی- سیاسی فعالانه شرکت نمود.

در سال ۱۳۴۶ از دانشکده فنی در رشته الکترو مکانیک فوق لیسانس گرفت و جزء فارغ التحصیلان ممتاز این دانشکده شد.

شهید عباسپور در سال ۴۶ به همراه عده‌ای دیگر از فارغ التحصیلان ممتاز آنسال به استخدام دانشگاه شریف درآمد و تا سال ۵۰ در سمت استادیاری در آن دانشگاه مشغول بکار بود.

در تیرماه ۵۰ به سوئیس رفت و در یکی از کمیته‌های معروف سوئیس مشغول بکار شد و مدتی در طراحی خط ۴۰۰ هزاروات کبان- آنکارا که در آن تاریخ کمپانی مزیور مشغول طراحی آن بود کار نمود. دوباره به میهن بازگشت و سپس در سال ۵۱ برای طی دوره دکتری به دانشگاه لندن رفت و در تاریخ ۵۵/۱۱/۱۰ در رشته برنامه ریزی و مدیریت سیستمهای انرژی دکتری خود را گرفت و ران بازگشت و مجدداً در دستگاه صنعتی شریف مشغول بکار شد.

در تاریخ ۵۸/۹/۱ بوسیله شورای انقلاب سمت وزیر نیرو منصوب گردید که تا لحظه شهادت صادقانه در کابینه مکتبی برادر رجایی در این سمت تلاش و کوشش نمود.

مدیریت صحیح و انقلابی او باعث گردید در ظرف مدت کوتاهی فعالیتهای چشمگیری بوسیله وزارت نیرو در جهت خدمت به مستضعفین انجام گیرد، برای مثال روند برق رسانی به روستاها با حداقل هزینه ۱۰ برابر گذشته پیاده شده است و برنامه‌های جامعی برای آبرسانی و برق رسانی به شهرهای دور افتاده و ایجاد سد ها و نیروگاهها پیش بینی شد.

بعد از پیروزی انقلاب در بازسازی ایران و تثبیت حکومت اسلامی آخرین تلاش خود را نمود و خانه و خانواده خود را رها نمود و در بست خود را در اختیار انقلاب قرار داده و شبانه روز نزدیک به هجده ساعت کار و تلاش مینمود و شما خود در وزارت نیرو شاهد تلاش ایشان و ساعتها کار ایشان در وزارتخانه بوداید.

برادر شهید حسن اجاره‌دار (حسینی)

سال ۲۹ در تهران بدنیا آمد دوران کودکی و نوجوانی را همراه با کار و تحصیل سپری کرد. بدلیل جو خانوادگی و ارتباط و علاقه قومی همواره در جریان تحولات قم و بستج آن روحانیت بود، لذا در خانواده همواره احساس یک کینه عمیق نسبت به رژیم غاصب داشت در سال ۴۹ از دبیرستان خرداد تهران در رشته ریاضی فارغ التحصیل شد و در همین سال به خدمت سربازی رفت، دوران سربازی به سختی می‌گذشت سرانجام در آبان ماه ۱۳۵۱ سربازی را به پایان رساند. در سال ۵۳ وارد دانشگاه شد در سال ۵۴ به استخدام رسمی وزارت اقتصاد تحت عنوان ممیز مالیاتی درآمد که پس از سه ماه بدلیل ضرورت‌های اجتماعی و قیاسی استعفا داده و بیرون آمد این ضرورتها همواره در نظر بوده چنانچه تاکنون به صورت دانشجوی سال پنجم رشته اقتصاد دانشگاه ملی که در واقع حدود ۲ سال است درس دانشگاهی نخوانده و اینک دوران دانشگاهی را سپری می‌کند و در سال ۴۹ به فکر کار گروهی افتاد لذا با چند نفر از دوستان آغاز به کار کرد فعالیتها بیشتر به شکل سیاسی- ایدئولوژی بود در طی سالهای ۵۰-۵۶ با چندین گروه آغاز به فعالیت در شکل نظامی نمود پس از چندین دوستان دستگیر و ایشان تحت تعقیب قرار گرفته و در سال ۵۵ در اثر اشتباه ساواک ایشان را دستگیر کرد در سال ۵۷ به دلیل شکل جدید و در واقع اوجگیری مبارزه با چند تن از برادران در ارتباط با روحانیت مبارز تهران از قبیل برادران بهشتی و مفتاح و حاج طرخانی شروع به فعالیت کرد از جمله فعالیتهای اجتماعی سیاسی ایشان در مورد گسترش کتابخانه قبا و مسجد قبا و کتابخانه‌های مساجد جنوب شهر و فعالیتهای سیاسی و ایدئولوژیک در سطح دانشجویی بود و پس از ورود امام ایشان در کمیته انقلاب به خدمت مشغول بود و سرانجام در اسفند ماه ۵۷ به خدمت در حزب جمهوری اسلامی درآمد و سرانجام بنا بر تکلیف از طرف استاد بهشتی به عضویت شورای مرکزی حزب جمهوری اسلامی درآمد در این فاصله همکاری در بخش تشکیلات و بدنیاال آن هماهنگی و کارخانجات را داشته و نیز در بخش دانش آموزان و هماهنگی استان تهران مشغول به فعالیت بودند و از جمله کارهای مهم دیگر ایشان سرگردانی لشکره عرب‌الولقی ارگان دانش آموزی حزب جمهوری اسلامی ایران بوده است.



حمید سبزواری

درسوگ نیلوفر نشینم

واگذاریدم عزیزان تا در این گلشن بنالم گریه برسوری کنم در ماتم سوسن بنالم چهره نیلی سازم و درسوگ نیلوفر نشینم جامه خونین پوشم و بر لاله و لادن بنالم داغ هفتاد ودو گل دارم که از بیداد گلچین گشت پر پروا گذاریدم در این گلشن بنالم زان بهشتی خوی یاران هر زمان یاد آورد دل با بهشتی سیرتان خواهم بصدشویون بنالم از سپهر دیدگان خوناب دل بارم بدامن همره مرغ چمن بردشت و بردامن بنالم سینه را آتش بجان از آه آتشبار ریزم دیده دریا سازم و چون موج بنیان کن بنالم از پی یاران در خون خفته خونین خامه گیرم نوحه ماتم سرایم از غم میهن بنالم ناله من از غم یاراست نزهروای دشمن زآنکه دشمن شاد گردد گر که از دشمن بنالم تانگردد شادمان دشمن زاندوه دل من خشم‌گین قهر آفرین در کوچه و بررن بنالم موج قهرم بین و اوج خشم اهریمن شکارم تانپنداری که من از بیم اهریمن بنالم از فراق دوست می‌سوزم حمیدا چون نسوزم دوزخای یارنالم چون کنم گرم ننالم

از درای کاروان.....

ای خوشا با فرق خونین درلقای یاررفتن سر جدا پیکر جدا در محفل دلدار رفتن پویه در راهی که بتوان بی غم پاره سپردن سینه برموجی که بی بازو توان هموار رفتن رخصت دیدار جستن کن ترانی ناشنودن در رضای حق بطور عشق موسی وار رفتن غوطه در خون جبین خوردن پی غسل شهادت در نماز عشق دور از صحبت اغیار رفتن گرسد زهر غرامت از سبوی دوست خوردن ورسد تیر ملامت تابکوی یار رفتن داغ هفتاد ودو خونین جامه رادردل نهفتن در بیابان اسارت باتن تبار رفتن عاشقانرا عشق فرمان میدهد منزل بمنزل که بخاک تیره خفتن که فرازدار رفتن رهروان رادوست نیرو میدهد و آدی بوادی پای اگر نبود توان باسر در این نهمار رفتن راه مردان و بهشتی سیرتان را چون ببوید هر که رادر گوی روح‌الله بود دشوار رفتن طفل عقل آزمون نشان کوی لیلی جست گفتم کس نیابدره بدین در جز که مجنون سار رفتن باز هفتاد دوتن رفتند در شهر شهادت در شگفتی غرق شد عالم ازین ستوار رفتن از درای کاروان بانگ رحیل آید حمیدا زاد ره بسیار باید از پی بسپار رفتن ۶۰/۴/۹

سیمای تابناک آیتا... شهید دکتر بهشتی

در آئینه رسانه‌های گروهی جهان



حادثه مؤلم جانگداز ۷ تیر ۱۳۶۰، که در دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی اتفاق افتاد، و بحق میتوان «کربلای سرچشمه» اش خواند، باعث شد تا بیش از ۷۲ تن از یاران وفادار امام و فرزندان صدیق و متعهد امت مسلمان ایران، جانهای عزیز خویش را در راه اسلام و آرمان انقلابی اسلام و استقرار نظام عدل و قسط الهی، فدا کنند. سرقافله این پویندگان عارف راه حق، آیتاله شهید دکتر سیدمحمد حسینی بهشتی، فقیه عامل، مجتهد آگاه، مجاهد عارف و دانشمند «مظلوم» بود که قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران برهبری حضرت آیتاله العظمی امام خمینی، در محافل سیاسی و علمی جهانی دارای شهرت بسزایی بود. و «بیوگرافی نویسان» در مجموعه‌هایی که در سطح بین‌المللی منتشر کرده‌اند، ابعاد گوناگون و جاذبه‌های مختلف شخصیت آن شهید فقید را ستوده‌اند.

پس از حادثه اسفانگیز و توطئه خائنانه منافقان آمریکایی که بشکل انفجار بمب آتشنا در دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی مستجلی شد، نیز رسانه‌های گروهی جهان برپایه موضوعی‌هایی که در قبال انقلاب اسلامی ایران و رهبران روحانی آن دارند، راجع به شخصیت دکتر شهید بهشتی، مطالبی گفته و نوشته‌اند که برای درج در تاریخ پرافتخار انقلاب اسلامی و ارزشیابی لوح افتخاری که این فرزندان اسلام، بخون خود نوشتند، دستچینی از آنها را اقتباس و نقل میکنیم و قضاوت نهایی را بخوانندگان عزیز ما که به لحن گفتار و شیوه تحلیلهای

مفرضانه رسانه‌های وابسته بامپریالیسم خبری آشنا هستند، واگذار میکنیم:

نایفه در سازماندهی:

سالنامه پرتیراژ و معروف «فیشر ولت المانخ» سال ۱۹۸۱، چاپ آلمان، آیتاله دکتر بهشتی را چنین معرفی کرده است: «آیتاله دکتر محمد حسینی بهشتی» در سال ۱۹۲۸ در ایران متولد شد و تحصیلات خویشرا در ایران و نیز در آلمان به پایان رسانید.

از سال ۱۹۶۵ تا ۱۹۷۰ امام مسجد و مدیر مرکز اسلامی هامبورگ، بودند. وی به چند زبان مسلط است و در سازماندهی دارای نبوغ میباشد و مدتی نیز در مقام مشاوریت امور مذهبی وزارت آموزش و پرورش قرار داشت.

دکتر بهشتی به عنوان یک «سازمانده آگاه اداری» شناخته میشود ولی در ضمن از رهبران برنامه نویسنده مقاله سالنامه

باانقلاب اسلامی ایران و رهبران انقلابی ایران عناد قلبی دارد. دآچندین برنامه خویش ضمن نشر گزارشها، اخباروتفسیرها و نقل قول ازروزنامهها مطالبی رادرمورد اوضاع ایران ونیز درباره شخصیت آیتاله شهید دکتر بهشتی پشتر سپرده است که اینک برگزیده‌هایی از آنها راتقدیم میکنیم:

• دربرنامه شامگاهی ۶۰/۴/۸:

..... آیتا... سید محمد حسینی بهشتی ملازاده‌ای بود که ۵۲ سال پیش دراصفهان بدنیا آمد تحصیلات دینی خودرادشهر قم ودانشگاه تهران دنبال کرد ویاخذ درجه دکتری علوم دینی از آن دانشگاه نایل آمد. بهشتی که ترجیح میداد بجای آیتاله اوراد کتر خطاب کنند بفاصله کوتاهی پس ازپیوستن به جامعه مذهبیون راهی آلمان غربی شد وبمدت پنجسال پیشنمازی جامه ایرانیان رادرشهر هامبورگ عهده داربود.

آیتاله بهشتی درسال ۱۹۷۸ به گروه دستیاران آیتاله خمینی درتبعید پیوست ودرشمار طراحان اصلی انقلاب (اسلامی) ایران قرار گرفت. پس ازسرنگون شدن حکومت شاه... بهشتی حزب جمهوری اسلامی را پایه گذاری کرد. گروهیکه بسرعت بعنوان نیرومندترین نیروی سیاسی درایران ظاهر شد وبه نیروی محرکه حکومت مذهبی انقلابی درایران مبدل گردید....

• دربرنامه صبحگاهی ۶۰/۴/۱۰

بقیهدر صفحه ۲۸

اسلامی، تسلط بر قدرت از طریق مجلس و سازمان دادن سپاه پاسداران و جهاد سازندگی بخوبی آشکار شد....

... مرگ بهشتی علاوه قدرتی در تمام دستگاههایی که تحت کنترل او بود بوجود میآورد و مشکل است بتوان در میان روحانیت حاکم کسی را یافت که بتواند تمام نقشهای او را عهده‌دار بشود....

واقعبین:

روزنامه آمریکایی کریسچن ساینس مانیتور، در سرمقالهای که تحت عنوان «بادهای خشن در ایران» نوشته و با قضاوتی ایران، مثل همیشه برخورد خاصمانه دارد، عمل خشونت پساز بهشتی را بهشتی که ترجیح میداد جمهوری اسلامی را با این عبارت محکوم میکند: «... نفس عمل، خشن وازروی بی فکری بوده وایجاد از طرف جهانیان شدیداً محکوم شود....»

وسپس راجع به آیتاله شهید دکتر بهشتی فقط یک جمله مینویسد: «... بهشتی دراصل شخصی واقعبین بنظر میرسید که ممکن بود با مانورهای سیاسی، ثباتی دروضع درهم وبرهم وهرج ومرج فعلی بوجود بیآورد. مسئلهای که اینک پیش میآید اینستکه خلاقی که در اثر کشته شدن سید محمد بهشتی، بوجود آمده از طرف چه کسی پر خواهد شد؟.....»

نیروی محرکه حکومت اسلامی:

رادپو صدای آمریکا، صدای سیاستهای استکباری امپریالیسم آمریکا که

یکروز بعد از حادثه انفجار بمب، راجع به شهید دکتر بهشتی مطالبی گفت که گزیده آن چنین است:

... آیتاله دکتر سید محمد حسینی بهشتی، رهبر حزب جمهوری اسلامی، رئیس دیوانعالی کشور و عضو شورای ریاست جمهوری، مردی خوش لباس با چهرهای گیرا و پراپهت بود. گرچه او با دیدی نو بمسائل زمان سینگریست، اما درعمل سیاستگری را پیشه ساخته وهرگز کلمهای بیجا بر زبان نمیآورد و در میان روحانیت ایران، او از معدود کسانی بود که به نظم و سازمان اعتقاد داشت.

بهشتی پنجاه و دو ساله نوه آیتاله مدرس خاتون آبادی، از علمای مشهور اصفهان بود و در کنار تحصیلات اسلامی در مدارس دینی در رشته فلسفه اسلامی از دانشگاه تهران نیز فارغالتحصیل شد. و از همین رو در سالهای ۳۰ سعی کرد تا دروس جدید را وارد مدارس قدیم کند.

بهشتی بعنوان یک نویسنده اسلامی در مسائلی از قبیل، «مفهوم دولت در اسلام» و نیز «نقش روحانیت در رابطه اسلام با مکتبهای فکری جدید» مطالبی فراوان نوشته است. سلهای اقامت او در آلمان غربی بعنوان رهبر جامعه مسلمانان هامبورگ، از موضوعات بحثانگیز او بویژه پس از انقلاب بوده است. طرفداران او میگویند که فرستاده شدن بهشتی بآلمان بعلت علم، لیاقت و نظم فکر بعنوان یک روحانی بود....

... قدرت سازماندهی دکتر بهشتی در ایجاد حزب جمهوری



حمزه به میان قبيله‌اش رفته است، اینسجما محله گودنشینان تهران است، این آدمها در کوچه و بازار فراوانند، آن میانسال متواضع، دخترک خردسال متبسم، جوانکی که از ته دل لبخند میزند، شهید مظلوم دکتر بهشتی در پایان این دیدار به کسی از همراهان گفته بود: وقتی که اینان بمن میگویند «امید مستضعفان» بارها را سنگین تر بر دوشم حس میکنم، آنروز خیل مردم مستضعف از ته دل فریاد میزدند: بهشتی قهرمان، امید مستضعفان، و برآستی که شهید مظلوم دکتر بهشتی، بازوئی نیرومند برای امام، و ستونی استوار در بنای مستحکم اسلام بود، بدون شک، یاد دکتر بهشتی و خاطره گام‌هایش برای ابد در آن کوچه‌های سنگانگ و باریک و در گوش آن خیل مشتاق و عاشق، طنین‌انداز خواهد بود، کرنا بدست‌ها و طبال‌های بازار مکاره سیاست، شعیده بازان و چشم‌پسندان زند و قلاش غریزه تلاش فراوان کردند تا بهشتی و بهشتی‌ها را از شط پر شوکت مردم جدا کنند، اما واقعیت آن است که طرازنامه خونین روحانیت در اسلام و ایران بگونه‌ای تحریر شده که با ملت و مستضعفین عجین و ممزوج است، هرجا که غریزدگی و مارکسیسم زدگی کمتر بود و آفت مدنیت وابسته خامتر، آنجا طواف دل‌باختگان و شیفتگان مکتب اسلام مستراکتر میشد و دوستداران بیشتری برگرد «یاور خمینی» حلقه میزدند، اندکی بیشتر در قیافهها دقت کنید تا این کیمیای کمیاب را دریابید.

باخوش رقصی سادات از طرف اسرائیل

سینا به آمریکا سپرده میشود



یکی از دلایل عمده سپردن صحرای سینا به امریکایی‌ها اعاده حیثیت از سادات بوده. در مذاکرات مربوط به این امر بگین با قاطعیت اظهار می‌داشت که اگر منطقه حائل میان مرزهای فلسطین اشغالی و مصر وجود آید، که در اختیار یک کشور ثالث باشد، سپس برآختی میتوان به توده‌های مصر و جهان عرب بازواند که مصر از اسرائیل دور شده و روابط سادات با صهیونیست‌ها تیره گشته است. به قرار مسموع سادات پس از شنیدن این نظر (همچنان که در عکس فوق مشهود است) آنچنان به وجد آمد که پیشنهاد کرد برای موفقیت بیشتر این طرح کرانه شرقی رود نیل نیز به امریکا واگذار شود و با اصرار او این مسئله در برنامه‌های آتی قرارداد کمپ دیوید قرار گرفت. سیاستمداران طرفدار سادات این اصرار او را نه شاهی بر بلاهت او که سند سیاست وی میدانند. به عقیده آنها سادات با گنجانیدن این امر در برنامه‌های آینده کمپ دیوید در واقع به ملت مصر وعده داده است که در آینده کرانه غربی رود نیل را از دست امریکا درآورد.

روابطش هیچ تمایلی نداشت، قاعدتا در کنفرانس سران عرب در بغداد (مارچ ۱۹۷۹)، انتقال دادن اداره مرکزی اتحادیه عرب از قاهره به تونس) در تجدید روابط سادات و اسرائیل، شاه‌حسین نقش مهمی را ایفا کرد.

واقعیت اینست که تقریباً هیچ کشور عربی در روابطش با مصر کار مهمی انجام نداده است، سفراء ممکن بود فراخوانده شوند، اما سفارتخانه‌ها طبق معمول بکار خود ادامه میدادند، و یا چون بخشی از سفارتخانه کشوری دیگر (تحت پوشش قسمت ذینفع) عمل میکردند، یا با کاری بسیار ساده مانند پاک کردن تابلو سفارتخانه و برداشتن پرچم‌هایشان از ساختمان سفارتها، تظاهر میکردند اما روابط کمافی سابق برقرار بود. سادات هم اغلب مسخر بود که کارش با شاهزاده‌های سعودی بخوبی پیش میرود.

بهر حال چون شوروی اینرا روشن ساخت، که هر حرکتی را در شورای امنیت، جهت استقرار نیروهای این سازمان را و تسو خواهد کرد، مصر و اسرائیل ایالات متحده موافقت کردند که یک نیروی چند ملیتی را برای سینا تشکیل دهند، که شامل ۱۰۰۰ یا بیشتر از سربازان ورزیده آمریکایی خواهد بود علاوه نمونه‌هایی از مزدوران که احتمالاً از متحدین امریکا خواهند بود.

این نیرو در خدمت دو هدف خواهد بود: اول آنکه قسمتی از خطوط ارتباطی و تسهیل‌کننده نیروی واکنش سریع آمریکا را تشکیل میدهد که در بین کشورهای خلیج و خاورمیانه قرار دارند و حفاظت بهره‌برداری دائمی ایالات متحده از منابع نفتی و دیگر درآمدهای آنان میباید، و دوم ایجاد این اطمینان که، هیچ جانانین دیگری که بعدها بجای سادات قرار گیرد، نتواند راجع به صلح با اسرائیل که اکنون بر مردم مصر

در پایان ماه مارچ سال آینده، اسرائیل قسمتهای باقیمانده سینا را تخلیه خواهد کرد و طبق معاهده صلح مصر و اسرائیل (۲۶ مارچ ۱۹۷۹ واشنگتن)، مصر حاکمیت کامل خود را بر صحرای سینا از سر خواهد گرفت. اما جهت فراهم ساختن امنیت بیشتر برای طرفین..... قرارهای امنیتی پذیرفته شده، برقرار خواهد شد، که شامل مناطق محدوده نیروها در سرزمینهای مصر و اسرائیل، نیروهای ملل متحد و ناظرین میباشد. این قابل درک نیست که چگونه «حاکمیت کامل» میتواند پایدار بماند، با «مناطق محدوده نیروها» و «نیروهای ملل متحد و ناظرین» که بدون اجازه قبلی شورای امنیت نمیتواند زوده شود. و به لحاظ خط مشی کنونی شوروی در مثل متحد، شورای امنیت حتی نمیتواند موافق با تمرکز نیروئی در سینا باشد.

توطئه کمپ دیوید که توسط حکومت گارتز طرح ریزی شد، قسمتی برای فشار خارجی بر روسها و بخش عمده آن قانونی جلوه دادن اسرائیل در درخواست جنگ اکتبر ۱۹۷۳ بود، همانطور که نایب رئیسشان در کنفرانس ژنو مطرح کرد، و چون کنفرانس ژنو هیچ نشانی از برقراری سریع را بدنبال نداشت، آمریکاییان با اصطلاح دریافتند که، سادات و بگین مایلند طبق امیال خود پیش بروند.

سادات با این دوامید دست بقمار زد، یکی آنکه عوامل زمانی بنفع او خواهد بود و دوم آنکه تمامی اعصاب بزودی از عمل تاریخی (تسلیم خفتبار) شکر خواهند نمود، اما اکنون علامتی وجود دارد که سادات بیش از این نمیتواند در مقابل تمامی متحدین در دنیای عرب مقاومت کند. سودان از قبل با تبادل سفیر راه خود را مشخص کرد (او با فراخواندن سفیرش، در واقع هیچگاه رابطه‌اش را قطع نکرد) کشور بدنی بدنبال او مسلماً مغرب بود، که برای شکستن

تحمل شده، تغییر عقیده بدهد. واشنگتن پست در فوریه ۱۹۷۷ آشکار ساخت، رشوه‌هایی را که بسادات پرداخت شده است و توسط و همکاری رایزن سیاسی فیصل (کمال آدم) انجام گرفته است. اخیراً سادات اشارات و حرکاتی را از خود نشان داده است که او مایل است مصر را در ناتو شرکت دهد، و در گفتگویی بایک مجله مصری او چنین توجیه کرده، که «ایالات متحده نمیتواند روی حاکمیت ما تخلف کند، همچنانکه روی حاکمیت هر عضو دیگری از اعضای ناتو تخلف نخواهد کرد».

همچنانکه مقاومت اعراب در مقابل سادات سرعت از بین رفته است، او بارها تاکید کرده که هیچ آمادگی ندارد در باره صلح با اسرائیل چیزی بشنود، زیرا آن معاهده صلح مصر و اسرائیل از قول خودش «همچو فولاد محکم است».

او هنگامیکه پس از ۱۷ ماه دوباره با بگین، نخست‌وزیر تروریست اسرائیل ملاقات کرد، این موضع را دوباره پذیرفت و آنرا تایید کرد. او همچنین در بحران لبنان سوریه را مقصر شمرد و از سوریه خواست که نیروهایش را از لبنان فرا خواند. و بگین تروریست هم فقط در جستجوی یک چنین فرصتی طلایی بود، که چاشنی مبارزات تبلیغاتی کند، تا دیگر بار انتخاب شود.

ضمناً بنظر میرسد که واشنگتن به بهبودی دست‌یابی از جهت کمپ دیوید پی برده و اینک یک گام جدید و مقدماتی را برداشته است و این بار شوروی نیز بحساب آورده خواهد شد، زیرا حکومت ریگان از قبل چراغ سبز را نشان داده و به دبیر کل سازمان ملل متحد (والدهایم که خودش یک یهودی صهیونیست است) دستور داده تا ترتیب یک کنفرانس چند ملیتی را بر مبنای بحث و گفتگوی عرب-اسرائیل را بدهد.

بقیه در صفحه ۱۷

آمریکا و بحران لبنان

از شاکر کسرائی

پیشنهاد امریکا در این مورد بدین شرح است که عربستان سعودی سهم خود را از هزینه نیروهای بازدارنده عرب بپردازد و در مقابل آن سوریه موشکهای خود را از بقیاع خارج سازد و امریکا تضمین می‌کند که اسرائیل بهیچوجه اقدامی علیه نیروهای بازدارنده عرب ننماید برخی از ناظران بر این عقیده‌اند دیدار فیلیپ حبیب از عربستان سعودی در چهار چوب راه حل یاد شده امریکا قرار دارد.

ماموریت فیلیپ حبیب رساندن پیامی به اسرائیل و عربستان سعودی است که در آن به این سوال نیاز به وقت دارد و آینده نشان خواهد داد که آیا او خواهد توانست این تاثیر را بوجود آورد یا خیر.

که کوشش‌های مسالمت‌آمیز خود را جهت حل و فصل بحران خاورمیانه توسط دکتر هنری کیسینجر آغاز کرده است. ناظران معتقدند که در مورد بحران لبنان میان مسئولین امریکا اختلاف نظر وجود دارد. آنها میگویند که برژسکی مشاور امنیت ملی کارتر رئیس جمهوری پیشین امریکا از دیدار ژنرال هیگ و وزیر خارجه امریکا از منطقه خاورمیانه بشدت انتقاد کرده و معتقد است که دیدار هیگ علت مستقیم درگیریهای اخیر در لبنان و مقابله میان سوریه و اسرائیل است گفته میشود ریگان رئیس جمهوری امریکا و مسافران پنتاگون مایلند بحران موشکهای سام سوریه جدا از بحران منطقه حل و فصل شود آنها معتقدند که حل این بحران امکان‌پذیر است چنانچه برخی از کشورهای عربی منجمله عربستان در آن شرکت نمایند.

است که مبتنی بر برقراری ترک مخاصمه در سرزمینهای لبنان تا برقراری صلح همه جانبه در منطقه میباید. راه حل جدید امریکا این نکته را در نظر گرفته است که باید سوریه‌ها و فلسطینی‌ها در برقراری ترک مخاصمه جدید سهم بسزایی داشته باشند اکثر سیاستمدارانی که از راه حل جدید امریکا مطلع شده‌اند بر این عقیده بودند که این راه حل با شکست روبرو خواهد شد چرا که مقاومت فلسطین معتقد است پذیرفتن اصل ترک مخاصمه معنی سرکوبی فعالیت خود در لبنان است سوریه نیز بر این عقیده است که طرح مسئله راه حل موقت و ترک مخاصمه یک نیرنگ جدیدی بیش نیست هدف از آن کسب وقت است. یکی از سیاستمداران لبنانی در مورد نقش امریکا در لبنان میگوید: من تاکید میکنم علت اصلی بحران لبنان امریکا است

خود چنین استدلال میکنند که ایالات متحده محرک اصلی بحران خاورمیانه است و برای تضمین منافع خود حاضر است منطقه همچنان در بحران باقی بماند. ریگان رئیس جمهوری امریکا قبل از انتخابات ریاست جمهوری معتقد بود که حل و فصل بحران لبنان ارتباط مستقیمی با حل و فصل بحران خاورمیانه دارد. او پس از رسیدن به مقام ریاست جمهوری، بطور جدی در صدد بود با همکاری برخی کشورهای اروپایی برای حل و فصل موقت بحران لبنان اقدام نماید که اوضاع را راکد نگهدارد یعنی نه جنگی در میان باشد و نه درگیری تا اینکه مقدمات حل بحران خاورمیانه فراهم گردد. گفته میشود دولت جدید ریگان مجدداً پرونده لبنان را باز کرده است و راه‌حلی مشابه راه‌حلی جیمی کارتر و سایروس ونس ارائه داده

بحران لبنان که از نیمه سال ۱۹۷۵ (۱۳۵۶) آغاز شد، و منجر به جنگ داخلی میان گروههای درگیر در لبنان گردید، هنوز ادامه دارد، تلاش‌های بسیاری برای حمل و فصل این بحران مبدول شده است که تا بحال هیچگونه نتیجه‌ای از این تلاش‌ها گرفته نشده است. بحران لبنان یک بحران پیچیده است و پیچیدگی آن از شرکت طرفهای متعدد در آن سرچشمه میگردد. مسلم است اگر بحران لبنان یک بحران داخلی بود، حل و فصل آن بسیار ساده بنظر میرسید ولی حل و فصل این بحران به علت شرکت طرفهای متعددی، لبنانی، عربی، خارجی بسیار مشکل است و بدین علت است که تا بحال کلیه کوششها و تلاش‌ها بی‌فایده و بی‌نتیجه مانده است. برخی از ناظران سیاسی معتقدند که بحران لبنان با حل بحران خاورمیانه، در ارتباط است و مادامیکه بحران خاورمیانه لاینحل بماند، بحران لبنان قابل حل و فصل نخواهد بود. این ناظران برای اثبات نظریه

را از بین ببرد و بحران موشکی که میان سوریه و اسرائیل بوجود آمده است حل و فصل نماید. فیلیپ حبیب که یکی از اعضای هیئت امریکا در اجلاس پاریس برای حل و فصل مسئله ویتنام بوده بحران لبنان را بسیار دشوارتر از بحران ویتنام توصیف کرده است. بعضی ناظران بر این عقیده‌اند که دیدارهای مکرر حبیب از کشورهای منطقه توانسته است محدودی احتمال درگیری میان سوریه و اسرائیل را از بین ببرد. ولی بعضی دیگر میگویند ماموریت حبیب منحصر به از بین بردن احتمال درگیری میان سوریه و اسرائیل نیست بلکه شامل حل بحران لبنان نیز میشود. صرفنظر از اینکه حبیب توانسته است احتمال درگیری میان سوریه و اسرائیل را از بین ببرد، سوال اصلی اینست آپارفت و آمدهای حبیب تساهل اندازه میتواند در حل بحران لبنان موثر باشد پاسخ به این سوال نیاز به وقت دارد و آینده نشان خواهد داد که آیا او خواهد توانست این تاثیر را بوجود آورد یا خیر.

جهان عرب

زیر ذره بین

شاگرد کسرائی



«اسلحه فراوان و مجانی»

اخیراً یکی از دستگامهای دولتی لبنان مطالعاتی در مورد تعداد عناصر مسلح در لبنان و انواع سلاحهایی که بکار میبرند و مناطق تمرکز این نیروها و اسلحهها انجام داده است. مهمترین نکتهای که در این مطالعات بچشم میخورد اینست که بعضی از سازمانهای مسلح در لبنان هر زمانی که اسلحه بخواهند میتوانند بدست آورند و این اسلحه بطور مجانی بسوی این سازمانها سرازیر میشود. در این مطالعات آمده است: برخی از سازمانهای مسلح در لبنان در درگیریهای اخیر گلولههای توپ مدرن و گرانقیمت مصرف کردهاند که قیمت هر یک از این گلولهها به ۵۰ دلار میرسد. در درگیریهای اخیر بیروت تعداد زیادی از این نوع گلولهها مورد استفاده قرار گرفته است.

«سهم آمریکا از درآمدهای نفتی کویت»

تعداد زیادی از کشورهای عربی با مشکلات اقتصادی فراوانی روبرو هستند و کشورهای عربی تولید کننده نفت آنطور که شاید بویاید به این کشورها کمک نمیکنند. حکام کشورهای فقیر برای بدست آوردن کمکهای اقتصادی مجبور میشوند خود را در دامان آمریکا و کشورهای غربی بیاندازند در صورتیکه درآمدهای نفتی اکثر کشورهای عربی تولید کننده نفت در آمریکا و اروپا سرمایه گذاری میشود و مقدار بسیار اندکی بعنوان کمک یا سرمایه گذاری به کشورهای عربی فقیر داده میشود.

روزنامه «واشنگتن پست» در شماره اخیر خود نوشته است مجموع سرمایه گذاری کویت در ایالات متحده آمریکا به ۷ میلیارد دلار رسیده است و پیش بینی میشود این سرمایه گذاری در پایان سال جاری ۱۹۸۱ به ۸ میلیارد دلار برسد و تئو ساس ووردانفور میشن کروبرویشن در گزارشی اعلام کرد وزارت دارایی کویت در ۵۰۰ شرکت صنعتی آمریکا سهم میبشد و کویت مبلغ ۲۰۰

میلیون دلار در شرکت مورگان گرانتی ترست سرمایه گذاری کرده است. در لیبی اعلام شد یک تپ زرهی از ارتش لیبی در حال حاضر عازم سوریه است تا در صورت وقوع جنگ میان سوریه و اسرائیل در کنار ارتش سوریه قرار گیرد. گفته میشود این تپ زرهی مجهز به پنجاه دستگاه تانک و موشکهای ضد هواپیما و سلاحهای سبک میباشد. برخی از منابع میگویند. به این تپ دستور داده شده است که مأموریتش منحصر به مبارزه با اسرائیل میباشد. و هیچگونه مأموریتی در رابطه با اوضاع لبنان ندارد.

توطئه جدید صدام
مظفر النواب یکی از شعرای مشهور عرب میباشد که اشعارش زیانزد مردم عرب بسویزه روشنفکران است او در عراق متولد و از حدود ۱۲ سال پیش در خارج از عراق بسر میبرد نامبرده یکی از بارزترین شعرای عرب است که اکثر شعر خود را به فاش کردن ماهیت حکام مرتجع عرب منجمه صدام حسین اختصاص داده است. او یکی از بهترین شعرائی است که توانسته با شعر سلیس خود چهره واقعی زمامداران مرتجع کشورهای عربی را ترسیم کند و چنانچه و خیانتهای آنان را برملا سازد. روزنامه لبنانی السفير در شماره اخیر خود نوشت:

مظفر النواب اخیراً مورد حمله سه نفر مرد مسلح که یکی از آنان یونانی و دو نفر دیگر عراقی بوده قرار گرفت که قصد داشتند او را بربایند ولی او توانست خود را از چنگ آنان در آورد و نجات پیدا کند. لازم بتذکر است نامبرده شعرهای زیادی علیه شاه مخلوع سروده است و پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران دو بار از ایران دیدن کرد. انشالله در آینده نزدیک شعرهایی از این شاعر عراقی ترجمه خواهیم نمود.

۳۰ هزار انگلیسی در عربستان
بمناسبت دیدار شاه خالد پادشاه عربستان از انگلستان و ملاقات با خانم تاجر نخستوزیر انگلیس، ناصرالمشهور سفیر



خبرگزاریها گزارش دادند یک منبع مطلع گفت: اریل شارون وزیر کشاورزی اسرائیل در دیدار اخیر خود از مصر با یک فروند هلی کوپتر مصری از مرزهای مصر- لیبی بازدید بعمل آورد همان منبع افزود انور سادات رئیس جمهور مصر هلی کوپتر مزبور را در اختیار وزیر کشاورزی اسرائیل قرار داده است.

پیشنهادهای جدید حسن دوم!!

مجله الاذنه العربیه بنقل از خبرگزاریها نوشت: حسن دوم شاه مراکش در مصاحبه ای با رادیو مونت کارلو خواستار مذاکره مستقیم میان فلسطینیها و اسرائیلیها شد. او گفت «کاش این مذاکرات از نخستین روز انجام میگرفت... ولی نمیدانم چرا فلسطینیها خواستند هر روز در دامن این کشور عربی یا آن کشور عربی باشند. او افزود «کشورهایی که کوشش خواهند کرد که یهودیان و فلسطینیها را دور یک میز بنشانند بهترین خدمتی به اعراب و مسلمانان خواهند نمود». شاه حسن دوم که بارها با موشدایان و رهبران اسرائیل ملاقات کرده و مقدمات ملاقات



براینکه سلطان نشین عمان تسهیلات نظامی در اختیار نیروهای مسلح آمریکا رالغو کرده است تکذیب کرد. تکذیب وزارت خارجه آمریکا بدین معنی است که سلطان عمان هنوز به خدمتگذاری ارباب خود ادامه میدهد. ملاقات دایان وشاه اردن خبرگزاری یونایتد پرس گزارش داد موشه دایان وزیر خارجه پیشین اسرائیل باردیگر اعلام کرد او در سال ۱۹۷۷ بطور محرمانه باشاه حسن اردنی ملاقات کرده است. او در کتابی تحت عنوان «رخنه» نوشته است «بسیک اتومبیل از هتل به یک منزل رفتم، چند دقیقه در این منزل بودم سپس از درب دیگر آن منزل سوار اتومبیل دیگر شدم و به منزلی



رفتم که در آن باشاه حسین بود و با او ملاقات نمودم».



میان انور سادات و مناخیم بگین را فراهم نموده است، اکنون او بیشرمانه پیشنهاد ملاقات میان فلسطینیها و اسرائیلیها را مینماید، عجیب است که هنوز میان اعراب افرادی هستند که خود را حامی فلسطینیها میدانند و با شاه مزبور ملاقات میکنند و حتی او را به ریاست کمیته نجات قدس منصوب کردهاند.

وفاداری عمان به آمریکا
وزارت خارجه آمریکا خبر روزنامه کویتی الانباء را مبنی

سینا به آمریکا سپرده میشود

بقیه از صفحه ۱۶

رئیس جمهور شوروی هم قبلاً در کنگره حزب کمونیست شوروی (در ماه فورین) یک چنین ایده ای را ابراز داشته بود.

این قرارداد نشان داد که برای نجات منتقدین از توطئه موافق با کمپ دیوید بوده است، نظیر عربستان سعودی که هرگز در واقع مخالف صلح بین مصر و اسرائیل نبوده است، و تنها اعتراض آنها بکوشش سادات جهت مذاکره از جانب دیگران بوده، از قبیل فلسطینیها، سوریها و اردنیها، که از نظر آنها سادات این حق را نداشته است، و فی الواقع هیچ اعتراضی درباره مذاکره صحرائ سینا نداشته و ندارد.

در دیگر مقابله با نیروهای شناخته شده، سادات سر فرود آورد که در نتیجه وزیر دادگستری اش (انور ابوسهبلی) استعفاء کرده است. همه اینها پس از ناکامی و شکست انتخاباتی «کلوب قضات مصری» رخ داده است، انتخاباتی که در آن تمامی قضات تحت قیومت حکومت در این اواخر شکست خوردند اداره انتخاب شده جدید شامل چنین عنوانی است (در مثال، اتحادیه قضات حرفه ای) و تقاضای استعفاءی وزیر را کردند، که دخالت آشکارش نتوانسته موقعیت را برای گاندیداهای رسمی فراهم کند. این شکست بلافاصله بدنهای قضایی عثمان احمد عثمان در گرفت.

سادات در کوششی دیگر رقیب اصلی خود (علی صبری) و سه نفر دیگر را که در ماه می ۱۹۷۱ برای برانداختن توطئه

کرده بودند بخشیده است. آنها محکوم به حبس ابد بودند، اما چون فرماندهان نظامی در خاورمیانه، با منتهای دقت و احترام با همدیگر معامله میکنند (خلاف آن رفتاری که در بیرون با

رقبای غیر نظامی خود دارند). اینگونه مخالفین در واقع هیچگاه زندانی نمیشوند، تنها در یک ویلا مجهز تحت پذیرائی و نظر قرار میگیرند. بهرحال علی رغم شهرت اعلان شده، آنها در آن

مکان بخوش گذرانی سر میکنند تا یک کودتای جدید صورت گیرد، سادات هم خود دارای چنین وضعی بود. اما اینکه مردم

واقعی مصر و دیگر کشورهای اسلامی تا کی این خفتها را تحمل کرده و این بازیچه های شرق و غرب را پذیرا هستند، گرچه لکه ننگی بر دامان اسلام است، اما بهرحال مشکل اصلی آنان میباشد، و بسته به همت و غیرت آنان است که چگونه مسئله خود را حل و لکه ننگ را از مکتب خود (اسلام) بزدایند. ان... لا یغیر وما یقوم حتی...

برای آشنائی با

همسایگان مادر خلیج فارس

پژوهش دکتر منوچهر نصرتی

کویت

کویت سرزمینی است بیابانی، با ۱۷۸۱۸ کیلومتر مربع وسعت و ۱/۴۰۰/۰۰۰ نفر جمعیت (۷۸ نفر در هر کیلومتر مربع) در منتهی البه خلیج فارس قرار دارد، و با کشورهای عراق و عربستان سعودی هم مرز است. میزان بارندگی در این کشور حدود ۸۰ میلی متر در سال می باشد.

در قرن هفدهم کویت یک آبادی کوچکی بیش نبود. ساکنان آن به دریانوردی و صید مروارید و تجارت می پرداختند و بین همبلی و زنگبار در رفت و آمد بودند. خانواده الصباح که از سال ۱۷۵۶ بر آن حکومت میکنند از بازرگانی و صید مروارید عوارض دریافت مینمود، و بسا دو امپراتوری ترکیه و انگلستان رفتار احتیاط آمیز داشت. در سال ۱۸۷۰، شیخ عبدالله بن صباح، با قبول حاکمیت سلطان ترکیه بر کویت، خود را نماینده سلطان خواند، و کویت بصورت بخشی از ایالت بصره درآمد. در سال ۱۸۹۹، مبارک الصباح جانشین عبدالله ابن صباح، خود را در حمایت انگلستان قرار داد و کویت از ایالت بصره در جنوب عراق، جدا گشت در سال ۱۹۳۸، یک «شورای قانونگذاری» در کویت بوجود آمد و نخستین تصمیم اعضای آن الحاق کویت به عراق بود. امیر کویت بلافاصله این مجلس را منحل نمود و اعضای آن را زندانی کرد، و بکمک «شورای» مرکب از اعضای خانواده الصباح به حکومت ادامه داد.

نخستین چاه نفت:

اولین چاه نفت قابل بهره برداری (بورقان) توسط «شرکت نفت کویت» (شل، گلف) کشف گردید که بعدها بصورت مهمترین چاه نفت در جهان درآمد. وسعت این میدان نفتی ۷۸ کیلومتر مربع است و نفت به ۳۰۰ متری و در عمق ۱۰۰۰ متری قرار دارد. تحقیقات اکتشافی که در زمان جنگ جهانی دوم قطع شده بود، دوباره از سال ۱۹۵۱ تا سال ۱۹۶۰ در خاک کویت و بعد در منطقه بی طرف تحت اداره کویت ادامه و گسترش یافت. ذخایر نفت کویت حدود ۷۲ میلیارد بشکده (۱۲ میلیارد تن)، یعنی ده درصد ذخایر نفت جهان یا ۱۹/۲٪ ذخایر نفت کشورهای عربی (۳۷۰ میلیارد بشکده) برآورد شده است. البته اکتشافات بعدی ممکن است میزان این ذخایر را زیادتر نشان دهد. تا سال ۱۹۷۰، قیمت نفت توسط کمپانی های نفتی تعیین میشد و کشورهای تولیدکننده نفت نقشی در تعیین قیمت نداشتند ولی این کشورها در دسامبر ۱۹۷۳، خود قیمت نفت را تعیین کردند و قیمت نفت

کویت که از سال ۱۹۶۰ تا ۱۹۷۰ به ۱/۵۹ دلار تثبیت شده بود، به ۱/۶۸ دلار در نوامبر ۱۹۷۰ و بعد به ۴/۹۰۳ دلار در اکتبر ۱۹۷۳ و به ۱۱/۵۴۵ دلار در اول ژانویه ۱۹۷۴ و به ۲۰ دلار در اول ژوئن ۱۹۷۹ افزایش یافت.

دولت کویت با حمایت جناح ناسیونالیست مجلس کویت، کمپانی های نفتی عامل در کشور کویت را خود بدست گرفت. ابتداء ۶۰ درصد از سهام کمپانی نفت کویت (بریتیش پترولیوم و گلف) را در اختیار گرفت و تعهد کرد که یکصد و دوازده میلیون لیره انگلیسی بعنوان غرامت بپردازد و ضمناً کمپانی ها خود میزان نفت مورد نیاز خود را برای استخراج تعیین کردند. شرکت جدید کویت بوسیله یک «کمیسون مشترک» اداره

میشود و در حقیقت بازاری است برای مصرف لباس جبهه عرب و غیر عرب، لوازم الکترونیک، دستگاه های آشپزی، انواع اغذیه، انواع و اقسام دوربین های عکاسی، رادیو، تلویزیون، و ماشین های حساب و اتومبیل های آخرین مدل از کشورهای مختلف تولید کننده جهان، حتی شمش طلا و جواهرات که فقط با توزین بقرش می رسند.

ترکیب جمعیت کویت:

جمعیت کویت در مدت ۲۰ سال ۶ برابر شده است. در سال ۱۹۵۷ جمعیت کویت حدود ۲۰۶ هزار نفر بود. آخرین آمار سرشماری رقم ۱/۱۳۰/۰۰۰ نفر را نشان میدهد. ولی اکنون این رقم به ۱/۱۴۰/۰۰۰ نفر میرسد اکثر جمعیت کویت را خارجیانی تشکیل میدهند (۵۳٪) تعداد خارجیانی در سال ۱۹۵۷ به ۹۴۹۰۰ نفر میرسد و در سال ۱۹۷۷ این رقم به ۵۹۰۰۰ نفر

خود را بخاطر منافع خانوادگی بین خود حل میکنند. کسبهها و تجار میتوانند باین افراد راجع به کار خود مشورت کنند.

گروه دوم خانواده های اشرافی هستند که به تجارت و حمل و نقل دریائی و امور بانکی می پردازند. امیر کویت در بعضی امور با آنان مشورت میکند ولی بندرت آنها را در حکومت دخالت میدهند گروه سوم راپوزرواهای متوسط تشکیل میدهند که اغلب از چادر نشینی و شهر نشینی روی آورده اند این گروه اکثراً در بازار هستند و تقریباً بهر نوع کاری می پردازند. هیچ شرکتی بدون مشارکت یک کویتی در کویت تاسیس نمی شود.

نیروی کار عمده را خارجیانی تشکیل میدهند. این خارجیانی شهروندان کویتی نیستند ولی مانند کویتی ها در تمام سطوح جامعه، دانشگاه، مطبوعات، سندیکاها و... حضور دارند این

تولید خالص سرانه داخلی کویت تا سال ۱۹۷۷ به این شرح برآورد شده است:

سالها	دینار
۱۹۷۱-۱۹۷۲	۹۶۱
۱۹۷۲-۱۹۷۳	۱۵۶۲
۱۹۷۳-۱۹۷۴	۳۱۱۱
۱۹۷۴-۱۹۷۵	۲۲۲۹
۱۹۷۵-۱۹۷۶	۳۰۲۸
۱۹۷۶-۱۹۷۷	۴۶۶

یعنی تولید ناخالص سرانه داخلی ۴۶۶۶ دینار کویتی بوده است، یعنی دوبرابر عربستان سعودی و ۸ برابر عراق و نزدیک به ۳۰ برابر اردن. سهم نفت در این تولید ناخالص ملی ۷۵/۶٪ میباشد. - افزایش بودجه کویت به افزایش درآمد نفتی بستگی دارد و ۹۶٪ درآمد دولت از بخش نفتی است.

به ۳۶٪ کاهش یافت. تعداد دختران دانش آموز تقریباً به میزان تعداد پسران میرسد. در دانشگاه حتی تعداد دختران پیش از تعداد پسران است (۵۸٪ دختران دانشجو که ۳۰٪ آنها کویتی هستند) و علت این فزونی اینست که دختران برای تحصیل در خارج از کشور بیشتر با مشکلات مواجه هستند. محصلین و دانشجویان از مزایای بسیاری برخوردار هستند. وسیله رفت و آمد، اغذیه، لباس، و سایر وسائل تحصیلی از کودکان تا پایان دبیرستان با دولت است. هر روز بخش اغذیه وزارت آموزش و پرورش حدود ۱۲۵۰۰۰ غذای ساندویچی و هر هفته حدود ۸۰۰۰ لیتر شیر بین دانش آموزان توزیع میکند. پس از پایان دوره دبیرستانی، هر کویتی میتواند از یک بورس تحصیلی استفاده کند و در یکی از دانشگاه های روبرو بخصوص آمریکا تحصیل کند.

اصولاً آموزش برای کویتی ها و خارجیانی یکسان است، ولی عملاً شهروندان کویتی تقدم دارند، بعد اعراب و بعد خارجیانی در صورت خالی بودن جا. کویتی ها از خدمات درمانی و بهداشتی بسیار خوب برخوردارند. یک پزشک برای ۷۰۰ نفر، و یک تخت خواب برای ۱۰۰ نفر، متخصصین مختلف در دوازده بیمارستان کار میکنند که بعضی از بیمارستانها در بخشهای دوردست قرار دارند. این بیمارستانها از امکانات مختلف پزشکی، پیشگیری امراض، آزمایشات قبل از ازدواج، مداوای نازایی... برخوردارند. از سال ۱۹۶۳ وزارت بهداشتی برای هر شهروند یا مقیم کویت یک برگ بهداشتی صادر میکند. کویت مدعی است با ایجاد نظام پیشگیری از بیماریها و بهبود بهداشت و درمان توانسته است از میزان مرگ و میر بکاهد. کویت ده درصد از درآمد نفتی خود را به یک «صندوق ذخیره» می ریزد که مدعیست برای نسل های آینده بکار می آید.

صنعت نفت:

کویت، از سال ۱۹۴۹ با استفاده از گاز، تصفیه خانه های نفت ایجاد کرده است در حال حاضر ۳ تصفیه خانه بکار خود ادامه میدهند و حدود ۱۴۶ میلیون بشکده نفت در سال صادر میکنند. در سال ۱۹۶۱ یک کارخانه پتروشیمی توسط کمپانی صنایع پتروشیمی کویت با مشارکت بریتیش پترولیوم و گلف تاسیس شد. واحدهای مختلف این کارخانه، اوره، آمونیاک، سولفات آمونیاک، و اسیدسولفوریک تولید میکنند (در سال ۱۹۷۵ مقدار تولید اوره ۵۵۴۳۵، آمونیاک ۵۲۲۷۵۰، سولفات آمونیاک ۹۸۰۰۰ و اسیدسولفوریک ۸۵۰۰۰ تن بوده است) و بعد یک کارخانه تولید نمک و سود سوزان نیز

این درآمد در سال ۱۹۷۴-۱۹۷۳- به ۵۶۸ میلیون دینار رسید و در سال ۱۹۷۵-۱۹۷۴ پس از قرارداد (۶۰-۴۰) به ۹۵۹ میلیون دینار رسید و پس از ملی کردن به ۱۶۸۶ میلیون دینار میرسد. هزینه های پیش بینی شده در بودجه از ۳۹۴ میلیون دینار در سال ۱۹۷۵-۱۹۷۴ به ۵۵۲ میلیون دینار در سال ۱۹۷۶-۱۹۷۵ رسید که بعد به همین شکل تثبیت شد.

قسمت عمده بودجه به آموزش و پرورش، بهداشت و دفاع اختصاص می یابد، شهروندان کویتی از آموزش و خدمات درمانی مجانی برخوردارند. تعداد دانش آموزان در سال ۱۹۷۶-۱۹۷۵ به ۲۰۱۰۰۰ نفر میرسد یعنی ۲۰٪ جمعیت کشور. تعداد بی سوادان که در سال ۱۹۷۰-۱۹۶۰ به ۴۵٪ میرسد در سال ۱۹۷۶-۱۹۷۵

حق مالکیت غیر منقول را ندارند. حتی خارجیانی که ملیت کویتی را بدست آورده اند حق انتخاب کردن و انتخاب شدن را ندارند. البته بدون این خارجیانی، اقتصاد کویت هم حیات ندارد. حضور خارجیانی مسائل عمده ای را برای کویت بوجود آورده است باینکه اکثر آنها (۹۰٪) عرب هستند.

خارجیانی به اهمیت خود در اقتصاد و جامعه کویت بتدریج آگاه میشوند و خواهان شرایطی مساوی با کویتی ها یا بالا اقل بهتر از وضع کنونی می باشند. اکثر این خارجیانی (۲۰۵۰۰۰ فلسطینی، ۴۵۰۰۰ عراقی، ۴۱۰۰۰ سوریه ای) دارای اتحادیه های سیاسی هستند.

فلسطینی ها شدیداً به مسئله فلسطین حساس هستند و عراقی ها تحت تاثیر نظرات و رفتار رهبران حزبی کشور خود هستند.

افزایش یافت. اکنون این رقم از ۹۰۰۰۰۰ نفر تجاوز می نماید. دوشهر عمده یعنی حوالی ۱۳۰۰۰۰ نفر و سلیمه ۱۱۴۰۰۰ نفر جمعیت دارند. با اینکه میزان زایمان زنان کویتی به ۵/۴۴ درصد میرسد. دولت شدیداً سیاست افزایش موالید و کاهش مرگ و میر (۷۱٪) را دنبال میکند. نسبت زایمان برای هر زن که سن بارداری را طی کرده است به ۵/۴ میرسد. حدود ۲۰٪ زنان بیش از ۷ بچه به دنیا می آورند. و ۵/۵٪ از این زنان بیش از ۱۰ بچه به دنیا می آورند. ساکنان کویت بدو گروه تقسیم میشوند: کویتی و غیر کویتی کویتی ها سه گروه عمده تقسیم میشوند. در رأس آنها خانواده حاکم وجود دارد که به دو طائفه سالم و جابار تقسیم میشوند هر یک از این دو، طایفه، تقریباً بزرگی را تشکیل میدهند خود به شاخه های مختلف تقسیم میشوند اختلافات داخلی



پایین مجتمع پتروشیمی اضافه شده است. برای استفاده از گاز سعی شده است که از میزان سوخت آن در استخراج کاسته شود (در سال ۱۹۷۰ حدود ۷۷٪ گاز استخراجی با نفت میسوخت، این نسبت در سال ۱۹۷۶ به ۳۶٪ رسید) از گاز بعنوان منبع انرژی، برای استخراج نفت، در چاههای نفت تزریق میشود و همچنین برای تصفیه آب دریا (شیرین نمودن آب دریا) تولید برق، پتروشیمی، یا مصارف خانگی (صادرات به ژاپن) استفاده میشود.

صنعت غیر نفتی

صنایع سنگین از قبیل ذوب آهن برای کویت سفید تشخیص داده نشد زیرا هم با کمبود نیروی کار و هم با رقابت کشورهای همسایه روبرو بوده است بنابراین صنعت کویت به ایجاد کارخانههای مخصوص توسعه کشاورزی توسعه محدود میشود. از قبیل صنایع سبک غذایی، کارخانه سیمان، کارخانه میل سازی، کارگاههای تعمیر (ماشین آلات و دستگاههای مختلف) طبق آمار ۳۱۵۱ موسسه وجود دارند که مجموعاً ۳۰ هزار کارگر را که ۸۰٪ آنها خارجی هستند در استخدام دارند و بعلاوه کمبود نیروی کار محلی متخصص، کویت به ناچار از نیروی خارجی استفاده میکند. دولت با ایجاد مؤسسات آموزشی فنی بطور رایگان به افراد آموزش فنی میدهند حتی به کسانی که فرزندان خود را در این مؤسسات نامنویسی کنند کمک معاش خانواده میپردازند دولت یک بانک مخصوص برای توسعه صنعت ایجاد کرده است (بنام بانک صنعتی کویت) ولی میزان اعتبار اعطائی به صنایع ازده درصد اعتبارات توزیع شده تجاوز نمی کند. نوسازی بندر و منطقه صنایع شویبیا در ۴۴ کیلومتری کویت، از صنایع زیربنائی محسوب میشوند. مصرف برق (مرکز حرارتی ۱۵۰ مگاوات) برای هر کیلو وات ساعت ۱/۵ سانتیم (ده برابر ارزاتر از کشورهای صنعتی) و مصرف گاز برای هر ۶ متر مکعب ۱/۵ سانتیم میباشد.

دولت برای تشویق در سرمایه گذاری ضمن اینکه خود در اکثر شرکتهای مهم مشارکت دارد، سرمایه گذاران را از لحاظ اجازه زمین، حقوق گمرکی برای واردات ماشین آلات و محصولات واسطه برای مدت ۱۰ سال از مالیات معاف میدارد و در واقع از سیاست «درهای باز» پیروی میکنند و یکی از بازارهای ایده آل، امیرالیه است، تبدیل شده است.

کشاورزی کویت

کویت سرزمینی است بیابانی که میزان گرما در آنجا ۵۰ درجه در سایه میرسد. موقعیت جغرافیائی و کمبود آب مسانغ توسعه کشاورزی نبوده است. در سال ۱۹۶۵ طرح توسعه کشاورزی مطرح شد. برای این کار به فنون پیشرفته کشاورزی مراجعه کردند. گرمخانههایی با دوزخ رپوش، یکی روشن برای رد کردن نور و دیگری تاریک برای حفظ گرما، ایجاد کردند این سیستم اجازه میدهند که فاصله حرارت بین حداقل و

حداکثر بسیار کاهش یابد. ضمناً مجبور بوده اند از آبهای شور زیرزمین میزان نمک بین ۱/۱ و ۳٪ برای آبیاری استفاده کنند بازدهی این سرمایه گذاریهای عظیم ناچیز بوده است. در یک مزرعه دولتی (۵۱۸ قطعه زمین) ۷۰۰۰ هکتاری، ۴۰۰ نفر که ۸۰٪ آنها خارجی هستند کار میکنند.

این مزرعه مختص تره بار و دامداری است در آنجا انواع سبزیجات ومیوه (گوجه فرنگی، تربچه، خربزه، فلفل خرما) تولید میشود که در مجموع مقدار کمی از احتیاجات داخلی را تأمین میکند واردات این نوع محصولات هر سال زیاده تر میشود و از ۳۲۳۳۳ میلیون دینار در سال ۱۹۷۰ به ۶۲/۱۷۴ میلیون دینار در سال ۱۹۷۴ رسیده است.

دامداری هم چندان موفقیت آمیز نبوده (۴۰۰ گاو، ۷۰۰ گوسفند ۱۳۰۰ بز و شتر) این میزان جوابگوی احتیاجات کشور (۴۰۰۰۰ گوسفند ذبح شده) نیست فقط مرغداری است که نتایج آن قابل ملاحظه است (۱۵۰۰/۱ مرغ، یعنی ۴۵٪ احتیاجات گوشتی و ۲۰٪ تخم مرغ)

صید، حمل و نقل دریائی، مالیات منابع اصلی اقتصاد غیر نفتی کویت را تشکیل میدهند دهکده صیادان هنوز وجود دارد. صیادان به صید خود در خلیج فارس به سبک سنتی ادامه میدهند، و در بازاری ماهی فروشان صید خود را به مشتریان داخلی و خارجی عرضه میکنند. در کنار صید سنتی یک کمپانی مختلط (اتحادیه صیادان کویت) بوجود آمده است که ۱۸۰ کشتی ماهیگیری و یک کشتی برای تحقیقات علمی در اختیار دارد این کشتیهای ماهیگیری در خلیج فارس، در سواحل آفریقا، در اقیانوس هند تا سواحل زلاند جدید فعالیت دارند. و ۶۵۰ میلیون تومان سود داشته اند دولت در بندر هواله برای این کمپانی منطقه خاصی جهت حمل و نگهداری میگو و همچنین محلی برای پرورش ماهی بوجود آورده است. کشتیهای کویتی برای حمل کالا به خاور دور در رفت و آمد هستند یک کمپانی کویتی با ۹ کشتی نفتکش (بزرگی دونفتکش دیگر نیز به آنها اضافه میشود) نفت کویت را به خارج حمل میکند.

اقتصاد کویت بعد از نفت:

اقتصاد کویت بعد از نفت بخوبی روشن نیست. در سال ۱۹۷۸ سهم نفت در تولید ناخالصی ملی به ۷۵٪ میرسد و سهم صنعت ۲/۲٪ کشاورزی ۰/۷٪ بازرگانی ۰/۶٪ حمل و نقل و ارتباطات ۲/۲٪ ساختمان و کارهای دولتی و خدمات ۹/۳٪ خدمات مربوط به امور بانکی و بیمه و خرید و فروش اموال غیرمنقول ۴/۴٪ بوده است. کل صادرات به ۴۵۰، ۱۰۴۹۷

دینار کویتی میرسد که ۱۳۵۷۰۰۰ (۹۰٪) آنرا نفت و مشتقات آن تشکیل میداده است. از ۱۴۰ میلیون دینار صادرات شیرینتی، ۲۹ میلیون دینار صادرات واقعی خود کشور بوده و بقیه صادرات کالاهای وارداتی بوده است.

بانکها در اقتصاد کویت فعالیت عمدهای دارند. بانکهای بازرگانی منابع عمده خود را از سپردههای مشتریان خود بدست می آورند. که از سال ۱۹۷۰ تا سال ۱۹۷۶ چهار برابر شده است. اعتبارات اقتصادی تا سال ۱۹۷۷ از ۲۳٪ به ۴۷٪ افزایش یافت. ولی از این تاریخ بتدریج کاهش می یابد، و سهم کشاورزی و ماهیگیری در این کاهش کمتر از بخش مالی است.

توزیع اعتبارات در بخشهای اقتصادی:

بازرگانی	۱۹۷۲	۱۹۷۷
صنعت	۳۵/۸	۲۵
ساختمان	۴/۹	۴/۵
کشاورزی-ماهیگیری	۲۳/۱	۱۸/۵
بخش مالی	۷/۲	۱/۸
افراد	۱۲/۲	۲۰/۱
	۱۶/۵	۱۹/۸

موقعیت جغرافیائی و اقتصادی کویت توجه بعضی از همسایگانش خاصه عراق را شدیداً بخود جلب نموده بود، و از لحاظ سیاست خارجی مشکلاتی برای کویت بوجود آورده بود.

کویت و همسایگان عربی:

در سال ۱۹۵۸، نوری سعید نخست وزیر وقت عراق سعی کرد که کویت را در فدراسیون عراق وارد کند، بمنظور از هم پاشیدن اتحاد جماهیر عربی مصر و سوریه (در زمان ناصر)، وارد سازد. ولی امیر کویت آن را رد کرد. بنظر میرسد که انگلیسها مایل بودند که کویت به پادشاهی خاندان هاشمی بپیوندد. اما انقلاب ۱۴ ژوئیه ۱۹۵۸ مانع این کار شد.

ژنرال قاسم به استقلال کویت که در تاریخ ۱۹ ژوئن اعلان شده بود اعتراض کرد و یادآور شد که کویت بخشی از ایالت بصره میباشد و با حمایت شوروی نیروهای خود را در مرز دو کشور متمرکز نمود. انگلستان هم نیروهای خود را در آنجا پیاده میکند بالاخره جامعه عرب پس از مذاکرات طولانی کویت را به رسمیت شناخت و آن را به عضویت خود درآورد، و نیروی ایجاد کرد که جای نیروهای عراقی را بگیرد. عراق، پس از سقوط ژنرال قاسم در سال ۱۹۶۳ کویت را به

رسمیت شناخت. در اکتبر ۱۹۶۳ نخست وزیر عراق با رئیس دولت کویت، شیخ صباح السالم الصباح، قرارداد تعیین حدود مرزها را امضاء میکنند. ولی حل مسئله جزیره روبیان، تنها راه آبی عراق به خلیج فارس معوق می ماند ضمناً دودولت موفق نمیشوند. که در مورد حدود مناطق اکتشافات نفت در قلات قاره به توافق برسند. وجود این مسائل در آوریل ۱۹۶۷ و در مارس ۱۹۷۳ باعث بحران و منجر به اشغال پادگانها و برخورد های مرزی بین دو کشور میشود که با میانجیگری جامعه عرب، الجزایرها و سوئدنیها، در سال ۱۹۷۷ آرامش برقرار میگردد. در این روزها رژیم بعثی عراق شایع کرده است که جزیره «روبیان» را جهت ساختن پایگاه دریائی، برای مدت ۹۹ سال اجاره خواهد کرد ولی کویت که با ترندها و حیل های سیاسی صدا محسین و رژیم بعثی عراق آشناست و بمقاصد شوم سلطه طلبی او پی برده است، به این مطالبات او پاسخ مساعد نداده

اقتصادی آنها، صندوقی تأسیس نمود. فقط مردان حق رای دارند

تغییرات اقتصادی ناشی از درآمد نفت بدون ایجاد تحول سیاسی نبوده است، کویت که از سال ۱۹۳۸ توسط اعضای خانواده الصباح و بدون قانون اساسی اداره میشد، مورد اعتراض شهروندان قرار گرفت. در ۱۱ نوامبر ۱۹۶۲، امیر کویت یک قانون اساسی را به اجرا گذاشت، که بموجب آن «کویت یک کشور عربی و مذهب آن اسلام است» و شریعت اسلامی منبع اصلی قانونگذاری است. طبق این قانون اساسی تبعید شهر وندان یا منع بازگشت آنان به کشور خود ممنوع است. مجامع و سندیکاها مجاز هستند ولی احزاب سیاسی مجاز نیستند. قوه مجریه در اختیار دوشاخه از خانواده الصباح، جابرو سالم میباشد جانشین امیر کویت با توافق اعضای خانواده توسط امیر کویت به مجلس معرفی میشود در صورت



عدم موافقت اعضای خانواده امیر کویت نمیتواند ۳ نفر از امیرزادگان را به مجلس معرفی کند و مجلس یکی از آنان را بعنوان جانشین انتخاب میکند و نسبت با او ابراز وفاداری می نماید. ضمناً جانشین کنونی نخست وزیری کویت نیز میباشد. وزیران از طرف امیر منصوب میشوند و بطور جمعی در مقابل او مسئولند ولی، هر یک بطور انفرادی در مقابل مجلس که خود عضوی از آن است مسئول میباشد در صورت اختلاف بین دولت و مجلس امیر کویت میتواند مجلس را منحل کند. مجلس برای مدت چهار سال از طرف شهر وندان کویتی (فقط مردها) انتخاب میشود، و شامل ۵۰ نماینده است (رای مردها تقسیم منطقه رای گیری، با توجه به نفوذ قبایل صورت میگردد)

بحران های قانون اساسی:

این قانون اساسی تا سال ۱۹۷۶ مورد اجرا بوده است در سال ۱۹۶۳ اولین بحران در مورد اجرای قانون اساسی پیش آمد، و آن وقتی بود که مجلس به

دولت منتخب امیر، که اعضای آن عضو خانواده حاکم و تجار و مخالف قانون اساسی بودند رأی اعتماد نداد. چون طبق قانون اساسی مشاغل دولتی با حرفه های صنعتی و بازرگانی یا مالی مغایر است دومین بحران در سال ۱۹۷۶ به وقوع پیوست که از آن تاریخ قانون اساسی بصورت تعلیق درآمده است. دلایل بحران بیشتر به اختلافات ناشی از جمعیت و اقتصادی مربوط میشود که موجودیت دولت کویت را به مخاطره می اندازد. رژیم حاکم بر کویت استدلال میکند که گسترش جمعیت خارجی (۵۳٪ جمعیت کویت)، بخصوص مهاجرین فلسطینی ممکن است، کویت را به لبنان دیگری تهدید کند. دولت مجبور است در مقابل فشار به مقاومت فلسطین و نهضت ملی لبنان کمک کند. نخست وزیر کویت شیخ جابرو احمد، مطبوعات را متهم کرد به اینکه اختلال خارجی را به درون کشور وارد کرده اند امیر کویت، مجلس را منحل نمود و اختیارات آنرا خود و نخست وزیر بدست گرفتند. و قانون مطبوعات را به نفع خود اصلاح نمود که بموجب آن دولت میتواند هر نشریه ای را که سیاستش مخالف با منافع آنها باشد انتشارش را معوق یا ممنوع نماید.

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران و سقوط نظام شاهنشاهی در ایران، دولت کویت با بعضی اصلاحات خواست رضایت شهروندان کویتی و کارگران را جلب کند تا مانع عکس العمل آنان شود البته کاری است مشکل چون عده کثیری از خود کویتی ها با سیاست حاکم بر کویت موافق نیستند و خشونت انقلاب همچنان در کویت باقی است البته اعضای خانواده حاکم هم بین خود اختلاف دارند ولی مواظبتند که آنرا در سطح مملکت دامن نزنند و این وضعیت نمیتواند مدت ها بدون تفویض قدرت به مردم ادامه یابد. امیر کویت مستحور است احساسات و خواسته های همبستگی مردم کشور خود را نسبت به لبنانی ها، فلسطینی ها، عراقی ها، شیعه ها، سنی ها و... در نظر بگیرد و با هیچ گروهی با خشونت روبرو نشود. بنابراین این سیاست میانجیگری را دنبال میکند و در روابط با کشورهای مختلف عربی جنبه احتیاط امراعات میکند. در مقابل مسائل عمده از قبیل قرارداد اسرائیل و مصر و لبنان جنگ در کشورهای همسایه (یمن، صحرا، عراق، ایران) خیلی محافظه کارانه عمل میکند. مثلاً ضمن محکوم کردن «صلح» جداگانه بین مصر و اسرائیل، مراقب است که موقعیت مصر در جهان عرب بهم نخورد یا مداخله یمن جنوبی، در یمن شمالی میکند ولی عدل را بایاکوت نمی کند. کویت که در مدار سیاست کشورهای نفتی و غرب قرار دارد و نفت و گاز آن احتیاجات صنایع غرب را تأمین میکند و خود بصورت بازاری برای فرآورده های صنعتی و کشاورزی کشورهای مختلف جهان میباشد در سیاست خارجی و داخلی و مسائل اقتصادی، اجباراً جانب احتیاط را از دست نمیدهد.



سیمای حوادث گیتی در آئینه مطبوعات جهان

از این زمان به بعد تا آنجا که امکان است - مطبوعات مختلف جهان را برای شما ورق میرسیم تا ببینیم که «حوادث گیتی»، یعنی «حوادثی» که - داشتن کلیه عناصر حسی - «سها» هستند بلکه خود - «سحه» تشکیل یافته حوادث نامعلوم آینده، هستند. چگونه در «آئینه مطبوعات جهانی» «سیمای» خویشانتان سدهند.

«ایس» «تصویری» در واقع پژوهشی خواهد بود که در «کشف حقایق» مکتوم در تکوین حوادث ما را یاری خواهد کرد. ساراین از کلیه خوانندگان عرب و علاقمند به جنگ همه که سعی به مطبوعات خارجی دسترسی دارند، تقاضا داریم که با ارسال بریده‌های مطالب چاپی، در عی ساختن این ستون ما را مثل همیشه، یاری دهند و با دادن مشورتهای و ارائه نظریات ارزشمند خویش بر ما منت بمانند.

جنگ هفته

از دیدگاه ساری جهانی امپریالیسم که مدتها سلطه اقتصادی بر همه جهان و «جنگ دادن جهان» - جنگال کمونیسم» می باشد فریقا به عنوان منطقه - «ویا» تلقی میشود و منابع ساری و مادی این قاره برای پیشرفت مافع اقتصادی اروپا در جهان حصاصی یافته و موقعیت حصر قبائی «فریقا» در استراتژی عرب ساری تسلط بر جهان ضروری تشخیص داده شده است. هر گونه تلاشی توسط یک کشور افریقائی ساری بر پا کردن یک اقتصاد مستقل، خطر بزرگی برای مافع اروپا تلقی شده و قبل از اینکه اثرات آن به نقاط دیگر ساریت نماید بایستی سرکوب شود. داد و فریادهای ناگهانی غرب (که توسط متحدان آنها در افریقا انعکاس یافته است) راجع به مداخله لیبی در امور چاد چیزی نیست جز جلوه‌ای از همان هراس و احساس خطر - هراس از اینکه مبادا افریقا سیاست و اقتصادی مستقل از اروپا در پیش بگیرد. این هراس از زمانهای بسیار درازی وجود داشته است. در سال ۱۹۱۷ در «اوج جنگ

دوره قیام همه افریقا در آید. چاد از لحاظ استراتژیکی برای انقلاب اسیل افریقا و برای زمانی که قاره افریقا خواهد راه مستقل خود را به سوی توسعه در پیش بگیرد مهم است. و به همین خاطر است که قدرتهای امپریالیستی برای جلوگیری از وقوع یک انقلاب ساری و پیدا شدن راهی مستقل در چاد هیاهوی بسیاری به راه انداخته و مرتب خطر چاد را برای افریقا گوشزد می نمایند.

مردم با غرور چاد خصوص اهالی شمال آن کشور که تاریخی طولانی و افتخارآلود در مبارزه با امپریالیسم دارند در دوره اشغال استعمارگرانه فرانسه که از سال ۱۹۰۰ وجود داشت اهالی شمال چاد مقاومت شدیدی انجام دادند که باعث شد فرانسه مجبور گردد حتی پس از اعلام رسمی استقلال چاد شهرهای شمال را تحت حکومت نظامی نگاه دارد. حمایت لیبی از مردم چاد موضوع تازه است. این حمایت خیلی پیش از آنکه قضای در سال ۱۹۶۹ روی کار بیاید وجود داشت. پدر قویدی که یکی

چاد شناسائی جهانی یافت. فرانسه در ایجاد بی ثباتی در سیاستهای داخلی چاد نقش عمده ای ایفا نمود و با تحریک گروههای ارتجاعی برای کسب قدرت باعث مرگ هزاران نفر شد. این گروهها تحت زعامت تومبالی، مالوم و حسن هوبره بودند.

تنها کسی که آنها نتوانستند بصورت دست نشانده خود در آورند قویدی بود که اکنون آنها او را پنجم دشمن اصلی خود می نگرند. بهم حورودن توازن نیروها در افریقا که میتوان در اثر یک انقلاب واقعی در چاد رخ بدهد قادر است فعالیت جهان خواران را در قاره افریقا دچار تزلزل نماید. این امر به استراتژی دراز مدت جهان خواران برای تقسیم افریقا به دو نیمه لطمه زده و باعث خواهد شد که میلیونها نفر از مردم قبائل ساحل تحت یک رهبر انقلابی واحد درآمده و مقاله هراس از خشکسالی و قحطی را که همیشه بر سر آنها سایه افکنده است بصورت قسمتی از تاریخ گذشته در آورند. علاوه بر

گروههای مرتجع حاکم است که به عنوان ناظران استعمار نوین از این امر سود می برند. در صحنه تضاد مداوم منافع، فرانسه و متحدان امپریالیست وی همیشه از جناحی که مافع پیشرفت هستند طرفداری نموده اند.

تاریخ علیرغم تمامی گریزها و بی راهیهای که در آن هست، همیشه در جهت پیشرفت گام برمی دارد. صرف نظر اینکه پیشرفت از دیدگاه سوریوزاری چیست) و آنهایی که در راه تاریخ می خواهند قرار گیرند ناچار به کنار زده خواهند شد. مسیونریستان افریقائی دلسلی برای نگران شدن از تحولات چاد ندارد.

ما نباید هراسهای امپریالیستها را بصورت هراسهای خودمان در آوریم. اگر جریان کارها به وجهی است که آنها را به هراس انداخته است در این صورت باید خوشحال باشیم که وضع به نفع ماست. مردم چاد سرانجام پیروز خواهند شد. بسیاری یک زبان به امپریالیستها بگویم «دستها کوتاه»!

عربستان قرار میگیرد. فیشر سخنگوی وزارت خارجه گفت که آواکس خطری برای اسرائیل ندارد. و از طرفی آواکسهای مذکور به خودی خود سیستم رادیویی، و عکس برداری و تهیه خبر از زمینهای نظامی ندارند مگر اینکه با کمک تجهیزات ارتباطی و تعلیمات تجربیاتی پیچیده پرسنل آمریکائی میسر شود و لذا عملکرد آواکسها به وسایل یدکی آمریکا نیازمند است و از طرفی چنانچه آواکس به مرز اسرائیل برای عملیات نزدیک شوند بیسبب است و سبب جنگندههای اسرائیلی هدف قرار میگیرند. فروش آواکس بخشی از معامله ۵ میلیون دلاری نظامی عربستان به آمریکا است و قیمت هر آواکس ۱۹۰ میلیون دلار است.

مصر، دچار بحران هویت شده است!

از: کریسچن ساینس مانیاتور پس از ۷ هزار سال تاریخ، مصر اکنون دچار بحران هویت شده است. انورسادات بمنظور شکل دادن جدیدی از روابط بین اعراب و اسرائیل در خاورمیانه باعث گردیده است که مصر را از لحاظ اقتصادی و سیاسی به یک حالت خاصی بکشاند که با گذشته فرق دارد و اینکه چنین دکترینی هنوز کاملاً شکل نگرفته است. آیا مصر عرب است یا فرعونی است؟ طرفدار اسرائیل است یا ضد آن؟

سوسیالیستی است یا سرمایه داری؟ حامی اعراب است یا پالیس ضد کمونیست برای غرب است؟ یکی از روشنفکران مصری میگوید که: مسئله مهم فعلاً هویت ماست! در زمان جمال عبدالناصر، مصر در مرکز جهان عرب قرار داشت و ارتش آن بزرگترین مدافع اعراب در برابر اسرائیل بود و هر چند عبدالناصر چندان طرفدار کمونیسم نبود ولی بلوک اروپای شرقی را حامی دنیای سوم میدانست و از لحاظ اقتصادی بخش عمومی بسیار قوی تر از بخش خصوصی بود. ولی انورسادات با توجه به کوششهای خود در اعاده صلح بین اعراب و اسرائیل بحالت منزوی درآمد. و از لحاظ اقتصادی بخش خصوصی را تقویت نمود و سعی کرد در رابطه با توسعه طلبی روسیه در منطقه به آمریکا

توس از تبلیغات اسلامی در افریقا!

از: ماهنامه «فریکن» اقدامات جدید سیاسی و نظامی کتب عربی، بخصوص فرعون در مورد تحولات کشور چاد از نظر هر انقلابی افریقائی مسالمانی نگران کننده است. این اقدامات یاد آور دوره موسوم به «بحران کنگو» در سال ۱۹۶۰ است که سقوط دولت لومومبا و به قتل رساندن او را دنبال داشت.

این بار هم همان استدلالها به گوش میخورد. چیرهایی نظیر لزوم مبارزه با اعتناشاس یا جلوگیری از گسترش نفوذ شوروی و امثالهم برای تسویه نقض آشکار حاکمیت کنگو توسط کشورهای عربی بکار میرود. کشورهای عربی هر گاه که مافع حیاتی آنها در اثر طغیان انقلاب افریقا به محاطره می افتد موضوعی برای مداخله ضد انقلابی خود در امور داخلی افریقا می تراشد.

فرانسه بخصوص در این قبیل امور سابقه طولانی دارد و حضور مشهود نظامی این کشور در سنگال، ساحل عاج، نیجر، چیبوتی، و جمهوری افریقائی مرکزی نمایانگر همین امر است. در این زمینه عوامل فرانسه در کشورهای افریقایی نیز آن کشور را از لحاظ دیپلماتیک و ملاحظاتی دیگر یاری می نماید. اینها که خود را سخنگویان افریقا میخوانند در واقع چیزی جز پوشش ظاهری استعمار نوین نیستند.



هیگ به یهودیان آمریکا: باروت های خود را خشک نگهدارید

این مهمتر از همه وقوع چنین امری به گسترش روند مبارزه با جهان خواران و استعمارگران بصورتی معنی دار منجر خواهد شد.

در افریقا دو جریان وجود دارد که با یکدیگر همزیستی مسالمت آمیزی می نمایند و در عین حال تضاد شدیدی با هم دارند. جریان اول بسدنیال پیشرفت است و جریان دوم در پی حفظ وضع موجود. جریان اول نماینده میلیونها نفر توده مردم محروم و مستضعف افریقا است که زیر فشار استعمار نوین قرار گرفتند و جریان دوم نماینده

از رهبران مردمی چاد بود در سال ۱۹۶۶ به صورت تبعیدی به لیبی رفت. این امر بسدنیال برقراری حکومت اختناق شدید توسط فرانسه و عامل دست نشاندهاش تومبالی در شمال چاد صورت گرفت.

علیرغم اشغال و حضور نظامی فرانسه مردم چاد به مبارزه خود ادامه دادند و فرانسه جهان را نسبت به وقایع چاد از طریق یک توطئه سکوت بی خبر نگاه داشت. تنها بعد از سال ۱۹۶۵ بود که فرانسه تحت فشار سازمان وحدت افریقا نیروهایش را از چاد بیرون کشید و جنبش مقاومت

هیگ به یهودیان آمریکا: «باروت خود را خشک نگهدارید»

از: واشنگتن پست

پرسنل نظامی و غیرنظامی آمریکائی مادامیکه هواپیماهای آواکس در عربستان هستند، در آنجا مشغول به کار خواهند بود که تعدادشان حدود ۱۰۰ نفر متخصص غیرنظامی و ۳۰ نفر نظامی متعلق به نیروی هوائی خواهد بود، الکساندر هیگ وین برگر وزیر دفاع آمریکا با ۳۰ تن از رهبران سازمانهای یهودیان گفت که: «باروت خود را خشک نگهدارید تا وقتی که ببیند ترتیب نهائی معامله با عربستان چگونه خواهد بود.»

سواراد اسکاذرن رئیس سازمانهای یهودیان آمریکائی گفت که: به تلاش برای جلوگیری از چنین معاملاتی ادامه خواهد داد و گفت که یهودیان با چنین معاملاتی چندان مخالفت نمیگردند، اگر آواکس برای همیشه تحت کنترل پرسنل آمریکائی اداره میشود. ولی مسئله اینجاست که معامله طوریت که آواکس بطور کامل در اختیار

از: کریسچن ساینس مانیاتور پس از ۷ هزار سال تاریخ، مصر اکنون دچار بحران هویت شده است. انورسادات بمنظور شکل دادن جدیدی از روابط بین اعراب و اسرائیل در خاورمیانه باعث گردیده است که مصر را از لحاظ اقتصادی و سیاسی به یک حالت خاصی بکشاند که با گذشته فرق دارد و اینکه چنین دکترینی هنوز کاملاً شکل نگرفته است. آیا مصر عرب است یا فرعونی است؟ طرفدار اسرائیل است یا ضد آن؟

سوسیالیستی است یا سرمایه داری؟ حامی اعراب است یا پالیس ضد کمونیست برای غرب است؟ یکی از روشنفکران مصری میگوید که: مسئله مهم فعلاً هویت ماست! در زمان جمال عبدالناصر، مصر در مرکز جهان عرب قرار داشت و ارتش آن بزرگترین مدافع اعراب در برابر اسرائیل بود و هر چند عبدالناصر چندان طرفدار کمونیسم نبود ولی بلوک اروپای شرقی را حامی دنیای سوم میدانست و از لحاظ اقتصادی بخش عمومی بسیار قوی تر از بخش خصوصی بود. ولی انورسادات با توجه به کوششهای خود در اعاده صلح بین اعراب و اسرائیل بحالت منزوی درآمد. و از لحاظ اقتصادی بخش خصوصی را تقویت نمود و سعی کرد در رابطه با توسعه طلبی روسیه در منطقه به آمریکا



«پینوشه» دندان‌های خود را تیزتر کرده است



بقبولاند که بهتر از اسرائیل ثبات منطقه را تعیین می‌کند. ولی بیشتر مردم مصر احساس جدایی نسبت به دیگر ممالک عربی می‌کنند و از اینکه مصر دیگر مرکز سیاسی و فرهنگی جهان عرب نیست نگرانند. مردم مصر از رابطه کشورشان با اسرائیل و اعراب گنجه شده‌اند. مثلاً برای

نمونه یک نفر مصری اخیراً دو ساعت در فرودگاه قاهره منتظر پلیس آگاهی که سرگرم تفتیش یک اردنی بود وقت صرف کرد حال آنکه اسرائیلی‌ها که وارد مصر می‌شوند مواجه با چنین اشکالاتی نمی‌شوند.

و این مرد مصری می‌پرسد که «بمنظر شما چنین چیزی عجیب نیست؟ که مصر تنها دوست اسرائیل در منطقه و دشمن مردم عرب باشد؟»

اعلام همبستگی رهبران مذهبی آمریکا با ملت السالوادور

از: روزنامه واشنگتن پست
رهبران عالی‌رتبه هشت فرقه پروتستان و شورای ملی کلیسا ضمن تظاهراتی در واشنگتن نسبت به کمک‌های نظامی آمریکا به السالوادور اعتراض کردند. دبیر کل شورای کلیسای آمریکا گفت که: «مانسبت به یافتن راه حل نظامی به مسائل انسانی اعتراض می‌کنیم» وی گفت که دولت ریگان از مذاکره با مقامات پروتستانت راجع به مسئله السالوادور امتناع ورزیده است. مسئله السالوادور پس از ویتنام دومین موضوعی است که رهبران پروتستانت را به تظاهرات خیابانی کشانیده

است. «براور» رهبر شورای کلیسا گفت که «همچنانکه مصلوب شدن حضرت مسیح مربوط به قدرت امپراطوری روم می‌شد، ترور مردم السالوادور هم مربوط به قدرت حکومت آمریکا می‌شود» او اینچنین هشتم تا به حکومت خودمان بگوئیم که پس کن. لازم بتذکر است که مراسم تظاهرات پروتستانتها در روز جمعه موسوم به «جمعه خوب» که یکروز مذهبی مسیحی است صورت گرفت. رهبر پروتستانتها در مورد سؤال مربوط به تناسب این تظاهرات با چنین روزی گفت که: «اعلام همبستگی ما با مردم مستضعف السالوادور همان چیز است که خداوند از ما میخواهد که انجام دهیم»



قانون اساسی جدیدی که ژنرال «اوستینو پینوشه» حاکم غیر قانونی شیلی تصویب کرد، اختیارات این عامل امپریالیسم ایالات متحده را بسیار نامحدود کرده است تردید نیست که «پینوشه» با تمایل یا احتمالاً با فشار ایالات متحده، روی قانون اساسی کشور تجدید نظر کرده است.

پس از آن که «پینوشه» اجرای قانون اساسی جدید را آغاز کرد، حکومت او خشن‌تر گردید و سرکوبی، بازداشت، شکنجه و تبعید در سراسر کشور فزونی یافت.

قدرت دیکتاتور شیلی چنان افزایش یافته است که حتی پاره‌هایی از دیپلمات‌های امپریالیستی رفتار او را بسیار خشن و وحشیانه تلقی می‌کنند. یک دیپلمات در سانتیاگو، پایتخت شیلی، درباره «پینوشه» چنین می‌گوید: «ژنرال پینوشه امپراتور شیلی شده است که در برابر هیچکس جز خودش مسئول نیست.

قانون اساسی جدید، توأم با روی کار آمدن «رونالد ریگان» در آمریکا، مهم‌ترین عناصری هستند که دیکتاتور را به یک «پادشاه» مطلق‌العنان تبدیل کرده‌اند. حبس‌های بدون محاکمه، به وحشت انداختن رسانه‌های گروهی و «تبعید داخلی»، دیگر یک امر بسیار عادی شده است و حکومت دیگر نمی‌کوشد این اعمال غیر انسانی را پنهان کند. سرکوبی و خشونت پلیسی به درجه‌ای رسیده است که افراد یا گروه‌های غربی «هوادر» حقوق بشر هم به فریاد آمده‌اند. مثلاً یک عضو سازمان حقوق بشر وابسته به کلیسای کاتولیک شیلی می‌گوید که قانون اساسی یاد شده، نقض جدی حقوق بشر را نهادی می‌کند و به آزادی‌های فردی آسیب شدید وارد شده است. همان گونه که در بالا گفته شد، دور تازه حکومت رعب و وحشت در شیلی تاندا می‌بندد به خاطر انتخاب «ریگان» به ریاست جمهوری آمریکا است، زیرا «ریگان» این روزها می‌کوشد روابط بزرگترین قدرت امپریالیستی غرب را با رژیم‌های غیر قانونی و خشنی بهبود بخشد که مطبوعات امپریالیستی و صهیونیستی غربی میل دارند این رژیم‌ها را «راست گرا» بخوانند، همان گونه که آنها دیکتاتورهای ضد اسلامی در عربستان سعودی و شیخ‌نشین‌های منطقه خلیج فارس را «محافظة کار» می‌نامند.

تبهکاری‌های ایالات متحده دیگر به نحوی چنان آشکار صورت می‌گیرد که آمریکایی‌ها اخیراً علیه یک قطعه‌نامه ملل متحد که در آن نقض حقوق بشر در شیلی محکوم شده بود، رای دادند.

حکومت «پینوشه» در طول سال گذشته تمامی آزادی‌های فردی را به طوریک نواخت و به تدریج کاهش داده است. ضمناً اختیارات قوه قضائیه برای

آزاد کردن زندانیان نیز کاستی یافته است، طوری که رژیم سفاک اکنون می‌تواند شیلیایی‌های مظنون را تا مدتی در زندان‌های کشور، که پاره‌هایی از آنها به سیاه‌چال‌های قرون وسطایی شباهت بیشتری دارند، نگاهداری کند.

حقوق بشری‌ها همچنین می‌گویند شکنجه زندانیان و اسیران به دست حکومت تبهکار یک موضوع پیش پا افتاده است. وقتی حقوق بشری‌های هوادر

تمامی دانشگاه‌ها و مدارس عالی کشور را اکنون چکمه‌پوشان اونیفورم‌پوش اداره می‌کنند

تمامی زندان‌ها و سیاه‌چال‌های شیلی، از زندانیان سیاسی موج می‌زند و «پینوشه» برای این که با کمبود زندان‌ها مقابله کند، سیاست «تبعید داخلی» را اختیار کرده است



قدرت دیکتاتور شیلی چنان افزایش یافته است که حتی پاره‌هایی از دیپلمات‌های امپریالیستی رفتار او را بسیار خشن و وحشیانه تلقی می‌کنند
قانون اساسی جدید شیلی، توأم با روی کار آمدن «رونالد ریگان» در آمریکا، مهم‌ترین عناصری هستند که دیکتاتور را به یک «پادشاه» مطلق‌العنان تبدیل کرده‌اند

امپریالیسم چنین مطلبی را عنوان کنند، شماری توانید به میزان و شدت شکنجه وحشیانه در این کشور برسد. یکی از کسانی که شکنجه مقامات را تحمل کرد، مرد ۳۰ ساله‌ای به نام «پاتریسیو مادالا» است. این شخص که یک تبعیدی پیشین نیز هست، چنین می‌گوید: «مرا به اتاقی که برای شکنجه کردن در نظر گرفته شده بود بردند. وقتی آنجا شوک مرا برای بازجویی می‌بردند، مرا به دستگاهی که برق تولید می‌کرد بستند. وقتی آنها شوک الکتریکی در من به وجود آوردند، من فریاد زدم، اما کسی نمی‌توانست صدایم را بشنود.»

دیکتاتور شیلی ملت ستمدیده خود را که دیگر به رعایای او تبدیل شده‌اند چنان کنترل می‌کند که بر کوچک‌ترین و ناچیزترین جنبه‌های زندگی آنها هم تسلط دارد. تمامی دانشگاه‌ها و مدارس عالی کشور را اکنون چکمه‌پوشان اونیفورم پوش اداره می‌کنند که از سوی رژیم سفاک مأمور کنترل دانشجویان شده‌اند. در طول یک سال و نیم گذشته، بسیاری از مدرسان دانشگاه‌ها و دانشکده‌ها از کاربرد کنار شده‌اند اما عده آنها هنوز دقیقاً مشخص نشده است، لیکن گفته می‌شود

به بیش از ۳۰۰ تن بالغ می‌گردد.

حکومت مطبوعات سراسر کشور را چنان کنترل می‌کند که مطبوعات دوران شاه سرتگون شده ایران را به خاطر انسان می‌آورد. روزنامه‌نگاران و خبرنگاران شیلیایی، در واقع خودشان به مأموران سانسور تبدیل شده‌اند و وحشت و اعراب در تمامی ارگان‌های مطبوعاتی حکومت می‌کند، به نحوی که بسیاری از روزنامه‌نگاران، دیگر میل و رغبتی به کار روزنامه‌نگاری از خود نشان نمی‌دهند.

یکی از خبرنگاران روزنامه

و. کمالی نیا

کار آمده بود. همین ارگان پلید خبری بود که با «چماق قلم» توانست کمک موثری به سازمان جاسوسی آمریکا برای سرنگون کردن «آلنده» بکند. اگر «چماق قلم» امثال «ال مرکوریو» علیه ستمدیدگان به کار نمی‌افتاد، احتمال کافی برای بقای حکومت «آلنده» وجود داشت.

تمامی زندان‌ها و سیاه‌چال‌های شیلی، از زندانیان سیاسی موج می‌زند و «پینوشه» برای این که با کمبود زندان‌ها مقابله کند، سیاست «تبعید داخلی» را اختیار کرده است که بر اساس آن او بسیاری از محکومان را به مناطق دورافتاده کشور تبعید می‌کند. پس از تبعید مستضعفان به نقاط دور افتاده، حکومت خود را مسئول تامین مواد غذایی، مسکن و کار

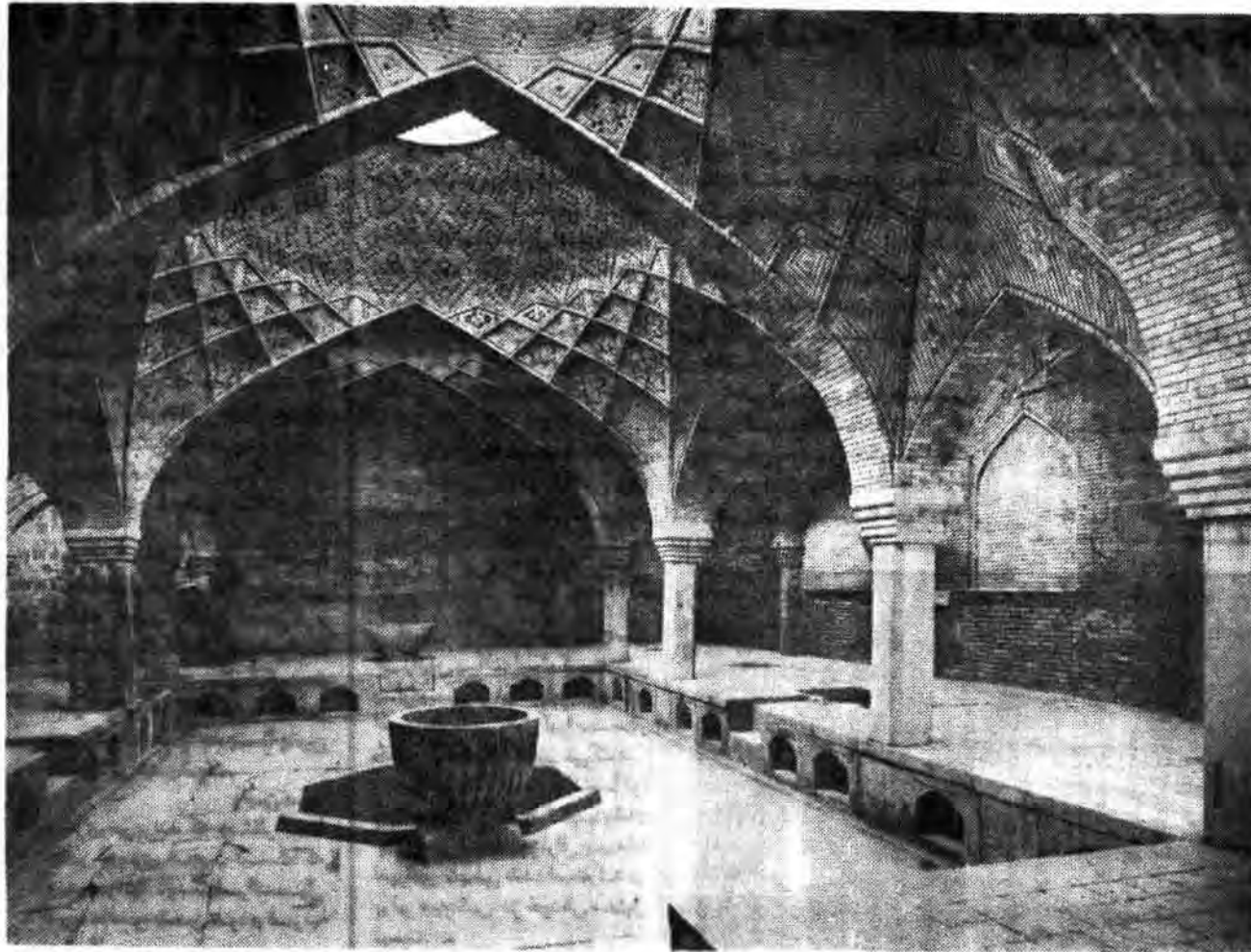
برای اسیران نمی‌داند و بنابراین تبعیدشدگان ناگزیرند تا مدت‌های طولانی که اغلب به چندین سال بالغ می‌شود، با نامالیات مربوط به «تبعید داخلی» مانند مواد غذایی مسکن و کار دست و پنجه نرم کنند. برخی از تبعیدی‌ها می‌گویند پیش از آن که مقامات آنان را به تبعیدگاه بفرستند، آنها را شکنجه کرده‌اند، تبعیدی‌ها همچنین می‌گویند که پلیس وادارشان کرده است تا مدفوع بخورند و تسخت شوک الکتریکی قرار بگیرند.

تبعیدشدگان همچنین اعلام می‌کنند که جرم‌های آنها ناچیز و قابل چشم پوشی بوده است، یا اینکه چکمه‌پوشان به دلخواه خود برای آنان جرم تراشیده‌اند. مثلاً یک مکانیک جوان که به جزیره خشک و بی آب و علف «شیلو» تبعید شده است، همچنین می‌گوید: «من در تمامی عمرم هرگز با سیاست کاری نداشتم، اما مرا به این جا تبعید کرده‌اند.

من یک دینار هم در جیبم ندارم. از شغلی برخوردار نیستم و با خانواده‌ام تماس ندارم.»

رومی هم رفته، مسئول تمامی فجایع رژیم «اوستینو پینوشه»، ایالات متحده آمریکا است که ضمن آن که فریاد «حقوق بشر» سر می‌دهد، خودش به دست عاملان محلی خود در بسیاری از کشورهای جهان سوم، حقوق

بشر را با زشت‌ترین و غیرانسانی‌ترین شیوه‌ها نقض می‌کند. و در این ضمن، پیگیر «آزادی» اش را در حالی که مشعل «آزادی» در دست دارد، در آب‌های نیویورک به تماشای عمومی می‌گذارد. آیا ایالات متحده ضمن آن که تبهکارترین قدرت‌های جهانی است، یک دلقک بزرگ نیز نیست؟



گامی مثبت در حفظ آثار باستانی

گفتگو با سرپرست موزه ایران باستان

محسن عرشاهی:

آثار تاریخی و اشیاء عتیقه نتیجه قرن‌ها تلاش بی‌وقفه نیاکان ما است که برای حفظ و بقای فرهنگ خود، تجربیات هنری و فرهنگی خویش، ۱۰ در زمین‌های مختلف برای ما بجای گذاشته‌اند. خلق و آفرینش این آثار نشان‌دهنده این حقیقت است که پدران ما هیچگاه تسلیم شرایط و مقتضیات بازدارنده زمان خویش نشده و همچنان فرهنگ خود را رو به رشد نگاه داشته‌اند. از اینرو یک اثر هنری تاریخی در دوره نخست یک ابزار فرهنگی است که چنانچه در اختیار نسلی قرار گیرد صرفاً با مطالعه آن میتوان به بقا و تداوم این فرهنگ کمک نمود و تغییرات آتی، آن را به سود شکوفایی استعدادهای بشری ارتقاء داد. مطالعه بر روی این آثار صرفاً منظر از تداوم و حفظ میراث‌های فرهنگی میتواند چراغ راهی برای آینده بشریت باشد از اینروست که در تاسیسات این موزه و رجوع به تاریخ گذشته خلدوند متعال در پیش می‌رسد. بر طبق از قرآن کریم، انسانها را به مطالعه زندگی گذشتگان تشویق می‌نماید.

(پیش از شما مللی بودند و رفتند، پس در زمین گردش کنید تا ببینید چگونه هلاک شدند، آنانکه وعده‌های خدا را تکذیب کردند سوره آل عمران آیه ۱۳۷) برای آگاه شدن از زندگی گذشتگان از دوطریق شنیدن، از مردم هردیوار و منطقه راجع به گذشتگان و یا دیدن، به عینه از روی آثار و پدیده‌های برجای مانده در دل خاکها میتوان بمقصود رسید. مسلماً کاوش در زمین و لمس و مشاهده آثار بهترین و صحیح‌ترین طریقه آگاهی است.

از چندین قرن گذشته، علم باستانشناسی جهت تحقیق و کشف آثار باستانی و مطالعه در زمین‌های مختلف فرهنگ گذشتگان ما به عرصه وجود گذاشت.

اولین اقدامات این علم در ایران، توسط باستانشناسان

فرانسوی از ۱۳۲ سال پیش در زمان ناصرالدین شاه آغاز میشود. در ابتدای این کاوشها دو قرارداد استعماری و ننگین، بین نماینده دولت ایران و موزه لوور بنماینده‌گی از طرف دولت فرانسه امضاء می‌گردد و بدنبال آن تقریباً حفاری تمام خاک ایران به فرانسویان واگذار میشود. در این مقابل دولت ایران صاحب اصلی این آثار تنها حق نگهداری و ضبط آثار طلا و جواهر را دارد و بطور کلی تمام آثار هنری و زیباترین ظروف، الواح، نوشته‌ها، کتیبه‌ها بموجب این قرارداد به راحتی از ایران خارج میگردد بطوری که مأمورین ایرانی نیز حق بازدید اشیاء مکشوفه را نیز نداشتند. نتیجه ۱۰۰ سال کاوش هیئت فرانسوی در ایران سبب گردیده که امروزه بهترین و نفیس‌ترین آثار موزه لوور متعلق به ایران باشد. عقد این قراردادها همچنان ادامه می‌یابد و در زمان رضاقدر در سال ۱۳۰۹ قانون عتیقات تصویب می‌رسد. بر طبق این قرارداد معامله عتیقه جنبه رسمی‌تری بخود می‌گیرد و آزادانه بعنوان کالای تجاری خرید و فروش می‌گردد. اسفانگیزتر اینکه توسط محمد رضای مزدور طی ماده واحدهای ورود و صدور اشیاء عتیقه از حقوق و عوارض گمرکی معاف میشود و بعنوان تجارت دست محافل سرمایهداری، برای غارت فرهنگ ایران زمین هرچه بیشتر بازگذاشته میشود و متأسفانه در این هنگام اشیاء عتیقه که زیر بنا وشالوده فرهنگ یک جامعه است مسخ شده و به عالم تجارت روانه می‌گردد.

پس از گذشت سه سال از انقلاب اسلامی ایران باستانشناسی همچنان خاموش وساکت نشسته و هنوز نتوانسته قدمهای موثری رادر کشف آثار و حفظ این ارزشهای ملی و فرهنگی بردارد زیرا قوانین دست وپاگیر حفاظت و تعیین حدود حریم آثار باستانی بسیار نارسا و هنوز پابرجاست.

متأسفانه بعزت عدم مراقبت صحیح چندین اثر عالی وارزنده از بناها ومساجد قدیمی توسط عده‌ای سودجو وعمال امیرالیستهای بین‌المللی ویران گردیده است (مدرسه میرزا جعفر

ودقیق درمرزها وبیرون رفتن بسیاری از این اشیاء ایجاد شکمهای شناخته شده صهیونیستی جهت به بغما بردن وقاچاق آثار نفیس هنری که باشرف کثیف وپسرش شهرام

● یک اثر هنری، تاریخی در وهله نخست یک ابزار فرهنگی است که چنانچه در اختیار نسلی قرار گیرد بوسیله آن می‌توان به بقا و تداوم فرهنگ جامعه کمک نمود.

● ۱۳۲ سال پیش در زمان ناصرالدین شاه، اولین گروه باستان شناس به ایران عزیمت نمودند.

● با امضای اولین قرار داد ننگین باستان شناسی، حفاری تمام خاک ایران به فرانسویان واگذار گردید.

● نتیجه ۱۰۰ سال کاوش هیئت فرانسوی در ایران سبب گردید که امروزه بهترین و نفیس‌ترین آثار موزه لوور متعلق به ایران باشد.

● طبق اصل هشتاد و سوم از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، آثار نفیس منحصر بفرد هرگز قابل فروش و خروج از کشور نمی‌باشد و بدولت ایران بستگی دارد.

● غلامرضا معصومی سرپرست باستان شناسی:

● گناه تخریب چند نمونه از بناهای تاریخی که در گذشته انجام شده وجود قانون‌های خشک و نارسا است که اجرای این گونه قوانین سالیان دراز بین مردم نارضایتی‌های زیادی بوجود آورده بود.

● باستان شناسی قدمهای مثبتی در حفظ آثار باستانی، بااصلاح قوانین طاغوتی برداشته است.

وابسته است، همه از مسائلی است که هنوز برجای مانده است. خصوصاً که این آثار پس از نفت کشور بزرگترین منبع درآمد ملی بحساب می‌رود وپشتوانه ریال بانگی مملکت میباشد. طبق اصل

مشهد از بناهای نفیس معماری قرن ۱۱ هجری) حفاریهای غیر مجاز، خرید و فروش آزاد اشیاء عتیقه درخیابانها وهاسازهای منوچهری وفردوسی، عدم کنترل صحیح

ایجاد زمین‌های تازه و دگرگون‌های هنری، فرهنگی، معماری و صنعتی در سرزمین ایران و کاوش و بررسی آثار مربوط به فرهنگ اسلامی دریافت و ساخت بناهای تاریخی ایران پس از اسلام می‌باشد.

س: فصلیتهای مسرکز باستان شناسی پس از انقلاب اسلامی چه بوده است؟

ج: دوسال و چندماه است که از انقلاب بزرگ اسلامی ایران می‌گذرد و فقط مدت ۶ ماه است که من به این مسرکز نظارت می‌کنم، می‌توانم بگویم که در این مدت ۶ ماه بیشتر از ۲ برابر یکسالونیم گذشته کار انجام گرفته است، و پیش از نظارت من مسرکز باستانشناسی فعالیت چشمگیری نداشت و بطور کلی وجودش برای مملکت و ملت اگر زمانی نداشت سودی هم نداشت، گرچه طاغوت خودش از این کشور رفته است ولی طاغوتچما و پیروانش دقیقه‌شماری می‌کنند و بدنبال فرصت هستند که به نحوی کارشکنی کنند و چون جلوی کلیه حیثومسئل‌ها و خرجهای آنچنانی گرفته شده بود فقط شایعه پراکنی و کم‌کاری در این محیط بود، بحمد... توانستیم با صحبت و ارشاد کارکنان تعدادی را که به حالت باغی بودند و کارحضور دراداره برایشان مسئله بی‌اهمیتی بود تا ۷۰٪ فعال کنیم و با ایجاد کار و پیشنهادهای تازه برای تحقیق در آنها، فعالیت بیشتری انجام گرفت.

س: برای حفظ آثار باستانی و جلوگیری از تخریب بناهای تاریخی و قدیمی قاچاق عتیقه و نیز حفاریهای غیر مجاز چه برنامه‌هایی انجام داده و چه طرحهایی برای آینده دارید؟

ج: پس از انقلاب باستانشناسی توانست قدمهای موثری در کشف آثار و حفظ آن بردارد، بطوریکه همه می‌دانند در دوران انقلاب چندین مسجد و حمام باستانی وبنای قدیمی در گوشه و کنار ایران بویژه در شهرهای مشهد

هشتادوسوم فصل ششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آثار نفیس منحصر بفرد هرگز قابل فروش و خروج از کشور نمی‌باشد و بدولت ایران بستگی دارد. لذا یکایک این اشیاء که ج: فصلیتهای مسرکز باستان شناسی و اسلامی ماست متعلق به فرد فرد مردم این مملکت است و باید در حفظ و حراست از این آثار همه ایرانیان تلاش نمایند. برای آگاهی از فصلیتهای، وظایف، تحقیقات، جلوگیری از حفاریهای غیرقانونی ومسائل مختلف دیگر با آقای غلامرضا معصومی سرپرست موزه ایران باستان و مسرکز باستانشناسی ایران بگفتگو نشستیم. ایشان در جواب این سؤال که وظایف مسرکز باستانشناسی چیست، گفت: وظایف مسرکز باستانشناسی بسیار زیاد است اما این وظایف غالباً مربوط به تحقیقات باستان شناسی، شناخت و معرفی ساختمان اجتماع و شهر و خانه وساکنان سرزمین ایران ونحوه معیشت ساکنان آن در اعصار گذشته، شناخت و معرفی اوضاع جغرافیایی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی ایران است. تحولات و تغییرات حدود و ثغور آن، شناخت و معرفی شکل سازمانهای کشوری و دولتی، ایران پیش از اسلام و بعد از اسلام، شناخت و معرفی لوازم و وسایل و آلات و ادوات گوناگون که مورد استفاده ساکنان ایران درادوار مختلف گذشته قرار می‌گرفته است، شناخت و معرفی ضوابط و معیارهای فرهنگی و هنری ساکنان ایران درادوار گذشته، شناخت نحوه و چگونگی توسعه و نشر فرهنگ اسلام از بدو پیدایش در سرزمین‌های مختلف بویژه در ایران، شناخت و تحلیل عوامل توسعه و گسترش فرهنگ اسلامی دریافت و ساخت جامعه ایران پس از اسلام از طریق کاوش و تحقیق و بررسی آثار، و نیز شناخت و معرفی اثرات فرهنگ اسلامی در ارتباط با

وکاشان بوسیله مردم علنا و عملاً تخریب شد غافل از اینکه ویرانی این آثار و بناهای زیبا زبان بزرگی به تاریخ و فرهنگ اسلامی کشور وارد می‌کند. البته مردم هیچگونه گناهی ندارند مردم انقلاب کرده‌اند که از زیر بار ستم بیرون آیند نه اینکه بازم همان قوانین طاغوتی گریبانگیرشان شود. گناه تخریب اینگونه مساجد و ساختمان‌ها وجود قانون‌های خشک و نارسا است که اجرای این گونه قوانین طی سالیان دراز بین مردم نارضایتی‌های زیادی بوجود آورده بود که منجر به تخریب آنها گردید. باستانشناسی سعی کرد که قدم‌های مثبتی در حفظ این آثار، با اصلاح قوانین طاغوتی بردارد بدین معنی که در جلسات کمیسیون فنی باستانشناسی در صدد بررسی و اصلاح قوانینی که مزاحمت زیادی برای مردم فراهم آورده و اجرای آنها دیگر در این برهه از زمان هرگز بنبغ ملت و دولت نمی‌باشد بر آمده است مثلاً در سالهای گذشته برای ثبت یک اثر خوب و نگهداری آن حریم زیادی را در نظر می‌گرفتند که ناخودآگاه کشاورز یا صاحب زمین از این حیث نارضا می‌شد زیرا در حریم آن اثر، هرگز نمی‌توانست فعالیت کند و بالطبع به منافع او ضرر می‌خورد و باعث نارضایتی او می‌گردید. راجع به قاجاق عتیقه و کشف آن نیز کم و بیش گفته شده اما باید افزود که پس از انقلاب مدت کوتاهی دست سوداگران عتیقه به سبب ترس از اعدام، از آثار هنری کوتاه شد ولی از دولت سر دولت موقت ضدانقلاب چنان ریشه گرفت که نزدیک بود ریشه آثار باستانی و هنری ایران را از بیخ و بن برکنند که دولت برادر رجائی شدیداً از آن جلوگیری کرد، سوداگران آثار عتیقه غالباً صهیونیست‌ها و عوامل مزدور اسرائیل و کشورهای اروپائی می‌باشد که یک راه جدیدی را آغاز کرده‌اند آنها با فریب دادن برخی از کشاورزان و روستائیان ساده دل در مناطق باستانی اقدام به حفاری غیرمجاز می‌کنند و کشاورز و روستائی مسلمان ناخودآگاه باو همکاری می‌کند و از این رهگذر علاوه بر اینکه ثروت ملی ملت مسلمان را با مختصر پولی معاوضه می‌کنند تیشه به ریشه بهترین و نفیس‌ترین آثار هنری هم می‌زنند. آثاری که بوسیله این مزدوران بهائی و کلیعی از مرز خارج می‌شود در آمدش بر علیه مبارزه با آرمان مقدس مردم مسلمان فلسطین بوده و برای خرید اسلحه بکار گرفته می‌شود. حتی سالیان درازی است که در بودجه جنگی اسرائیل برای خرید اشیاء عتیقه ایرانی رقمی قابل توجه اختصاص یافته است و این خود یکی از شریانی‌های حیاتی دولت غاصب اسرائیل است. طبیعی است که کشاورز مسلمان ایرانی هرگز چنین تصور نمی‌کند که از این حفاری قاجاق و فروش آن به افراد باند قاجاق بین‌المللی سینه برادران و خواهران رنج دیده فلسطینی را گلوله باران می‌کند و گرنه هرگز با این سوداگران عتیقه به هیچ قیمتی همکاری نمی‌کرد.

از نفع بزرگترین منبع درآمد ملی است و نباید از کشور خارج گردد ولی بی‌وطنان، راه تازه‌ای را برای غارت آثار هنری و نفیس ایران یافته‌اند و این راه ظاهراً شرعی است و این مسئله «کنز» است که اخیراً مطرح شده است. باید گفت که آثار عتیقه هرگز نمیتواند بصورت کنز مطرح شود زیرا این آثار چه منقول و چه غیرمنقول در حکم «انفال» است که کلاً متعلق به دولت جمهوری اسلامی است و باید شدیداً محافظت شود و غالب آنها به اندام‌های نفیس است و ارزش هنری دارد که جزو آثار منحصر بفرد ملی محسوب میشود که طبق قانون جمهوری اسلامی هرگز قابل فروش نبوده و نباید از کشور خارج شود و جایگزین کردن قوانین مترقی و مردمی پس از تصویب مجلس شورای اسلامی بجای قوانین قدیم، میتواند در پیشرفت حفاریهای علمی کوشش نمود و نیز در خرید و فروش عتیقه و حفاریهای غیرمجاز نیز ضوابطی را ارائه داد که از هرج و مرج در قاجاق عتیقه و حفاری غیرمجاز جلوگیری بعمل آید.

تحقیقات باستان‌شناسی:

س: تحقیقات باستان‌شناسی بعد از انقلاب در چه زمینه‌هایی بوده و در این رابطه چه برنامه‌هایی دارید؟

ج: تحقیقات باستان‌شناسی در اختیار داشته ۱۹ ماشین را به چپه فرستاده فقط دو ماشین کهنه که در شهر تهران هم از آنها نمی‌توان استفاده کرد در اختیار دارد و وجود جنگ باعث شده که فعلاً باستان‌شناسی از تحقیقات خارج از تهران صرف‌نظر کرده و آنچه که در اختیار دارد و در گنجینه‌های مرکز بصورت آثار عتیقه نگهداری می‌کند تحقیقات کلی بنماید. این تحقیقات شامل تهیه فیش در شناسنامه جهت آثار عتیقه موجود در گنجینه‌های مرکز باستان‌شناسی ایران بوده و در نتیجه منجر به تهیه کاتالوگ و کتابهای تحقیقی خواهد شد. تحقیقات دیگری نیز در زمینه کشف آثار، چگونگی و طرز بکار بردن آنها در زمانهای مختلف و نیز مقایسه آثار موجود در ایران با آثار موجود در کشورهای دیگر که کاتالوگ آنها در اختیار مرکز باستان‌شناسی ایران می‌باشد انجام گرفته است، آزمایشگاه باستان‌شناسی، آثار زنگ زده و ناقص فرهنگی و هنری را ترمیم کرده و برای بازدید مردم و نمایش آن در موزه‌ها آماده می‌کند همچنین همکاران کارشناس باستان‌شناس هر یک مقالهای تحقیقی در دست تهیه دارند که عن‌قریب منتشر خواهد شد و هر کدام روشنگر نکات تاریک تاریخ این مملکت می‌باشد. اخیراً مرکز باستان‌شناسی ایران در صدد است که کلیه آثار بیگما رفته کشور ایران

را به تهران حمل کرده‌اند. در اینجا به ملت عزیز ایران توصیه میکنم که خود حافظ و نگهدار ثروت ملی و بیت‌المال باشند و هر کدام برای محل کار خود نگهبانی باشند که نگذارند آثار نفیس ما بیگما برود.

*** سالیان درازی است که در بودجه جنگی اسرائیل برای خرید اشیاء عتیقه ایرانی رقمی قابل توجه اختصاص یافته است.**

*** بی‌وطنان راه تازه‌ای را برای غارت آثار هنری و نفیس ایران یافته‌اند و این راه ظاهراً شرعی است، و آن مسئله کنز می‌باشد که اخیراً مطرح شده است.**

*** تحقیقات باستان‌شناسی بعد از انقلاب معمولاً در مرکز بوده است.**

*** مرکز باستان‌شناسی از ۲۱ ماشینی که در اختیار داشته ۱۹ دستگاه آنرا به چپه فرستاده است.**

*** اخیراً مرکز باستان‌شناسی ایران در صدد است که کلیه آثار بیگما رفته ایران را که در موزه‌های جهان وجود دارد بنوعی به کشور عزیزمان باز گرداند.**



در اینجا میخواهیم از دست اندرکاران عزیزی که در گمرک و در مرزها جهت کنترل قاجاق (هر نوع) مشغول انجام وظیفه هستند خواهش کنم نگذارند مشتق از خدا بی‌خبر، فرهنگ اسلامی و ملی ما را به اندک پولی عوض کنند و از کشور خارج نمایند ضمن اینکه چندین ماموریت کوتاه مدت به چند نفر از کارشناسان برای بررسی و کشف آثار عتیقه داده شده و چندین فقره آثار حفاری غیرمجاز را توقیف نموده و اشیاء مکشوفه

را که در موزه‌های جهان وجود دارد بنوعی به کشور عزیز ایران بازگرداند، برای این منظور با سازمان ملی یونسکو مکاتبه شده و این سازمان پذیرفته است که صورتی از این اشیاء تهیه گردد و برای استرداد آنها از کشورهای ۱۸ گانه عضو سازمان یونسکو اقدام عاجل شود. این کار نیز بوسیله چندین کارشناس ادامه دارد. باعث خجالت است که بگویم ما که در صدد استرداد اشیاء باستانی از کشورهای دیگر هستیم دوباره اجازه دهیم که

داد تا اتمام... در آینده از خرید و فروش اشیاء قاجاق و خروج آنها از مرزهای کشور بکلی جلوگیری کنیم.

س: تعداد کارشناسان مرکز باستان‌شناسی چند نفر است و آیا هنوز از وجود باستان‌شناسان خارجی استفاده می‌شود.

ج: در مرکز باستان‌شناسی ۶ گروه‌گاو و وجود دارد که هر گروه ۴ کارشناس را به خدمت گرفته است و ۴ گروه بررسی وجود دارد که هر گروه هم چهار کارشناس را به خدمت گرفته. این تعداد کارشناسان مرکز فقط برای بررسی و حفاری خارج از تهران می‌روند مضافاً به اینکه در همین حدود کارشناس در خود مرکز با عناوین مختلف در آزمایشگاه در گنجینه‌های آثار و در اداره بخدمت مشغول هستند. اما از زمانیکه انقلاب اسلامی ما پیروز شده است هرگز از کارشناسان خارجی استفاده نمودیم.

س: آیا هنوز با کشورهای خارجی روابط مبادلاتی آثار عتیقه و کاتالوگ و کتاب در مورد آثار تاریخی وجود دارد.

ج: البته این تبادلات بستگی به سیاست کلی دولت جمهوری اسلامی ایران دارد آنچه مسلم است ما فعلاً با آمریکا هیچ‌گونه روابط تجاری، سیاسی، فرهنگی نداریم ولی با کشورهای اسلامی و نیز آفریقای و آسیائی از قبیل پاکستان، هندوستان، سوریه، ترکیه... و با برخی از کشورهای اروپائی نمی‌توانیم مبادله فرهنگی نداشته باشیم زیرا مادر صدد نیستیم گوشه‌گیری را انتخاب نمائیم ما همچنانکه به سیاست اقتصاد کشور نیاز داریم پایه پای آن نیز می‌بایست مبادلات فرهنگی با کشورهای دوست و مسلمان داشته باشیم تا بدینامه درد نیاجه می‌گذرد و برنامه‌ها و طرحها و سیاست فرهنگی خود را با اطلاع از فرهنگ کشورهای دیگر بتوانیم از این رهس از قبول این وظیفه حدود دو بیست نامه از خارج از کشور که به مرکز باستان‌شناسی و موزه ایران باستان در صدد انتقال رسیده بود جواب کافی داده شد زیرا این نامه‌ها کلاً درخواستهای کوچکی از قبیل عکس شیئی یا ارسال کاتالوگ شیئی و یا خصوصیات آن بوده است و این مرکز روانی دارد که فرهنگ کشور اسلامی را در سایر ممالک وارد نکند

س: آیا پس از انقلاب اسلامی این مرکز حفاریهای علمی انجام داده است.

ج: البته بررسیها و حفاریهای کوتاه مدت چند روزه انجام شده است و این بررسیها و حفاریها بیشتر جنبه کمک به مردم نقاط مختلف بوده که جهت درخواست روشن کردن تکلیف و وضع زمین آنها صورت گرفته است ولی حفاریهای طولانی چندماهه هرگز انجام نشده زیرا فعلاً در این موقعیت نه امکانات اجازه چنین حفاریهایی است و نه امکانات حفاظت و نگهداری آنها برای این مرکز بانودن موزه کامل وجود دارد. پس در این صورت به عقیده ما زمین‌امانت دار خوبی برای این آثار می‌باشد در صورتیکه حفاظت آن کاملاً رعایت گردد.

شاعر فقط به شعر می‌اندیشد و گویا که المؤمن یکفیه الاشارة- نازی نیست

شرح و بسط بدهم که گجای شعر اشکال دارد- پرواضح است که باید گفت گجای شاعر اشکال دارد؟ من میگویم دل شاعر- کیفیت این اشکال را خود شاعر باید پیدا کند- تنها یک نکته بگویم که شاعر درد درویشانه ندارد- شعر نیز بیتی است در کنار بتهای دیگرش- و آدم هرچقدر صنمپرست باشد از صمدبدور است- بگذریم که کس فهم سخن نمی‌کند همه منکرند و همه عاقلند و هیچ مستی درمیانه نیست شعر بعدی از استاد اوستا است- نمیدانم این قصیده که به استقبال انوری ابوردی گفته شده آقاره است یا نه اما اینقدر میدانم که شاعر اشاره به حقیقتی دارد که آنرا کاملاً دریافته است و اگر دریافته همین و همین سیاسی و اجتماعی و اقتصادی دریافته و یا از کتابها در نیافته و بجز آن میگویم که باکم از هیچکس نیست که اینرا دریافته با خود و بخود که من عرف نفسه فقد عرف ربه-

بشوی اوراق اگر همدرس مائی
که علم عشق در دفتر نباشد

مدیح خمینی را با علم عشق میگویند و علم عشق همه خون است و جنونست و جنون که الجنون فنون و اینقدر میدانم که من اینرا ندارم- پاسدارها دارند و آنها که به عشق خمینی همه در خونند و جنون- با این همه برگ سبزی است قصیده استاد اوستا به پیشگاه حضرت قطب العارفین و سید العاشقین و امام السجادهین فی سبیل الله- سید سجاد و شیخ المشایخ سالکان- دانای اسرار و نقطه ازلی عشق و الف، الف دوم بعد از غیبت کبرای حجة بن الحسن العسكري عجل الله له الفالی فرجه الشریف

چند بیت از این قصیده نقل کنم:
زهی رق منشورالله و اکبر
بر ایوان نه توی اخضر گرفته
برآورده بر چرخ دامان خرگه
همه باختر تا به خاور گرفته
به ناورد طلاغوت جهل و اسارت
درخشنده شمشیر حیدر گرفته
بت آزی را خلیل خدائی

- ۶- ضیاءالدین ترابی
- ۷- کورش جمالی
- ۸- علیرضا میرزاحمد
- ۹- مجتبی کاشانی

و اضافه شده عبارتند از استاد مهرداد اوستا- استاد محمود شاهرخی- حقایق اسلام محمدحسین بهجتی شفیق- خانم طاهره صفارزاده- عبدالله گیویان- جواد محقق- نصرالله مردانی- سیمین دخت وحیدی- و اما توضیحی چند لازمست و آن اینکه چند نفر از جماعت بالا خیلی شاعرند و حاضر به همکاری با حوزه نبودند البته میگویند همه تقصیرها بگردن میرشکاک است که علی موسوی گرما به رودی در زمان مشاورت فرعون صغیر ابوالحسن بنی صدر به او میرمشکوک میگفت- بگذریم و الکاظمین الغیظ والعافین عن الناس- مذهب داعی که من باشم بعضی‌های دیگر را که میرشکاک نیز از آن جمله باشد به دو دست بریده حضرت عباس حواله میکنم بعضی از آقایان خیلی مؤمن بودند و خدایشان با خدای حوزه فرق میکردند است از آنجهت حاضر به همکاری با حوزه نشده‌اند به این علت- بعضی‌های دیگر به علت کثرت اشتغالات عدیده و متعدده اداری و سیاسی و نیز برخی به علت بسیار بسیار مهم و با اهمیت بودن نتوانستند که سری به سولاخ حوزه بزنند.

دو سه تن از ضعفا و فقرا نیز هنوز به حوزه می‌آیند- اما گویا شعری برای این مجموعه نداشتند- یادداشت‌اند و اهمیتی نداشته- چرا؟! برای اینکه این مجموعه دربرگیرنده سرودهای شاعران انقلاب نه خیلی خیلی انقلابی- بلکه تقریباً خیلی خیلی حزب‌اللهی است- شاعران را میگویم نه شعر را- چرا که اکثر شاعران آدم‌های بی‌اختیار شل و ولی هستند- خدا همه را توفیق توبه عنایت کند- باری این مجموعه شامل مدیحه‌های چند است در مورد حضرت امام روحی له الفدا
این مجموعه بهمین یک علت قابل نقد و بررسی نیست- اما چرا هست- ما باید که ضعفها را بگوئیم هر چند شاعران برنجند- شعر اول مجموعه شعری است از حسین اسرافیلی که با اندکی جرح و تعدیل می‌شود در مورد هر کسی حتی حضرت امام باشد- من اصولاً اینگونه شعرها را فاقد هویت لازم میدانم- یعنی که

(قسمت اول)

نقد شعر سوره

دفتر دوم

کاری از حوزه اندیشه هنر اسلامی

دفتر دوم سوره از کارهای حوزه (اندیشه و هنر اسلامی ستاژگی از رپر چاپ در آمده است شاعران این مجموعه اکثراً شاعران مجموعه پیشینند جز آنکه چند نام حذف شده و چند نام افزوده گردیده است به این ترتیب حذف شده‌ها:

- ۱- سید علی محمودی
- ۲- سیبا واحد
- ۳- هایده یزدانی
- ۴- صدیقه و صغی
- ۵- طه حجازی

جماعت سلام- مرگ حق است یعنی که هست، شاید که هزار افترا به دم م- آمین بسته شود که بد اخلاق است و تند است و اخلاق اسلامی ندارد گوش بدهید تا چیزی از مولانا شمس تبریزی برای شما نقل کنم:

(فی الجملة ترا یک سخن بگویم این مردمان به نفاق خوش دل میشوند و به راستی غمگین میشوند، او را گفتم تو مرد بزرگی، و در عصر یگانهای، خوش دل شد و دست من گرفت و گفت مشتاق بودم، و مقصر بودم- و پارسال با او راستی گفتم، خصم من شد و دشمن شد- عجب نیست این؟! با مردمان بنفاق باید زیست، تا در میان ایشان با خوشباشی همین که راستی آغاز کردی به کوه و بیابان برون میباید رفت که میان خلق راه نیست)

صفحه ۱۴۸ مقالات شمس.

چه میگویند؟ امروز به هر که بگوئی که شعر تو بدست خصم جانت میشود اما اگر کلاهبرداری کرده و با هزار قاتق بازی و نفاق از او تعریف و تمجید کنی هزار بار از تو به خوبی یاد خواهد کرد- آیا معنی اخلاق اسلامی این است قبول داریم که عیب مسلمان را بی پروا نباید گفت- در میان جمع نباید گفت که النصیحة بین الملاء فضیحه ولی آخر بعضی‌ها را کجا پیدا کنیم مثلاً یکی از آقایان معاصرین را همین حقیر چندین بار بدروغ و به تمسخر البته بنظر جدی مجتهد الشعرالقب دادم- طرف هم هر جا رفت و نشست گفت که فلانی یعنی من ملعون یکی از بهترین شاعران معاصر هستم البته معلومست دیگر کلوخ انداز را پاداش سنگ مثنوی‌ها- سرپرست کلاهبر- یا باز هم بگویم بیله دیگ بیله چقدر- دروغ ما به آن بابا جوابش دروغست.

این جهان کوهست و فعل ما ندا
سوی ما آید نداها را صدا

چندی پیش نوشت که بیائید تا استقلال آزادی جمهوری اسلامی را شیشه بکشیم حقیق هم در



عریضهای حسابی ازش حالگیری کردم- الامان از آنروز به بعد حسابی با ما در افتاد و چه افتاد- حالا شما چه میگوئید- دوست دارید مرتباً بدروغ می تعریف کنم- بسپاله حدود دوسالست من دارم عده زیادی را بدروغ تحویل میگیرم بخاطر اینکه از راست نرنجد و بقول قائل: الحق مر- حالا شما می بدروغ بنویسید استاد امین (اجار منشین اسفل السافلین) بنده هم می به نفاق بنویسم احسنت آفرین- میدانم که همین مطلب را نوشتن هم بالاخره باعث سرگردانی و حیرانی و بکوه و بیابان زدنم میشود اما حق است و گر تو نمی‌پسندی تغییر کن قضا را-

قم- برادر ع-س- یک کلام نثر هم نبود
دامغان- برادر عباس ملک جعفریان- نثر هم نبود-
شما هم از این ملعون که م- آمین باشد برنجید-
میانه- برادر عزت‌الله یگانه ایضاً بشرح فوق
تهران- مهدی میر محمدی- ابوالله- شعر شما خوب بود و متعادل بروی سرچشم چاپ خواهد شد.

میانه- برادر عزت‌الله یگانه- دومین نامه شما نیز حاوی یک نثر بود- بروید و مطالعه کنید تا شعر را بشناسید.
بابل برادر محسن برزگران- شعر نبود- والسلام-
تویسرکان- برادر علی باقری- غزل خوبی بود ولی هنوز سست و خام و شکل نیافته- بسا مطالعه بیشتر

بیشتر شعرهای بهتری خواهید گفت:

قاین- برادر محمد حسین اخباری- شعر شما با مطالعه بهتر و بیشتر، به ازین خواهد شد

زنجان- برادر مهدی پروین زاد زیاد نگران نباشید- خدا فردای قیامت به ما نمی‌گوید که هنرمند بودید یا نه میگوید مسلمان بودید آنهم مسلمان حقیقی یا نه- هنر برای یک مسلمان جزو فضایل است که اگر این فضیلت آنهم نوع صحیح و اصل آن را کسی دارا بود که نور علی نور است- ولی یادتان باشد که کمبود ما نبودن هنرمند نیست ما مسلمان پیدا کنیم هنرمند مثل ریگ فراوان میشود- شما به بنده نشان بدهید کدام مسلمان است که از سنین کودکی پاک بوده و هیچ غباری بردامان او ننشسته و قرآن را هم از حفظ داشته باشد و هر شب جمعه هم تمام آداب و اعمال این شب مبارک را بجا بیاورد و اکثر روزها روزه باشد تا یکمرتبه منفرج شود

دوش وقت سحر از غصه نجاتم دادند
وندران ظلمت شب آب حیاتم دادند

بله ما میتوانیم اما اگر خدا عنایت کند نه جانم از ما گذشته است از حالا خودمان را جمع وجور کنیم، من و شما فرزندان طافوتیم اگر شما میرنجید من خود طافوتیم- بله خودمان را جمع وجور کنیم شاید برای نسل‌های بعد اگر خدا بخواهد داشته باشیم آدم‌هایی که مثل حافظ و مولانا باشند - بله شاعر امروز بسوادترین خود پسندترین - بی‌ایمان ترین و ابله ترین مردم است- فرعون‌ترین و ضدولایت فقیه ترین مردم (بمفهوم من من من ولایت فقیه) مولانا قبل از شاعر شدن (تاسن سی و پنج سالگی و آشنائی باحضرت قطب الاولیاشمس الدین ملکداد تبریزی یک بیت شعر هم نمیگفته - بلکه آنرا حرام هم میدانسته) فقیه است. فیلسوف است- علم کلام میدانند- حجة الاسلام و المسلمین است - در هیجده سالگی مجتهد جامع الشرایط است و بعد الله اکبر - از این پاک و تزکیه است) امام روحی له الفدا سید العارفین و قطب الصادقین مقتدای عاشقان حی خالد چه میگوید: تزکیه کنید! که دیوان کبیر و متنوی مبارک و عظیم الشان و کتاب فیه ما فیه بیرون میاید و حافظ کسی است که قرآن زبر بخواند یا چارده روایت- کسی است که عمری بر ریاضت و قناعت بسربرد- یا حکیم سنائی بعد از توبه کردن و آن هشیاری عظیم چه میشود؟ همانکه مولانا میفرماید:

ترک جوشی گردهام من نیم خام
از حکیم غزنوی بشنو تمام

صاحب حدیقه الحقیقه و یا شیخ عطار پس کنم ای برادر که نسیم مهر دوست میوزد- ذالک فضل الله یؤتیه من یشاء

چون حسن عاقبت نه به رندی و زاهدیست
آن به که کار خود به عنایت رها کنند
یا علی - م آمین

بر آتش کشیده بر آذر گرفته
 تو خون شهیدی، تو اشک پتیمی
 تو خشم خدائی شرر در گرفته
 تو فریاد انصاف صد قرن رنجی
 بداد دل خلق منبر گرفته
 ابرقدرتان جهان را سراسر
 ز سنگر گذشته به سنگر گرفته
 تو اشک فقیری، تو آه پتیمی
 بدامان آخر زمان در گرفته
 همه داد مستضعفان زمانه
 زعفریت زور و بت زر گرفته
 ز فقه و ز حکمت، ز اشراق و عرفان
 فراتر پریده، فراتر گرفته
 ز بهرام تیغ و ز ناهید مژمر
 حمایل زدوش دو پیکر گرفته
 خرد حکمت را به مدرس نشسته
 هنر محضرت را به زیور گرفته
 اگر عقل را مانده آبی و رنگی
 ز آب کلام تو جوهر گرفته
 به کاخ سپیداندرون اهرمن را
 حجاب از جنایات بی‌مر گرفته
 همه پیروانت بدین و مروت
 ره و رسم سلمان و بوذر گرفته

به ناورد سفاینان زمانه
 ره حمزه و رای جعفر گرفته
 و این سه بیت مطلع قصیده استاد اوستا بهره گونی بیرزد
 فری ای جهان زیر شهر گرفته
 همای ز گردون فراتر گرفته
 ز دامان آخر زمان بردمیده
 جهان را جو خورشید انور گرفته
 بنان را سریر خدائی ز سر بر
 به منشور الماکبر گرفته

قصیده دوم استاد مهرداد اوستا ذکر از ستمها و جورهایی است
 که بر ما رفته و بر شما نیز در آن روزگار جهل و خرافات مدرن و
 سیه‌روزی و بی‌شرفی و بی‌همتی ما - که اگر امروزمان عقلیست از
 خمینی است اگر عشقی است از خمینی است اگر شرفی و همتی
 است همه از اوست: چنانکه مولانا میفرماید:

لیک داند هر که او را منظر است
 کاین فغان این سری هم زان سرست
 استاد اوستا یکی از مایه‌های مسامت و سرمایه‌های ما
 خداوند او را پایدار و پاینده کند در مطلع قصیده میگوید:
 ای جگرسوخته‌گان صبح غمافزا نگرید
 آه را خیمه برآورده به صحرا نگرید
 - الی.....

آنگاه یکان یکان ستمهای ما را بر خود و ستمهای شرق و غرب و
 کفروالحاد و زندقه و فساد و فحشا را بر ما می‌شمارد:
 عشق مادرشدن و حسرت و ناکامی آن
 دختران را همه در پرده رویا نگرید

عقل را با همه تدبیر فسو سا شنوید
 علم را با همه تحقیق دریفا نگرید
 کوری دیده آزادی و بینش و داد
 عدل را خوار و زبون سلسله دریا نگرید
 از گرانخواستی انصاف و گرانجانی ظلم
 هیچتان هست اگر دیده بینا نگرید
 داستانسان ز جهود و ز بهایی بنید
 دامگه‌شان به تل‌آویو و به جیفا نگرید
 بانگ اغنام شیاطین ز حظیره شنوید
 غم گوساله زرین به کینسا نگرید
 زان حظیره همه خونین دل و ایمان و خرد
 زین کنیسه به فغان خاطر دانا نگرید
 پس از شرح این دردها از امام سخن میگوید:
 فدس روح‌الله و اعجاز جانبخشش
 با دگر خرقه به تشریف مسیحا نگرید
 با کف موسوی‌اش کوکبه دانش و دین

صبح آزادی از این بد بیضا نگرید
 پرتو بارقه صاعقه نهضت قدس
 روشن از شعشعه سینه سینا نگرید
 حجت عدل خدا، آیت ایمان و شرف
 معنی دانش و دین، مظهر تقوی نگرید
 اینک آن کعبه که نه بختی گردون هر دم
 قبله قرب و راه پادیه پیمانگرید
 جنگ با جهل و نفاقست و راه اینست جهاد
 خاطرش را، سحر آینه سیما نگرید
 دامن علم وی از گرد تعصب آزاد
 فر آزادی و همت والا نگرید
 دفع دجال ستم را به کف روح‌الله
 حجت بالفه غیبت کبرا نگرید
 نک نژاده پسر خون خدا، پورعلی
 سرنگون در قدمش جمله پتها نگرید
 خاطرش آینه روشن انصاف و کمال
 صبح آزادی از این آینه، رخشا نگرید
 مطلع طلعت اشراق هزاران خورشید
 مشرق خاطر او را به تجلی نگرید.

ادامه دارد



صفات منافقین از دیدگاه

نهج‌البلغه حضرت

- خطبه ۱۸۵
- ۱- منافقان خود گمراهند و دیگران را به گمراهی می‌کشانند.
 - ۲- خود لافش دارند و دیگران را به لافش و می‌دارند.
 - ۳- هر لحظه به رنگی در می‌آیند.
 - ۴- هر فنی را بازی میکنند.
 - ۵- جامعه را بر هر ستونی تکیه می‌دهند.
 - ۶- در هر کمینگاهی به کمین نشستند.
 - ۷- قلوب آنها شدیداً مرض کفر دارد و لیکن ظاهری بسیار آراسته و خوش منظر دارند.
 - ۸- فعالیت‌های پنهانی دارند و مانند انسانی که در زیر درختان جنگل حرکت میکند حرکت موزیانه خود را ادامه می‌دهند.
 - ۹- تحلیل‌های زیاد و سخنان شفاف‌بخش دارند ولی اعمال آنها درد بی‌درمان است.
 - ۱۰- از آرامش مردم رشک می‌برند و دائم آنها را در سختی و گرفتاری می‌اندازند.
 - ۱۱- دائم مردم را مایوس میکنند.
 - ۱۲- در هر راهی جای پائی دارند و هر جایی اثری از خود به جا می‌گذارند.
 - ۱۳- برای نفوذ در هر قلبی وسیله‌ای دارند.
 - ۱۴- برای هر غم و اندوهی اشکها می‌ریزند.
 - ۱۵- ثنا و مدح را به پکدیگر قرض می‌دهند و منتظر جواب مدح میشوند.
 - ۱۶- اگر خواستهای داشته باشند خیلی اصرار می‌کنند.
 - ۱۷- اگر از چیزی بدشان بیاید بروز نمی‌دهند.
 - ۱۸- اگر بخواهند در باره چیزی قضاوت کنند بسیار تند روی میکنند.
 - ۱۹- اینها برای هر حقی باطلی آماده گردانند و برای هر دردی یک کلید و برای هر شبی یک چراغ آماده دارند.
 - ۲۰- از طریق مایوس کردن مردم یا هر کار دیگری که دستشان برسد کوشش میکنند بازار خودشان را رواج دهند.
 - ۲۱- در لوی طرفداری از حق سخنان حقی را می‌گویند ولی حق و باطل را با هم قاطی میکنند و کوشش میکنند مردم را به شک بیندازند ولی آنگاه که بخواهند از موقعیت خودشان صحبت کنند آن را با عبارات زیبا و شیرین آرایش می‌دهند.
 - ۲۲- راه خود را که راه باطل است سهیل و آسان نشان می‌دهند تا مردم در آن قدم نهند ولی بعد از اینکه افرادی را در راه خود قرار دادند آن راه را صحیح می‌کنند و با قرار دادن گردنه‌های پر پیچ در سر راه امکان بازگشت را از افراد فریب خورده می‌گیرند.

نشریه هجرت

اولین شماره نشریه هجرت در خرداد ماه امسال انتشار یافت. این نشریه به همت و کوشش کمیته فرهنگی مهاجران باغ‌رود نیشابور تدوین و منتشر میگردد. ابتدا انگیزه انتشار نشریه را در سرمقاله آن میخوانیم.

اعتقاد به نقش پراهمیت قلم در جامعه بویای امروز نشریه هجرت را آغاز میکنیم که بتواند تریبونی باشد برای بیان مسائلی که در رابطه برادران و خواهران مهاجر وجود دارد و میتوانند وجود داشته باشد. بدیهی است که در هر کاری همیشه بدی‌ها، خوبی‌ها و دردهائی وجود دارند اما باید به جستجوی راه حل مشکلات برآمد و با ارائه آن کار را آسان کرد. نشریه «هجرت» دقیقاً چنین راهی را خواهد رفت...

عناوین زیر در برگیرنده محتوی اولین شماره نشریه هجرت است.

- سرمقاله
- مصاحبه با برادر مهاجر
- مختصری در مورد جنگ
- جنگ از زبان امام
- گزارشی از مدرسه اردوگاه
- هجرت، دفاع، قتال، جهاد و ورزش
- نیمه شعبان
- کاریکاتور سایر مطالب متنوع و گوناگون دیگر
- توفیق روزافزون تهیه کنندگان نشریه فوق را از درگاه خداوند خواستاریم.



عکاس: علیرضا عابدی

تقدیم به خانواده‌های شهدای
گمنام

شهید گمنام

جهان از ظلم لبریز است و ظلمت رخت گسترده است
هوا، داغ است و سوزان، آسمان اما پر از ابر است
و ابر آستن باران، و بل رگبار،
و رگباری که خود آستن سیلی خروشان است،
و باران، رحمت و، رگبار، همت، سیل، عزم راسخ ایثار،
و تو آمادهای تا در مصافی سخت
و پیکاری به ابعاد همه تاریخ،
بساط ظلم برجینی،
و جنگ نور با ظلمت برافروزی
و مشعل دار حق باشی.
و می بینم که تو در سنگر اینک، عدل را فریاد میداری،
و با خونت گل ایثار می کاری،
و با دستت غبار از چهره خورشید می گیری،
که تا فردا، زفریادت،
بنای کاخ جباران فرو ریزد،
و از خونت، گل عشق و صفاروید،
و خورشیدی زلال و بی غبار،
اما حرارت بخش و روح افزا،
جهان از لوٹ ظلمت پاک گرداند.
تو ای ناآشنا بامن، و با ما.
نیک میدانم، و میدانیم
که قطره قطره خونت، رهگشای چشمه‌ساران است
نه در آن چشمه ساران آب شیرین شرف جاربت
و ما ناآشنایان از زلال چشمه‌اش سیراب می‌گردیم.
و می‌بینیم، و می‌بینیم.
که ایثار تو آنگونه پراعجاز است،
که درکش، جز برای ولرفان حضرت هابیل، ممکن نیست،
و حل این معما نیست کار هر خوداندیشی
برادر، ای که تو از هرچه کان رنگ تعلق گیری، آزادی،
و پایت بسته برزنجیره دلپستی‌ها نیست،
و محصور سه بعد یک مثلث، محو زور، و، زر، و، تزویر،
و زندانی خصلت‌های حیوانی نمی‌باشی،
و تو، ای از تبار پاک پیغمبر،
که پیمان شرف با رهبرت هستی،
واز مرز فنا داربقا را جستجو کردی،
و گمنام آمدی، گمنام تر رفتی،
و برخیل شهیدان بخون آغشته پیوستی،
و هر جا ظلم بود، آنجا بخون خویش غلطیدی،
از ایران تا فلسطین، تا تمام پهنه گیتی،
علیه ظلم جنگیدی،
و بر خاک زبونی پوزة فرعونیان قرن،
و حیوان‌های آدمخوار، مالیدی،
و رفتی تا پناه بی‌پناهان،
تا رهائی بخش گل برگردانان سلسله پرها، و تبعیدی تاریخ
بشر گردی،
و رفتی تا غبار از چهره آوارگان درد بزدانی
و رفتی تا علیه هر چه نامردیست،
و بی‌انصافی و پستی است، بستیزی،
و رفتی تا وجود خویش سوزی و چراغ عدل افروزی،
و انسان بودن و، انسان شدن را باز آموزی،
تو بهتر برگزیدی راه مطلق راه،
و بهتر درک کردی جلوه حق راه،
و اینک بر تو ای همسنگرم، ای شاهد گمنام
مبارک باد پیروزی

مهدی میرمحمدی

فروردین ماه ۱۳۶۰



تو ای خواهر!!

تو ای خواهر!!
کنون بر تارک کوه کبود ظلم...
فروغ روشن خورشید آزادی نمایان است!
کنون بر قله ظلمت...
درفش نور بنشسته است!
و اکنون آبشار پرتو رخسندة نیکی...
فضای پاک میهن را،
ز زشتی‌ها، پلیدی‌ها، بیالوده است!
کنون گلاوژة «ا..... اکبر» چون نسیم صبح...
همه، هرجا، طراوت، شور می‌باشد!
کنون اسلام بر اوج است،
و دریای خروش خلق پرموج است

کنون ای خواهر رزمنده و ستوار،
تو ای در سنگر پیکار،
کنون باید بهاخیزی،
حصار سنت ظلمت را فروریزی،
و در قعر سیاهیها،
سرود «نور» برخوانی!
آری، تو ای خواهر...
حجاب تو کنون بر فرق استعمار...
بسان پتک می‌کوبد،
و با همت و عزم آهنین تو،
شرافت، عفت و پاکی،
همانند نهالی تو...
ز خاک خشک می‌روید!
تو ای خواهر...
کنون برخیز و با عزم سترگ خویش،
بساط بزم برهم زن،
سرود «رزم» را برخوان!
کنون برخیز و با قرآن،
وبا قلبی پر از ایمان...
به جنگ اهرمن بشتاب!
... و با «ا..... اکبر» ها...
سکوت مطلق شب را فرو بشکن!
... و فریاد و غریو «فتح» را برخوان!
تو ای خواهر...
کنون برخیز!
کنون برخیز!

قم- محسن غرویان

الشرط الحیات

احمد عزیزی

گلای میبینی؟ بی‌چوبان نیست، گاه چوپانش عیسی!
و خردمندان که از کنار بوستان عبور میکنند و انسان در زمان، زمان در گذر از انسان، شقایق بیخود قرمز نشده است.
این تقصیر گوش شماست، اگر ناله لاله را نمی‌شنود: چه گناهی دارد خاک؟ چه خطائی خورشید؟
بعضی حیوانات از بشر داناترند، بعضی گل‌ها داناترا اما شکی نیست:
که گلستانی برتر دارد خاک، و زمینی عاقبتی رنگین‌تر، و معادی در راهست، چون:
حشر سنجاقک‌ها در فروردین!
شبها که حقیقت مرطوب‌تر است و تنهایی طراوت‌تر است و تنهایی طراوت دیگری دارد، شبها:
برخیزید از جا، تنها، تنها، در تنهایی آنجا، گل زیبای می‌روید، خود بخود ذوق دعا می‌تزد، شوق خوشترنگ نیایش نیز، و بخوان:
که سوئی بشکسته و نومیدم، برگی بریدم، من خدا را آخر آنجا دیدم، بیاید از لک لک پیاموزیم، وقتیکه پایش میشکند بسوی سواحل رسوبی و مرطوب گچ، پرواز میکند،
پایش را در گل فرو میبرد تا گل خشک شود و شکستگی در ریاضت محو گردد.
لک‌لکی باشید، به ریاضت بروید، مهر او در دل، پا در گل، پا در گچ، سر کوهی دیوارش کن! گریه گر میدانی در کارش کن! زارشو، زارش کن!
و چو برمیگردی:
هر جا، خفته‌ای دیدی، گلبرگش زن، بیدارش کن!

افترا میندم به شکل، آبادی از ویران میسازم کوهی از صدا،
نامهای را از درختی کندم، میوه‌ای را فرستادم، فراموشی را بیاد آوردم، و کلاغ در کلاغ پائیز است، شب در شب ستاره لازم دارم.
مرا رها کنید خود بیابید! گل‌های به سوی چشم در حرکت، آهی باز می‌گردد به شش، دریا! خدا را سبزا گل‌ها را پائیز؟ امروز یا فردا! نه داغ نه درد نه سیگار؟ تنها در تنها مرد... غم در غم درد،
اندوهی با اندوهی در خلوت، بیچ پچی با هیچ، فردا در پنداری آبی زیباست، گل در رفتاری بی‌خار، شب در تب بد، شب با بوی شادان، شب گل‌ها را یاد، شب با نور...
فردا؟ فردا تاریک! آه ای خورشید! فریاد از ابر،

مواضع اخیر جبهه متحد بر اندازی

اجازه جنگ با خلق می‌گیرد و مرکزیت خود را بعنوان مرکزیت خلق به رخ خلق می‌کشد و بدین ترتیب و پس از این مقدمه چینی‌هاست که حرف آخر خود را رک و پوست کنده می‌گوید: «ضمناً سازمان مجاهدین خلق ایران این حق را برای خود محفوظ می‌دارد تا در هر موردی هم که کیفر فی‌المجلس جنایتکاران در حین انجام جرم ضد انقلابی میسر نباشد بزودی بطور مشاعف آمران و عاملان مربوطه را به جزای خود برسانند»
پرواضح است که در این قسمت سازمان صریحاً اعلام می‌دارد که در آینده قصد ترورهای و عاملان و آمران را دارد و باز روشن است که منظور سازمان از آمران کسانی جز مقامات مملکتی نخواهد بود و چنانکه دیدیم این خبیثان در خانه خدا امام جمعه مسلمین را ترور کردند.
و دیدیم که چطور برحمانه و با روحیهای فاشیست مابانه ۷۲ یار صدیق امام را آیتالله شهید دکتر بهشتی را که به تعبیر امام یک ملت بود چطور مظلومانه شهید کردند، البته بگمان ما آفرینندگان و مقصران این فاجعه هولناک فقط منافقین خلق نیستند بلکه آنچه‌چنانکه دیدیم اولاً اهداف تنها انفجار دفتر مرکزی حزب جمهوری اسلامی نبوده بلکه طرح انفجار مجلس و نخست‌وزیری، بسیت امام هم بر علیه نظام جمهوری اسلامی هستند بالاخص اعضای منافقین خلق را به مقامات مسئول معرفی نمایند و به‌بهرت تمام ملت ایران باید نقش یک سازمان اطلاعاتی را برای شناسایی تمام عناصر خود فروخته به بیگانه یا جاده صاف کن بیگانه را ایفا کنند و مشخصات دقیق شخصی و مکانی و شفلی آنها را به مقامات مسئول اطلاع دهد.
۵- انتخاب رئیس جمهوری مکتبی و در خط امام، رئیس جمهوری که شخصاً بتواند مصداق واقعی نه شرقی نه غربی باشد از مهمترین وظایف تسویه‌های مسلمان صادر شرایط حساس کنونی است بنابراین تمام ملت ایران باید هوشیارانه و مسئولانه با مسئله برخورد نماید. و در این مسیر رهنمودهای امام امت خمینی بت شکن و تحقیقات و تدبیرات شخصی نسبت به کاندیداها و همچنین موضع‌گیری‌های نیروهای خط امام بهترین دلیلهائی می‌تواند باشد که ماشخصی را برای ریاست جمهوری انتخاب کنیم.
بامید روزیکه ماهیت اصلی و عملکردهای استکبار جهانی و سرانگشتان آنها در ایران پیش از پیش هر چه روشنتر شود و در آن صورت است که درسایه اتحاد و وحدت کلمه، مردم ما تحت لوای ولایت فقیه انقلاب شکوهمند اسلامی رادرسیر شعار نه شرقی و نه غربی جمهوری اسلامی و در جهت شعار استقلال آزادی جمهوری اسلامی پیروز مندانه ادامه خواهند داد، و ما این پیروزی را به است شهید پرور و بهشتی پرور ایران نوید می‌دهیم.

جهانی، جنگ با... بنا بر آنچه که تاکنون گفته شد و برای خنثی شدن توطئه‌ها چند نکته لازم به تذکر است
۱- همچنانکه امام خمینی و حضرت آیتالله منتظری بارها بارها اعلام داشته‌اند ریشه اصلی تمام این توطئه‌ها آمریکا است و مبارزه با آمریکا و افشای هر چه بیشتر آمریکا از اهم مسائل است
۲- هرگز درصدد به فراموشی دادن و یا خود را به فراموشی زدن در قبال مسئله بنی‌صدر نیاشیم بلکه همچنانکه امام هم همواره درصدد افشای ماهیت او و باند او و خط او هستند ما هم درصدد هر چه بیشتر شناساندن ماهیت اصلی و نشان دادن چهره واقعی این جنایت پیشه‌گان باشیم.
۳- تمام افراد ملت ایران موظفند تا هواداران فریب‌خورده این گروهک‌ها را نسبت به راه حق و حقیقت آشنا سازند.
۴- همچنانکه امام فرمودند وظیفه شرعی تمام احاد ملت ایران است که تمام افرادی که در حال توطئه بر اساس خود بافته‌هایی که خود داشتند به تحلیل اشتباهی دست یافتند که این تحلیل اعلام جنگ مسلحانه را ایجاد می‌نمود البته لازم به تذکر است که در داخل سازمان سه جریان عمده وجود داشته است، اول جریان مهدی ابریشمی‌چی که تعداد بسیار زیادی از اعضای سازمان را زیر پوشش دارد این جریان معتقد به مبارزه سیاسی و تنها مبارزه سیاسی بوده و دیگری جریان موسی خیابانی که معتقد است دیگر مبارزه سیاسی بی‌فایده بوده و تنها مبارزه مسلحانه است که کار ساز است. و دیگری جریان مسعود رجوی که مخلوطی از دو نظر فوق است یعنی هم مبارزه مسلحانه و هم مبارزه سیاسی نمود این تضاد را به بهترین وجه در اعلامیه‌ای که برای اعلام جنگ مسلحانه انتشار دادند می‌توان مشاهده نمود قبل از اینکه به اعلامیه سپرداریم تذکر ایسن نکته ضروریست که مهدی ابریشمی‌چی قبلاً تمایلات خود را نسبت به کناره گیری از سازمان در سطوح بالا اعلام نموده بود بهر حال در این اعلامیه سازمان دلیل اعلام جنگ مسلحانه و بهانه‌ای که در اعلامیه بطور اخص برای شروع جنگ مسلحانه ذکر شده حمله به خانه پدری مهدی ابریشمی‌چی ذکر شده است بدین ترتیب خواسته با نوعی جوسازی و اینکه علت و یکی از فاکتورهای جنگ مسلحانه ابریشمی‌چی بوده او را در محذوری قرار دهند تا قادر به انشعاب نباشد زیرا شاخه ابریشمی‌چی تعداد بسیار زیادی از اعضای سازمان را شامل می‌شود. بهر حال اگر رویه این دو جناح یا سه جناح داخل سازمان همچنان ادامه پیدا کند احتمالاً در آینده نه چندان نزدیک باید منتظر ترورهای درون سازمانی در میان کادریهای بالای سازمان باشیم.
بهر حال سازمان در این اعلامیه باز هم ماهیت ضد خلقی خود را در قالب خلق نمایی بروز داده و از خلق قهرمان ایران

در دست بوده است و ثانیاً پس از انفجار هم هیچ کدام از گروهکهای ضد انقلاب هیچ نظری ابراز نداشتند بنابراین چنین توطئه بزرگی که مسلماً ضربه‌های هولناکی را بر پیکر جمهوری اسلامی وارد می‌ساخت تنها کار یک گروهک منافق نبوده بلکه این‌ها یک سری عملیاتی بوده است که بصورت ستادی تمام گروهکهای عضو جبهه متحد براندازی دست‌اندر کار تدارک و اجزای آن بوده‌اند و مخصوصاً در آفریدن فاجعه اخیر که تنها هدف آن نبوده بلکه تمام ارگانه‌های مهم مملکتی هدف بوده است و تمام گروهکهای ضد انقلاب در آن سهیم بوده‌اند. خوشبختانه انتظاری که جبهه متحد را براندازی داشت عملی نگشت و امید آن داریم که توطئه‌های روزافزون سازمان مجاهدین خلق و جبهه متحد براندازی به‌مراهی بنی‌صدر و نسبت به رعایت کارش با آگاهی و هوشیاری بده‌های مسلمان و نیروهای انتظامی خنثی شود اما این نکته نباید فراموش شود که سازمان تحریکات و اغتشاشات و بمب‌گذاریها و ترورهای خود را تا حد توان افزایش خواهد داد و این به معنی هر چه رسواتر شدن و آشکارتر شدن چهره اصلی سازمان خواهد بود که مسلماً بدنبال آن تعداد بسیار زیادی از هواداران صادق دست از سازمان خواهند کشید چنانچه در اطراف خود همه روز ما چنین نمونه‌هایی را مشاهده می‌کنیم و ما برای تسریع این جریان و خنثی شدن توطئه‌های اهریمن صفتان وابسته به امپریالیسم همچنانکه امام هم در پیامشان بمناسبت نیمه شعبان فرمودند اعلام می‌داریم که دولت و ملت باید ضابطه در مقابل قانون باشند و نسبت به رعایت قانون و حدود آن احساس مسئولیت نمایند و همواره در جهت ایجاد محیط تفاهم و برادری و حفظ آرامش بکوشند و در عین حال مردم ما یعنی حزب‌الله یکپارچه متحد برای مقابله با حزب‌الشیطان و وسوسه‌های فتنه‌انگیزان در صحنه حضوری همه‌جانبه داشته باشند زیرا که این حضور باعث خنثی شدن توطئه‌های ستمگران و بی‌آبرویی منافقین و رسوایی روشنفکران غرب‌زده و شرق‌زده و انانیت‌ها و نحنانیت‌ها و سازمان زدگی‌ها و حاکمیت هر چه بیشتر خط اصیل اسلام و امام و طرد اسلام غربی همان اسلامی که به تعبیر خود امام، قلب امام را می‌آزارد خواهد شد و البته این حضور در صحنه باید در کمال آرامش و متانت و رعایت اخلاق اسلامی و خودداری از شعارهای زنده بوده باشد و ما به منافقین و حزب دمکرات و جبهه ملی هشدار می‌دهیم که اگر بیش از این به اعمال خشونت‌بار و خیانت‌بار ادامه دهید مردم شما را برای همیشه از صفحه روزگار بر خواهند کند و به برادران عزیز و از جان گذشته ارتشی و پاسداران که در راه اسلام عزیز خون‌نشانی می‌کنند مژده می‌دهیم که مردم ما هرگز جنگ را از یاد نخواهند برد و مسئله اصلی برای آنها جنگ است جنگ با صدام جنگ با آمریکا، جنگ با تمام قلدردان و ابرقلدردان

پاسخ به مقاله

احتراماً در پاسخ به مقاله آقای علی اکبر کسائیان در ویژهنامه روزنامه جمهوری اسلامی روز پنجشنبه مورخ ۶۰/۲/۲۳۱ باستحضار میرساند. برابر دستورالعمل شماره ۱۸۹-۵۹/۸۲۰ اداره کل امور اداری و تلگرام شماره ۲۷۹-ت-۵۹/۹/۱۶ دفتر بررسی و گزینش نیروی انسانی و بخشنامه شماره ۵۹/۱۰/۶ کل امور اداری (اولویت استخدام برای فرزندان و همسر شهیدا و مجروحین انقلاب و جنگی) جهت استخدام خدمتگزار و جذب سهمیه مربوط مبادرت به انتشار آگهی بشماره‌های ۳۶۱۴/۲-۵۹/۱۲/۲۰ و ۵۹/۱۲/۲۰-۲۳۸۵۲/۲-۵۹/۱۲/۲۳ آگهی دو روز قبل از پایان مهلت ثبت نام در تاریخ ۵۹/۱۲/۵ شخصی بنام آقای حسینی قریب طرزه که معلول انقلاب نمیشد با در داشتن نامه شماره ۵۲۱-۱۳۵۹/۱۲/۵ فرمانداری دامغان منضم به رونوشت نامه شماره ۶۰۸-۵۹/۱۲/۴ سرپرست اداره بهزیستی دامغان مراجعه و تقاضای استخدام می‌نماید این اداره طی نامه شماره ۳۸۵۹۴/۲-۵۹/۱۲/۵ چگونگی ثبت نام و استخدام خدمتگزار را بوسیله متقاضی فرمانداری اعلام ولی نامبرده بعلم نداشتن گواهی تحصیلات پایان دوره ابتدایی در امتحان مزبور شرکت نموده و پس از پایان مراحل استخدام نیز مراجعه نکرده این اداره با توجه به نیاز خدمتگزار مراحل استخدام را با نظارت کامل نماینده دفتر بررسی و گزینش نیروی انسانی انجام داده و خدمتگزاران قبول شده در امتحان و مصاحبه برابر مقررات مشغول به خدمت گردیده‌اند و بعلم صحت عمل این اداره هیچگونه اعتراضی به نحوه استخدام صورت نگرفت تا آنکه

در هر حال با توجه به فرمان رهبر کبیر انقلاب اسلامی ایران امام خمینی در مورد اجرای قوانین در سال قانون و اینکه کار این اداره نیز برابر ضوابط اعلام شده از طرف وزارت متبوع انجام شده است خواهشمند است دستور فرمایند پاسخ لازم به آقای علی اکبر کسائیان سرپرست بهزیستی دامغان که از این اداره می‌خواهند قوانین را نادیده گرفته و برخلاف آنها عمل گردد را داده و رونوشت آن برای اطلاع همگان در همان صفحه روزنامه جمهوری اسلامی درج گردد.

سیمای تابناک آیتاله شهید دکتر بهشتی

بقیه: صفحه ۱۵
..... بهشتی مرد قدرتمند در صحنه سیاسی-مذهبی انقلاب اسلامی در حادثه انفجار بمب همراه ۷۰ و چند نفر دیگر کشته شد. بهشتی که پس از انقلاب بفکر تشکیلات حزبی افتاد بدرستی تشخیص داده بود که شور و شوق مردم، پس از انقلاب نسبت به مداخله سیاسی مذهبی‌ها در امور پایان می‌یابد و اگر تشکیلات سیاسی لازم برای ادامه فعالیت سیاسی آنها نباشد، خیلی زود کنار گذاشته میشوند به همین جهت با زیرکی و مهارت دست به کار ایجاد تشکیلات حزبی وسیع و قدرتمندی شد که نتیجه آن کنترل مجلس اسلامی، هیئت دولت و دستگاه قضایی بود.

دارای بصیرتی ویژه: روزنامه واشنگتن استار می‌نویسد: بامرگ بهشتی، حزب حاکم مذهبی ایران، یکی از مقتدرترین طراحان و مردان سیاست خود را از دست داد

نقدی بر نمایشنامه

«حر»

از واحد تئاتر حوزه اندیشه و هنر اسلامی

بسم الله الرحمن الرحیم
من از تالار رودکی بدم می‌آید، از بلیط ده تومانی بیشتر تالار رودکی با آن اشرافیت گنبدی‌هاش تف سریالایی است به هر چه خوبی و بی‌نیازی و ذهن کجی بدی است به پاره‌هایی که قلیشیان خانه امام است. من از تالار رودکی بدم می‌آید. پاهایم لخت است و استینم کهنه، و تالار با آن فرم بلیط کذاییش حال را میگیرد. آدم وقتی روی میلمان راحت و جادار و بدون مزاحمش می‌نشیند ناخودآگاه به یاد چیزهایی می‌افتد که وادارش میکند به تالار رودکی فحش بدهد.

من از تالار رودکی بدم می‌آید شوق و ذوقی را که در چهره زنده‌پوشی دیدم برای دیدار نمایشنامه، و دلهره و اضطرابی را در هنگام پرسیدن قیمت بلیط، و بعد به تمام جیبها اتماس کردن، و بالاخره پیروز شدن برای خرید بلیط، و در بدریهای بعدش، که جیب خالی است و آخرهای خیابان قزوین، کسوف دست سرنهایی با هزار سر نداری و یک دوچرخه خواهر و برادر و من از تالار رودکی بدم می‌آید هنوز آدمهای تماشایی اش اطو کرده و لوکس و تیش مامانی اند و اصلاً نی تیب آشنای تالار رودکی است و آنکه هنوز با تالار رودکی غریبه است، همان مشتاق هنر اسلامی است که پاپتی از ته خیابان قزوین با هزار امید به اینجا می‌آید، و همه هستیش را نثار خرید یک بلیط نمایش میکند، بله آنکه با تالار رودکی غریبه است نم، بچه پاپتی غریبی من از تالار رودکی بدم می‌آید، با آن درهای گنده و آن مضملمهای غرقابه در نور، جالب اینجاست که در این دریای نور، من و تالار رودکی در بیدادیم.

تالار رودکی خوب است و من بد! و آنوقت است که من از تالار رودکی بدم می‌آید سالنهای تودرتوی انتظار، و بعد صدای زنگ متقیس از ساعت پیجوی لندن، و اعلامن ورود به تالار رودکی، چه کنم که من از تالار رودکی بدم نیاید؟ من در تالار رودکی دلم

اجرا گاهی ضعف بیشتر از اندازه است، اما حرکت و قدم در راه گذاشتن خود حکایتی است از همانگونه که انقلاب اسلامیمان بوده، و مسلماً باب طبع حضرات روشنفکر نیست و نخواهد بود، و سردمداران را این هنر فردا و اوپلاشان را سرخواهند داد که یک مشت بچه پاپتی آمدند و همه چیز را به بازی گرفتند که چه؟

و مسلم است که سکوت در جواب حضرات بهترین است، اما من تماشاگر آنهم تماشاگر مشتاق و حسرت بدلی که برای هیچیک از اجزای آنچنانی حضرات چسبیده به خانه، غرب یا تخم شرق، شرم داشتام قلم بزنم، چرا که با من نبودند و اصلاً گویا مخاطب خودشان بوده و هستند، که در همان هوای عسفی گام بر میدارند که مستحق آنند، و حالا آمده‌ام به تماشای حره و بار سنگینی که بر دوش این بچه‌های خوب امام خمینی حس میشود، طعناقت‌فهرسات، و استقامت می‌خواهد و تجربه و بیشتر و بیشتر کار کردن و خسواندن خواندن. اینجا که گفتم لازمه کالار است. تجربه، پشتکار و خواندن، اما از طرفی نیاز جامعه که گویا گونهای است که آب را فریاد میکنند، و جامعه اسلامی ماست که هنر را فریاد میکند، با طرحی نو و کمبودش همه جا حس میشود، و این مسئولیت عظیمی است بر دوش هر مسئول و مستهددی که در این راه گام بردارد. با توجه به این مسئله که استعمار رابطه هنر و اسلام را همچون جن و بسم‌الله معرفی کرده، و تا تفهیم حقیقت که آن جز این است، راه صعب و دشواری را باید رفت و جامعه مسلمان را دعوت به تئاتر که تئاترش مسیما میدند، خود دردی است افزون بر نداشتنهای افزون بر این راه.

و از طرفی آنچنان پسراریم برای ارائه کار، که نیاز به هیچ نوشته‌ای از دیگران نیست، ولی آیکاش روشنفکر جامعه ایرانی بخود بازگردد و در خود تفحص کند و اینقدر دهان به زبیر تقالهدانی غرب یا شرق باز نکنند که اسلام لحظه لحظه‌اش هنری است ناب و قابل اجرا در همه زمانها و مکانها، چرا که بیان کتاب مبینش در همه تاریخ از نظر سبک بی‌نظیر بوده و «حر» انسانی آزاده نام، و رونده راه، اشقیاء و حامی ظلم و مدافع سیاهی و تباهی که بر سر دو راهی انتخاب میماند، می‌اندیشد و در آخر آزاده را با خون خود امضاء میکند و «حر» میشود. این واقعیات، است اما در افسانه‌ها و تخیلات ملل دیگر، چنین

بخش فیلم (سینما تک) موزه هنرهای معاصر نیمه دوم تیرماه با همکاری فیلمخانه ملی ایران (کانون فیلم تهران) ۱۳۶۰
ساعات نمایش ۳ و ۵ بعد از ظهر
یکشنبه ۲۱ تیرماه
فریتز لانگ در آلمان (۴) انتقام گرمهیلد (قسمت دوم نیپلونگن) ۱۹۲۴ - با موسیقی و میان نویسن انگلیسی
سه‌شنبه ۲۳ تیرماه
فریتز لانگ در آلمان (۵) متروپولیس- ۱۹۲۶ - صامت- با موسیقی و میان نویسن انگلیسی
چهارشنبه ۲۴ تیرماه
پیروسمانی (۱۹۷۵) کارگردان: جرج شنگلایا- بزبان اصلی (روسی)
پنج‌شنبه ۲۵ تیرماه

معجزای رخ نمی‌دهد. نمایشنامه «حر» نوشته‌ای است از عباس فرحبخش که به‌های حوزه اندیشه و هنر اسلامی با آگاهی بیشتر و بینش بهتر تصرفی بحق در آن بوجود آوردند که لازمه کار بود. یاد است بهمن ماه سال ۵۷ به‌های گروه تئاتر ابوذر اصفهان «حر» را به صحنه بردند، و از استقبال خوبی هم برخوردار شد که سادگی صحنه و جا افتادگی بیشتر در نقشها بود، و آن خرداد ماه سال ۶۰ با تصرفاتی بحق در تالار رودکی به اجرا درآمد. در مورد نوشته نباید بگویم که در بیشتر دیالوگها حضور معلم شهید دکتر شریعتی حس میشود، و او که در آرزوهایش یکی هم اجرایی نمایشنامه‌های اسلامی بود، یکسال پس از شهادتش در شکوفایی انقلاب اسلامی در سالنی بدور از هر گونه امکان نمایش اما سرشار از ایمان و صداقت اجرا میشود و امسال در تالار رودکی با امکاناتی در خور توجه، که یک مقدار حالت پر خوری میزهای آنچنانی اشرافیت را تداعی می‌کند، و تا حدی در تحقیر بچه‌های خوب واحد تئاتر حوزه دخیل بود، بروی صحنه آمده است. آنچه که تماشای اینگونه نمایشها را تحت‌الشعاع قرار میدهد، صداقت و ایمان دست اندر کاران است که این دو صفت خدایی زبان هر گونه انتقادی را می‌بندد، و به امید پر بارتر شدن کارهای نمایش اسلامی به آینده امیدوارشان میکند.

لباس و نور و کلا دکورها فشنگ بود و می‌توانست ساده‌تر و بهتر باشد. کلاً «حر» با شناخت انقلاب نشده بود بغیر از یکی دو مورد کوچک در نور، مسئله مهم اجرای به‌هاست که نیاز مبرم به بدن سازی دارند و بی‌استی بقول آن شهید در این راه که راه عقیده و ایمان است عاشقانه کار کرده‌اند و باقیات، و بیشتر و بیشتر کار کردن در این زمینه‌ها برقراری رابطه بین تماشاگر و صحنه است. صدای «حر» در نمایش شب آخر گریای بی‌انتهایی بود، اما اینها از آن صدا غیری نبود و اصلاً صدا و حرکت افت داشت. صحنه بریر و حبیب و مسلم بسیار بهترت بود، در صورتیکه می‌توانست یکی از صحنه‌های پر تحرک و جوشان باشد. همچنین مگاشه در درون «حر» یکی از احساسی‌ترین صحنه‌هاست که باز به راحتی از آن رد شده بودند. به هر صورت دست این تازه رهپویان هنر اسلامی را می‌بخشیم و به امید بارورتر شدن آنهایم و همه گروه‌های هنری که در خط پاک امام در حرکتند.

را با رگبار بی‌مهری ناکام نمی‌کنی
خدایا! کاروانهای امید در کنار بازگاه تو فرود
آمده‌اند و پرندگان آرزو بر گرد بام تو پرواز
میکنند.

خدای من! بال پرنده امید را با تیر یاس مشکن و
در کوچه اشتیاق، مرا به بن‌بست تو میدی مکشان.
فلاتقابل آمانا بالتخیب والایاس و لاتلبسنا سربال
القنوط و الایلاس
الهی تصاعر عند تعاضم الایک شکری و تضائل فی
جنب اکرامک ایای ثنائی و نشری.

خدایا تن من در این سرمای سوزان کویر لباس نازک
بدبینی را تاب ندارد.
عبای گرم امید بر کتفهای لرزانم بیفکن، و از گرمای
نفس خویش جرعهای به جگر سرمازدهام بنوشان خدا
پرنده کوچک وجودم چگونه شکر وسعت آسمان تو
گوید؟ و پاهای خرد و خستام چگونه جساده
بی‌انتهای ثنای تو پوید؟

خدایا چگونه شکر تو گویم که سرابای وجودم غرقه
در نعمتهای توست. تویی که مرا به زینت ایمان
آراسته‌ای و در خیمه لطفت اسکان داده‌ای!
جللتنی نمک من انوار الایمان حلا و ضربت علی
لطائف برک من العز کلا و قلذنتی منک قلاکد لاتحل و
طوقنتی اطواقاً لاتفل فالایک جسه ضعف لسانی عن
احصائها و نماؤک کثیره قصر فهمی عن ادراکها فضلاً
عن استقصائها...

تویی که گردنبد ناگستنی منتهایت را بر گردنم
آویخته‌ای و حلقه‌های زیبای ناشکستی مهرت را در
گوشم کرده‌ای.

جلوه گاه رخ او دیده من تنها نیست
ماه و خورشید همین آئینه میگردانند
خدایا آنچنان آلاء و نعمتهای تو در اطرافم آتاشته
است که مرا مجال نه تشکر که شمارش نیست و اصلاً قد
فهم من سه درک اینهمه نمی‌رسد و ظاهر آن را
در نمی‌یابد چه رسد به اینکه به عمق آن دست یابد
مگر چشم سیاه تو بیاموزد کار

ورنه مستوری و پستی همه کسی نتواند
فکیف لی بتحصیل الشکر و شکری! ایاک یفتقوا الی
شکر فکلما قلت لک الحمد وجب علی لذلک ان اقول لک
الحمد

خدایا! من چگونه شکر تو گویم و حال آنکه خود
توفیق سپاسگزاری از تو محتاج شکر دیگر نیست.
خدایا! من با کدام زبان به سپاس پردازم که
گردش زبان به سپاس خود نیازمند تشکر است.
خدایا! من چگونه نوای لک الحمد سردهم که
این نوای ارادت خود از پیشمار نعمتهای توست و
محتاج «لک الحمدی» دیگر

خدایا امن چگونه عطایای ترا سر به سجده
بگذارم که این پیشانی و خاک از توست و این سر و
سودا نیز از تو و اینهمه در خور سجده‌های دیگر
برای تو.

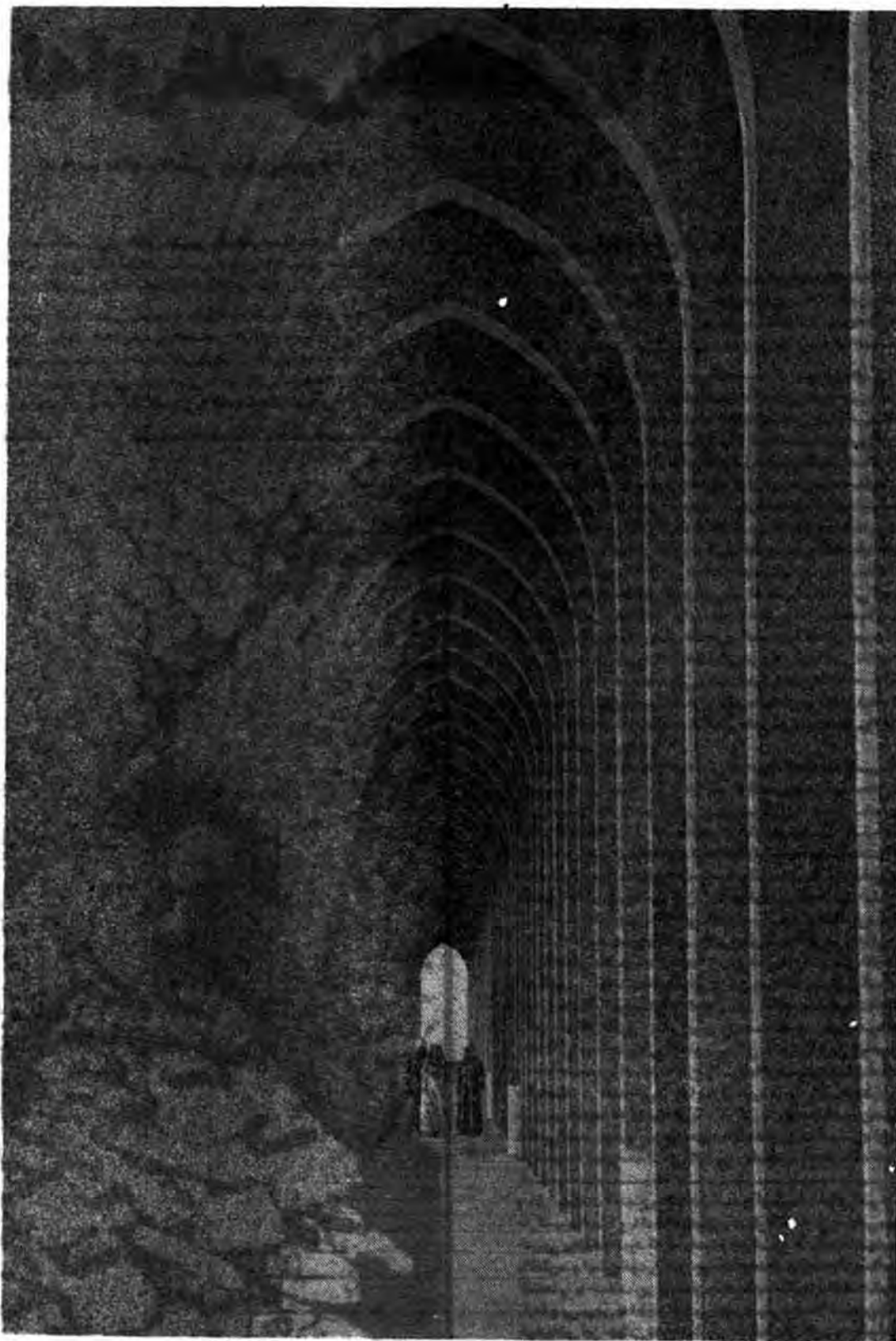
الهی فکما غذیتنا بلطفک و ربیتنا فتمم علینا سوابغ
النعم و ارفع عنامکاره النقم و آتنامن حظوظ الدارین
ارفعها و اجلبها. عاجلاً و آجلاً و لک الحمد علی حسن
بلاکک و سبوغ نعماتک حمداً یوافق رضاک و یمتری
العظیم من برک و نداک یا عظیم یا کریم برحمتک یا
ارحم الراحمین.

ری! خدای من! معبودم تو که تاکنون پرورده‌ای
به دامن گیر
تو که تا بحال تغذیه کرده‌ای گرسنه‌ام مگذار و
مرا در گذرگاه طوفان بلا مگذار.

خدای من مرا به جامهای پسیایی از شراب دو
جهان مهمان کن، مرا شایسته عنایت سبحان کن،
درد دوری را درمان کن، مشمول لطف خودت
در آینده و الان کن، در قریب و غریب و عاجل و
اجل مرا سزاوار انعام رحمان کن و مکاره نقم هر
لحظه را تو خود جبران کن.

که در حسن بلا نیز ستایش سزاوار خاص توست و در
گسترده‌گی نعمت نیز سپاس در خورد تو سپاس و
ستایشی که بر آن رنگ رضای تو خورده و نم سخای تو
نشسته ای نهایت مهربانی!

مصلحت دید من آنست که پاران همه کار
بگذارند و خم طره یاری گیرند



برداشتی از مناجات شاکرین خمس عشره

سید مهدی شجاعی

بسم الله الرحمن الرحيم

حلاوتی که ترا درچه زنگدان است

بکنه آن نرسه صد هزار فکر عمیق

وهذا مقام من اعتراف بسبوغ النعماء وقابلها بالتقصير
وشهد علی نفسه بالا همال والتضییع
خدایا من در مقام کسی ایستاده‌ام که همه نعمتهای
ترا لمس کرده و معترف آمده‌ام. خدایا! من لباس
اذعان بخششهای ترا هر چند کوتاه به تن کرده‌ام.

خدایا رشد گیاه من اعتراف به وجود خورشید
تست
اما خریدیم گواه اهماال وناشایستگی من

وانت الروف الرحیم البر الکریم الذی لایخیب قاصدیه
ولایطرده عن فوائده املیه. بساحتک تحط رجال الراحین
وبعرصتک تقف آمال المسترئدین.

خدایا! تویی آن بخشنده مهربان و تویی که بال فضل
بر کائنات گشوده‌ای وسایه لطف پربندگان گسترده‌ای
تویی که خستگی را بر تن دوندگان بسوی خویش
نمی‌گذاری و مایوس و خسته بازشان نمی‌گردانی و از
قله آرزویت به زیرشان نمی‌افکنی و شکوفه امید به خود
توه‌ارند

خدایا! تشنگی عمیق من و باران مداوم و بی‌حد و
حصر تو مرا از اقامت در زیر خیمه شکر ت باز داشته
است. خدایا! دست یاری هر لحظه تودر تشیب و فراز
صخره‌های صعب زندگی مرا از اندیشه پرتگاههای
ناسپاسی واگذاشته است.

الهی اذهلنی عن اقامه شکرک تتابع طولک واعجزنی
عن احصاء ثنائک فیض فضلک وشغلنی عن ذکر
محامدک ترادف عوائدک واعیانی عن نشر عوارفک
توالی ایادیک

خدایا این سالک غریب آنچنان به روشنای
نور تودر جاده عشق عادت کرده است که سپاس مرا
اینهمه را از یاد برده است.

خدایا این دل که در اقیانوس تو غرقه گشته است
چگونه میتواند موج آبی ترا ترسیم کند.

خدایا آبششهای این ماهی دل که هر لحظه در آب
تو تنفس میکنند چسان یارای نشر نعمتهای ملموس
توه‌ارند

دین: مقوله‌ای علمی یا فلسفی؟

پاسخ به مقاله «تفسیر پوزیتیویستی قرآن»

دین از نظر قرآن

آری، اگر ایمان بخواهد برانگیزنده رفتاری طبیعی در فرد و اجتماع باشد، بناچار باید در ارتباط استوار با دین باشد، دینی که ناظر بر واقعیات تجربی و طبیعی انسان و جهان استوار است و این همان چیزی است که قرآن بر آن تأکید دارد: دین، ناموس و نظام طبیعت است و دقیقاً بر ویژگی‌های ساختار طبیعی انسان و جهان مبتنی است، نظامی که با وجود تسخیر نویسنده محترم (۱) انسان بناچار برای سعادت خود باید به آن تسلیم شود.

این تعبیر تجربی و حسی از دین (ناموس و نظم طبیعت) ساخته ذهن ما نیست بلکه نظر قرآن است و شمایین شالوده اساسی دین شناسی در قرآن را در نوشته‌های علامه طباطبائی بوضوح می‌یابید: «... از این بیان روش می‌شود که همان دستگاه آفرینش که انسان را بوجود آورده و طبق حواله‌ای که برایش پیش‌بینی کرده، با قوا و ادواتی مجهزش نموده و طبعاً به سوی زندگی اجتماعی سوقش داده، طرحی (دین) در نهاد وی گذاشته که اگر کسی از سر گیجه هوا و هوس فراغت پیدا کرده و بخود آید، می‌تواند طرح سزور را بدست آورده و به این اختلالات و کشمکشها غایبانه دهد، طرح اصلاحی اسلام هر چه باشد طرحی است ثابت که هرگز دست نخورده بماندش نرسد. طبیعت انسانی که حامل آن، همان ساختمان وجودی (فطرت) وی می‌باشد، تا آنجا که از تاریخ انسانیت در دست است، پیوسته به همین وضع بود و تغییر محسوس ننموده است و اینگونه ثبت و پابرجایی در خلقت، ناچار در یک سلسله از مقررات اجتماعی مربوطه تأثیر خواهد داشت.»

اما انسان طبیعی و فطری انسانی است که خود را جزء آفرینش تصور نموده، آنچه را دستگاه آفرینش در وجودش دیده گذارده به فعلیت برساند، دستگاه نظر را که آفرینش در وجود وی تعبیر کرده بکار اندازد و با واقع‌بینی مخصوص با انسان، عسالم آفرینش و خود را که سه‌مین تشریح، یک دستورالعمل جزئی از آن است مشاهده نماید و اعمال خود را به همان جهت تطبیق کرده و از راهی که جهان آفرینش نشان می‌دهد رهسپار شود. چنین انسانی خود را محکوم می‌بیند، در زندگی روشی اتخاذ کند که آفرینش او را به سوی آن هدایت می‌نماید.»

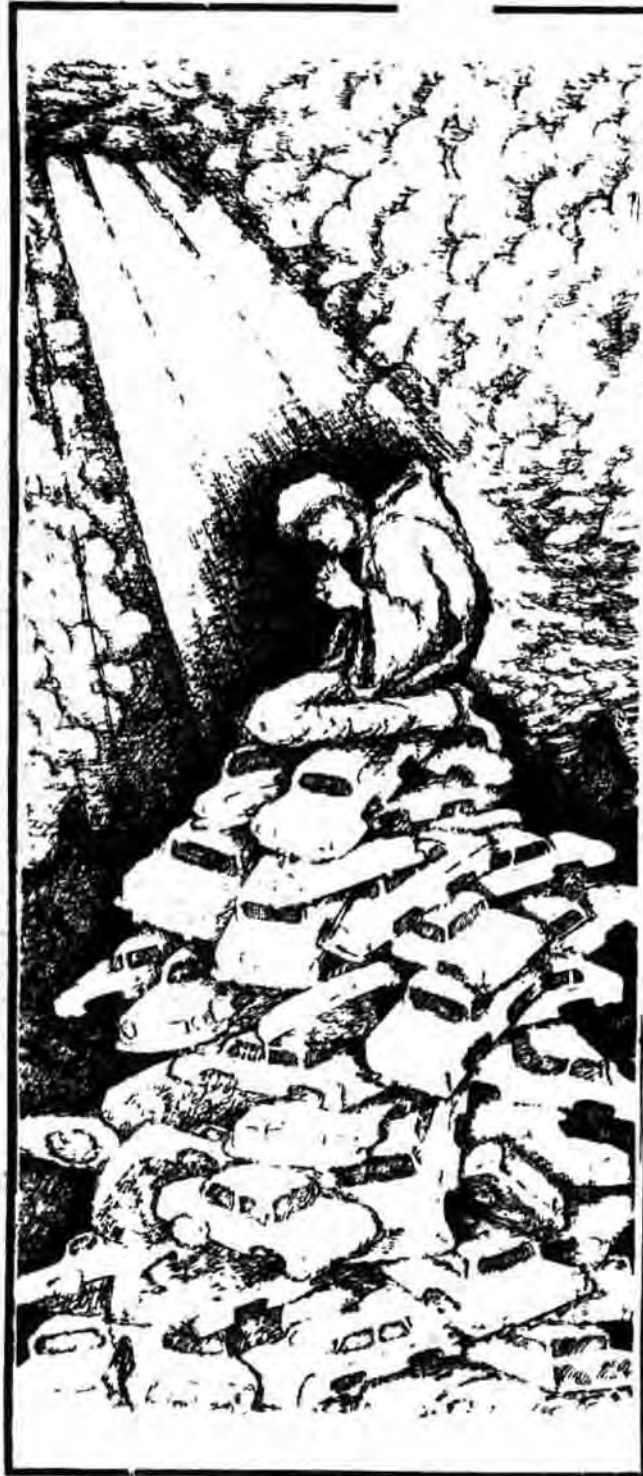
صاحب اینک اسلام در همه دستورات کلی و جزئی خود، جهات مادی و معنوی را به هم پیوسته و مستطیع روحانی و جسمانی و از هم جدا کرده و حیات اجتماعی را در دین قرار داده و به همین جهت در هر دو اول اهمیت قرار داده است که چنانکه از این آیه کریمه بر می‌آید: «فانصرتکم الله و جعلکم خلیفتم فی الارض» یعنی فطرتی که خداوند برای شما قرار داده است تا در زمین حکومت کنید. این فطرت است که در قرآن به عنوان «طبیعت» نامیده شده است. این فطرت است که در قرآن به عنوان «طبیعت» نامیده شده است. این فطرت است که در قرآن به عنوان «طبیعت» نامیده شده است.

این مختصر از نظرات علامه طباطبائی صاحب تفسیر المیزان که درباره دین و ساختمان طبیعی (فطرت) آورده، بر روشی رابطه دین با طبیعت و حوزه عمل و تجربه حسی را بیان می‌کند. تنها ما نیستیم که این معنای شگفت‌انگیز از دین و فطرت را نظریه حوزه محسوسات و جهان تجربی و بطور خلاصه علوم می‌یابیم، دیگران نیز همین استنباط را از نوشته‌های علامه دارند. مثلاً کتاب «دانش و ارزش» ضمن نقد صفحات ۱۹۹ و ۲۰۰ از کتاب روش رئالیسم که ضمیمه قرآنی به مطالب فوق دارد، اینگونه صحبت از ساختمان طبیعی و ارتباط قابل شدن بین تکالیف عملی و ویژگی‌های طبیعی را و نوعی اخلاقی علمی کامل هماره دانسته است (۲) نکته بسیار قابل توجه و آموزنده در اینجا آنست که با وجود وحدت مشرب فکری و فلسفی که بین علامه طباطبائی و نویسنده دانش و ارزش وجود دارد، نظریه علامه در مورد دین و اینکه قطعا بر ساختمان و نظام تکوینی بر استوار است مورد تأکید وی نیست، از اینرو نظر می‌رسد این نظریه صرفاً بر پایه شناخت قرآنی علامه متکی است نه سلیقه فلسفی او. قدر مسلم آنست که در درک معنای دین و رابطه آن با جهان محسوسات چارهای جز مراجعه به حوزه قرآن نیست. و قرآن همچنانکه دیدیم از امر بوط به تنظیم جهان و ناظر به مسایل عملی میدانند و در بسیاری از آیات طبیعی ضرورت تسلیم به آرایه‌آوری می‌کند. البته ذکر این نکته بجاست که از تجربه بودن دین که همان نظام و ناموس جهان هستی است نباید این نتیجه را گرفت که آنچه از دین مورد نیاز ماست که بشناسیم، از طریق علوم تجربی قابل تحصیل است، بلکه تا اینجا همینقدر بر ایمان روشن می‌شود که دین مقوله‌ای غیر فلسفی است که درصالح از جانب مخلوق علم به بشر آموخته می‌شود.

رابطه علم و دین در طول تاریخ

زمره فلسفی خوانند دین و ایمان وجدایی آن از عالم محسوسات که مدتی است در ایران گهگاه شنیده می‌شود، ریشه در حال تاریخی علم و دین در غرب دارد و این شماری است که برای ضربه ناخوشی کردن ایمان مسیحیت مطرح شده است. ماجرا از آنجا آغاز می‌گردد که عدای از متفکران مسیحی به توجیه عقاید دینی خود پرداخته و در عمل آنرا بر پایه‌های عقلی فلسفه یونان قدیم استوار ساختند. به تدریج عقاید فلسفی همراه با بسیاری نظریات نادرست تجربی بطور رسمی جزو ایمان اروپاییان کلیسا حساب آمد. با شروع رنسانس در غرب به نظریات تجربی فلسفاتیکی پس از دیگری فروسریخت و همراه آن تعبیر تردید در دل مؤمنین پاشیده می‌شد. پیوسته فرین نوزده در نتیجه پژوهشهای داروین، ضربه شدید به

تفکر کلیسا وارد آمد. تئوری تکامل داروین با شواهد فسیل شناسی بسیاری که آنرا تأیید می‌کرد آشکارا با کتاب مقدس، تعارض داشت. این ضربه‌ها پس در پی دلباختگی، مسیحیت، ایدئولوژی تکوینی حفظ ایمان خود دستاز ادعا در حوزه علوم تجربی بشویند و بطور قاطع دین را مقوله‌ای فلسفی و فلسفی معرفی نمایند. فقدان فرامین اجتماعی کار ساز و محتوای کم اعتبار و پر از تناقض کتب مقدس موجبات تسریع چنین حکمی را فراهم می‌کرد اما رعایت مسیحیت به جدایی علم و دین به سهای رانده شدن از صحنه اجتماع و گوشه گیری در کنج کلیسا و یا قلب مؤمنین آن صورت گرفت.



دیگر دین نقش در راهگشایی مشکلات اجتماعی و هدایت و تکامل بشر نداشت. سهل است که گاهی بعنوان عامل بازدارنده و تریاک توده‌ها تلقی گردید. در چنین فضایی بود که در خلاء دین، مکاتب اقتصادی و سیاسی پا گرفت. مارکسیسم در این دوران بوجود آمد. از آن به بعد ایمان مقوله‌ای فلسفی و دوقلی و بدون رابطه با عمل خارجی فرد خوانده شد و میدان عمل نیز انحصاراً در اختیار علم قرار گرفت. و پدیداست که در چنین اوضاع و احوالی وقتی مذهب راهگشایی مشکلات بشر با نقاب علم و با شعار نجات توده‌ها وارد میدان شود، می‌تواند بتدریج حتی زیر آن ایمان بی آزار فلسفی را نیز بزند. کاری که مارکسیسم انجام داد.

در جهان اسلام، رابطه دین و علم سیر تاریخی متفاوتی از غرب داشت. رسوخ شدید اسلام در زندگی عملی و سیاسی و آیات بسیاری از قرآن که به توصیف پدیده‌های طبیعی پرداخته، و نیز تشریح پدیده‌های طبیعی به دانش تجربی، کمتر اجازه می‌داد که متفکرین مسلمان بخود جرات دهند و دین را بیکاره مقوله‌ای فلسفی حساب آورند اما اخیراً اما عدای از متفکرین ما با آگاهی از فرجام شومی که بر سر مسیحیت آمد، به فکر واگسیخته کردن اسلام برآمده و از پیش آنرا یکسره در حوزه تفکر فلسفی ناب جای دادند این ترس زمانی شدت یافت که صدای از مساجدین خلق که برداشتهای علمی از قرآن می‌جستند، گونبست شدند.

بهر حال، اسلام با مسیحیت تفاوت بسیاری دارد و بنظر می‌رسد ناآگاهی از این تفاوت و نیز از معنای قرآنی دین، عدای را ترغیب به فلسفی خواندن اسلام کرده باشد. حال آنکه فرجام شوم مسیحیت بخاطر محتوای تحریف شده و اختلاط با علم و اندیشه ناصی بشر بود که طبعاً نمی‌توانست دیگر از اعتبار و عظمتی مطلق مانند قرآن بعنوان تزیل از جانب عالم مطلق برخوردار باشد و از اینر مطالعه مسیحیت با اسلام ناپیوست.

نتایج جدایی دین از علم

با توجه به معنا و هدف علم که بقول نویسنده محترم «هدف علم شناخت رازها و پی بردن به نظم و ناموس جهان هستی و سیلا تسامین و تحصیل خوشبختی این جهانی بکسر است» و نیز تشریح فلسفه که در عمل مسقیم است و در برابر جهمت حوادث جهان هستی بی تفاوت می‌ماند، بسادگی می‌توان نتایج فلسفی دین را بر شمرد. تنها نتیجه مثبت از جدایی علم و دین، اگر بتوان آنرا مثبت حساب آورد، آنست که اعتقادات مذهبی بر اساس مطلق‌های فلسفی و یا دریافتهای فلسفی، می‌توانند از گزند محک تجربه روزافزون بشر آسوده و در امان بمانند و به اصطلاح ضربه ناپذیر بشوند. اما این ضربه ناپذیری و تقدس به بهای بی‌اعتباری کامل دین در زمینه هدایت بشر در زندگی فردی و اجتماعی و سعادت دنیوی است چرا که همه اینها به حوزه محسوسات تجربی تعلق دارند نه فلسفه. و بالاچار هر مکتبی در این حوزه بخواهد برای بشر طرح زندگی و خط و رسمی بکشد باید متکی به جهان‌بینی علمی باشد (یعنی شناخت جهان فیزیکی، حیات، جامعه شناسی، و تاریخ- منظور جهان‌بینی غیر فلسفی است). حتی کوچکترین دستور اخلاقی که بخواهد برای بهبود زندگی بشر به عمل در آید، نمی‌تواند متکی به جهان‌بینی فلسفی باشد، چرا که در صورت نادرستی حتی طبیعت هم بقول علامه طباطبائی در برابر آن واکنش نشان می‌دهد و فرد در این دنیا هم عقوبت می‌بیند. از اینرو بدیهی است که سازگاری یک تکلیف با قابلیت‌های طبیعی انسان و تأثیر مثبت آن در تعادل فرد و اجتماع و محیط قطعا مستلزم تکیه بر شناختی علمی در زمینه‌های روانشناسی و جامعه شناسی می‌باشد.

این حقیقت که پشتوانه هر عملی در حوزه تجربیات حسی، شناختی تجربی و حسی است، دین را در صورت فلسفی بودن، در صحنه عمل بی اعتبار می‌سازد. در آنصورت دین بدون رابطه‌ای با جهان محسوسات در آرشو کتابخانه‌ها یا در کلیساهای پیر طسطاق و یا قلوب مؤمنین گوشه‌نشین منزوی می‌گردد. و از همه بالاتر، عرصه محسوسات و اجتماع و سیاست بیکاره به مذهب علم سپرده می‌شود. این فرجام شوم حاصل فلسفی خواندن دین است. این را ما نمی‌گوییم، بلکه تمایز علم و فلسفه گواه آنست بنابر چنین تکررشی، باید برای اسلام انتقار سرنوشتی را داشت که بر سر مسیحیت آمد. وقتی ایمان ما دخالتی در زندگی ما ندارد و باید دنیای محسوسات پستمدادی و برنامه‌ریزی سیاسی، اقتصادی، و اجتماعی را به دانشمندان مذهب در این زمینه‌ها بسپاریم، آس چیز رو آوردن به نظام کمونیستی یا کاپیتالیستی که تنها مذهب شناخت بشر و ارائه دهندگان الگوی زندگی برای وی هستند، چاره‌ای وجود خواهد داشت؟ آیا در غایت راهی جز سرودگی به غرب یا شرق خواهیم یافت؟ جدا دست مرزها، عجب طرح و پسر نامعای برای نجات اسلام! مسا سالتنامه‌هایی از جدا سازی علم و دین از زبان هواداران غرب و شرق می‌شنویم. اما توجیه تئوریک آنرا از زبان دوست شنیدن ماهه بسی شگفتی است. بیاد داریم در بحبوحه انقلاب «بسه آدین» نویسنده مارکسیست ضمن مصاحبه‌ای گفته بود: «اسلام یک اعتقاد قلبی به

حل مشکلات اجتماع وظیفه علم است» که طبعاً علم از نظر او همان مارکسیسم است. و با اسداله علم وزیر دربار شاه سابق زمسانی به امام خمینی پیام داده بود که سیاست و این امور کیف دنیوی را بسما واگذارید و ایمان خود را با این چیزها آلوده نکنید». حالا بجاست این گفته‌ها را با جملات زیر از همان مقاله مقایسه کنیم: «هدف علم شناخت رازها و پی بردن به نظم و ناموس جهان هستی و سیلا تسامین و تحصیل خوشبختی این جهانی بشر است ولی هدف ایمان تقرب به حقیقت و مالا ایصال بشر به رستگاری است. پس علم با طبیعت کار دارد و ایمان با حقیقت».

برآستی در دورانی که انقلاب اسلامی بر سر آنست که طریقی نو در جهان در اندازد و مذهب را شرق و غرب را بجای خود پشندان و الگوی راستین نجات انسانها را نه برای تحقق در عالم مینوها بلکه در جهان محسوسات و تجربیات و زندگی عرضه نماید، طرح اینگونه تزهاری عقیم کننده دین، ماهه بسی تاسف است. احترام نویسنده محترم به اینکه افرادی نظیر شیخ محمد عبده که به تعبیر ایشان «مقاصد اصلاح طلبانه سیاسی داشتند» و از اینرو بوده که به تفسیر علمی از قرآن دست زدند، بسیار در خود توجه است. البته ایمان مینوی مورد نظر نویسنده بگرنه‌ای است که نمی‌تواند هیچگونه عمل صالحی و یا مبارزاتی اجتماعی را در پی داشته باشد و لذا بر اساس این بینش، احساس مسئولیت اجتماعی در دست ندارد اما شیخ محمد عبده شاگرد خلف سیدجمال‌الدین اسدآبادی در دست عمل داشت و دیدیم که همین امثال او بودند که در تحول فکری و سیاسی خاورمیانه نقش موثر داشتند. می‌بینیم هر کس اسلام را بهتر شناخته و رسالت عظیم مسلمانان را در صحنه اجتماع بشری همیوقت درک کرده، پیوند ایمان و علم را بهتر می‌شناسد و کمتر اسلام را در چهارچوب بحثهای عقلی به بند می‌کشد.

جهان‌بینی اسلام تجربی و اسلام علم مطلق است

دانستیم که فلسفه هیچ رابطه‌ای با حوزه تجربیات و عمل ندارد و اسلام بعنوان راهنمای زندگی بشر در دنیا و در نتیجه زمینه ساز سعادت وی در آخرت، تنها می‌تواند در حوزه علم قرار گیرد. پذیرش اینکه اسلام در حوزه فلسفه‌ها جای ندارد مشکل نیست چرا که فقط علم می‌تواند راهنمای عمل قرار گیرد. اما شاید قبول اینکه اسلام علم مطلق، و جهان‌بینی آن علمی است دشوار بنظر آید. بیوژه آنکه سوالات و تزهدهای بسیاری در حول خود، و علم وجود دارد. از جمله اینکه علم شناختی نسبی می‌دهد و در طول زمان تحول و تکامل می‌یابد حال آنکه اسلام مطلق است، پس چگونه می‌توان این مطلق را بر پایه علم نسبی استوار نمود.

آری، علم بفرسبی و محدود است و طبعاً نمی‌توان از آن هیچگونه تبیین مطلق را استنتاج کرد. به بیان دیگر، اصولاً علم محدودتر و ناقص‌تر از آن است که بتواند طریقی از انتظام جهان بدمست دهد. از اینرو آنچه امروزه بعنوان جهان بینی علمی خوانده می‌شود سرداشتها و تصمیمهای فلسفی از موارد محدود تجربی است که در اصل باید آنرا جهان بینی فلسفی حساب آورد و شواهد تجربی نمی‌تواند اعتباری به آن ببخشد (مثل مارکسیسم). اما به عقیده ما علم خداوند در مورد جهان مطلق است و آن جهان بینی که او از طریق وحی برای بسفرزانی داشته (قرآن) از محدودیتها و نواقص علم بشر مرست است از اینرو می‌تواند مطلق کامل و تغییر ناپذیر ادامه دارد

بررسی رابطه مثلث - طلا، نفت و دلار - ۵

مشابه این امر برای آلمانها، فرانسویها و سویسیها وجود دارد، آنها به ترتیب با ۹۵/۱۸، ۸۱/۸۵ و ۳۸/۲۸ میلیون اونس طلای خود میتوانند آمار قدرت خود را بیچشم ببینند: زیرا تاکنون در تاریخ چند صد ساله اقتصادی انسانها اتفاق نیافتاده است که کسی را که صاحب طلا است لایق پرداختش ندانند.

از اینجهت ۲۰ کشور در حال رشد از زمستان ۱۹۷۹-۸۰ اقدام به خرید مخفیانه و حساب شده طلا نمودند. در کنار کشورهای مانند شیلی، پرو، رومانی و یاندرونی، کشورهای سعودی و کلمبیا و کشورهای حوزه خلیج (فارس) بعنوان خریدار وارد عمل شدند، زیرا در جریان طلا اعراب نیز در زمره بیچیزان بحساب میآیند. آنها خیلی دیر وارد قفسه شدند و طلا که سالها قبل از همه از معادن آفریقای جنوبی صادر میشد و در بازارها وجود داشته تقریباً کمیاب شده بود و خریدهای شدید اعراب سبب شد که قیمتهای معمولی ازین رفته و بهای آنرا به هزاران دلار برساند. توجه بسیار سادهای وجود دارد که چرا تولید کنندگان نفت اقدام به خریدن طلا کردند: آنها صاحب هر چیز دیگری هستند و آگاه شدهاند که طلا در یک نظام جدید سیستم پولی جهانی یک نقش اصلی را ایفاء خواهد کرد.

بحث در باره اینکه این نظام جدید چگونه خواهد بود مدتهاست که در کنفرانسهایی رؤسای بانکهای بزرگ اروپائی و همچنین در محافل کارشناسان سیستم پولی آمریکا و در نشستهای بانک بینالمللی موازنه پرداختها مجرمانه ادامه دارد.

رجعت به طلای استاندارد تقریباً غیرممکن است. از این رو سیاستمداران احساس میکنند که هرگونه امکان راحتیشان از زمین رفته و قادر نیستند زیردستان خود را با کمک گرفتن از وقایع انتخاباتی راضی سازند. امروزه کارشناسان آگاهی یافتند که چرا تغییر جهت، یعنی تعویض دلار با طلا در سال ۱۹۷۱ بنیای رسید: قیمت طلا در رابطه با پول بینالمللی بسیار نازل بود و ذخائر طلای آمریکا دیگر قادر به پوشانیدن بدهکاریهای آنکشور نبود، بنابراین سوهظن در کنار مدیریت سیستم پولی غرب رو به افزایش گذارد و فرانسه و سایر کشورهای متحد دست به تعویض دلار با طلای آمریکا زدند. البته دولتها نمیتوانستند با این ضرب جدید طلااستاندارد ارزی قانع باشند و ترس آنها بحق بود، زیرا یک چنین راه حلی میتوانست این بار نیز سد راه آنها

اما احتمالاً دست آخر برای آنها هیچگونه راه حل دیگری در برابر خطری که سیستم مالی غرب راتهدید میکند وامکان دارد در زیر سقوط اهرام اعتباری خود شوند، باقی نخواهد ماند. باوجودیکه این موضوع غیرعادی بنظر میآید اما امروزه جهان سوم بمیزان کمتری به غرب تسلیم شده تاغرب به جهان سوم، بدهکاران احتیاجی به نگرانی معتمدین هستند که بساید از بدهکاران خود بترسند.

حقوق در نهج البلاغه - ۵

زین العابدین قربانی

(۳۸) - ماده سوم اعلامیه حق حیات و امنیت شخصی (۳۸)

در هر صورت اگر در جامعه اسلامی افرادی پیدا شدند که از زندگی انسانی بهره بودند در مکتب امام علیه السلام تأمین زندگی آنها سعادت حکومت اسلامی است چنانکه آن حضرت در فرمان تاریخیش که سری مالک اشتر صادر فرموده در این باره چنین تأکید می کند: «و از خدا سبب دربارۀ طبقه زیر دست در مانده و نیازمند و بیچاره را که راه چاره ای ندارد، زیرا در این طبقه هم افرادی هستند که بیچارگیشان را ابراز می کنند و هم کسانی که با همه احتیاجی که دارند، اظهار نمی کنند، تو برای رضای خدا فرمانش را در حق ایشان اجراء کن و قسمتی از بیت المال را برای آنها بده تا دست و پایی داشته باشند و در راه خود راهی پیدا کنند و در راه خود راهی پیدا کنند، به عهده بگیر که ایشان در میان مردم بسجمل واد گری نمانند» (۱۷)

امام علیه السلام به تنها حق بهره مندی از یک زندگی انسانی را برای همه افراد جامعه طبق این فرمان ضروری می داند، بلکه ایستقامت را شخصاً حتی برای غیر مسلمین نیز در دوران حکومت چند ساله اش پیاده فرموده است. در کتاب وسائل آمده که روزی امام علیه السلام مرد کوری پیروی را دید که گدائی می کرد فرمود: این چه کاری است که او انجام می دهد؟ گفتند: پلیمبر الوصی اوصی است، امام فرمود: آنوقت که او قدر بر کار داشت از او کار گرفتند، حال که عاقل و ناتوان شده و رهش نمودند؛ زندگی را از بیت المال تأمین نمایند (۱۸)

این نصیحت نشان می دهد که، دنیای بضرورت پیش از آنکه در فکر انفرادی منتهی شود و در مساعده به باقی

و زندگی ایشان را از راه آرمودی تأمین نماید، در مکتب علوی ایس گریه دارای زندگی انسانی بود.

حق رجوع به محاکم صالحه (۱)

در مکتب علوی حق گرفتن است و تن به ظلم دادن همانند ظلم گناه است و باید انسان مظلوم در احقاق حق خود بکوشد و بپند راه تحمل رنج و شدائد حاید: «برای ما حق است چنانچه آنرا به ما دادند، چه ما خوب، و گرنه در راه دست آوردن آن، هر کوفه بی و صحت را تحمل جویم سود و مانند کسی که پشت سر دیگری بگردد، شتر می خورد و راه توری را می نماید چگونه برای رسیدن مقصد، ناگزیر از تحمل رنج و کوفه نشسته و شکیبائی است ما هم برای استرداد حق خود هر اندازه که ممکن باشد، کوشش خواهیم کرد» (۱)

امام علیه السلام به تنها شخص مستمده حق دفاع و احقاق حق می دهد بلکه به دولت اسلامی دستور می دهد: همه گونه وسائل آن برای دادخواهی و عریس حال او فراهم سازد فرمانیه که امام علیه السلام برای مالک اشتر صادر کردند، در این باره چنین تأکید می فرماید: «فصلی از اوقات خود را برای کسانی که به تو نیازمندند، اختصاص بده و هر مجلس عمومی سستی و برای خدائی که ترا آفریده است سستی نشکران و بازان را که گناهان و پاسبانان خود را از آنها بزدار، تا سحرگویی ایشان بی ترس و واهمه با تو سخن بگویند، زیرا من بارها از پیغمبر شنیده ام که می فرمود: هر گز کسی که حق ناتوان را بسخون ترس و نگرانی از زورمندان نگیرد، رنگ سعادت نخواهد دید» (۲)

و برای محاکم و فساد شرائط و مشخصاتی لائل شده که بالاتر در متنور نیست و نقل آنها از عهده این مقاله بیرونست. (۳)

در پایان بحث تذکر این نکته را ضروری می دانم که: بررسی بکلیت حقوق علوی و مقایسه آن با شیعیهای مختلف حقوق بشر، کاری بسیار فایده دار است و ضمن یک مقاله نمی شود همه جوانب آنرا بررسی کرد.

امید است که در فرصت مناسب در این زمینه نیز همانند مقایسه اسلام با اعلامیه جهانی حقوق بشر که در چهار مجلد تألیف گردیده توفیق بساید. امین یار باغعلی

۷ جماد: ۲۳ شهر صیام ۱۳۹۶

(۳۹) - ۴۰ - حج البلاغه قسمت نایمنا نامه ۵۳

(۴۱) - جامع العباد ج ۲ ص ۲۱۱

(۴۲) - ماده ۲۷

(۴۳) - وما احذله من المعاصی ان لا یقرا علی کفله ظالم ولا سبب مظلوم

لا یقیت جلفا علی ما جا و یقیت آخرها بکلی لولها (خطبه ۳)

(۴۴) - حکم ۶۸

(۴۵) - نهج البلاغه ج ۱ غل الا امام علی ج ۲

(۴۶) و ۴۷ - ۴۸ - حج البلاغه به نقل از الامام علی ج ۲

(۴۹) - مقایسه با ماده ۲۶ و ۲۷ اعلامیه حقوق بشر

(۵۰) - مکارم الاخلاق ص ۲۵۳

(۵۱) - نهج البلاغه خطبه ۳۳

(۵۲) - در این باره به جلد دوم اسلام و حقوق بشر تحت عنوان «نقش اسلام در پیشرفت فرهنگ و تمدن انسانی» که هیئت کتونی زیر چاپ است مراجعه شود.

(۵۳) - ماده ۲۳ ۲۴ ۲۵

(۵۴) - امام علیه السلام فرمود: «ما جامع فقر الایمان متع به عسی ما رأیت نعمته موفوره الا والی ولی جنانها حق مستحق (الامام عسی

۳۱۳)

(۶۰) - کفای کتاب المبتدع ص ۷۹

(۶۱) - وان اصل فرغ غیر الولاة استفاده العدل فی البلاد و ظهور سعده الرعبه و انه لا یتظلم سودهیم الا بسلامه صدورهم ولا تصح صحیحهم الا بحیطتهم علی ما یورهم و فله اشغال دولهم و ترک استنباط اعداء: مدتیم (نهج البلاغه خطبه ۵۲)

(۶۲) - خطبه ۵۳ حج البلاغه

(۶۳) - وسائل النسخ ج ۶ کتاب جهاد با ۱۹ روایت ص ۴۹

(۱) - ماده ۸

(۲) - حکم ۱۵۵ حج البلاغه

(۳) - حج البلاغه قسمت نایمنا نامه ۵۳

(۴) - ما در جلد سوم کتاب اسلام و حقوق بشر تحت عنوان «اسلام و محاکم صالحه» شرایط و مشخصات محاکم و فضات را بطور تفصیلی بیان کرده ایم

امام علیه السلام جامعای می خواهد که در آن جان و مال و عریس و ابروی همه افراد محفوظ بوده هر کسی در کمال آرامش و امنیت به انجام وظایف فردی و اجتماعی مشغول باشد، از اینرو در فرمان تاریخیش که برای مالک اشتر صادر فرموده رابطه میان زمامدار و ملت را رابطه پدر فرزندی بشمار آورده که طبعاً افراد جامعه نیز با هم برادر و از زندگی خواهند کرد و بدیهی است که برادر نسبت به برادر بهترین روابط انسانی را خواهد داشت، به جان و مال و عریس و حیثیتش تجاوز نخواهد کرد: «و لم یفقد من امور هم ما تفقد الوالدان من ولدهما» (۳۹) - «ماور مردم را همانند پدرمادری که وضع فرزندانشان را رسیدگی می کنند رسیدگی نما»

و در مورد احترام به خون و حق حیات مردم نیز در همان فرمان تاریخی چنین تصریح می کند: «و ترس از اینکه خون بی گناهی را بریزی زیرا که ریختن خون ناحق موجب کفر الهی و زوال نعمت و کوتاهی عمر و سقوط حکومت می شود، و تخریب چیزی را که خداوند سبحان روز قیامت میان بندگانش حکم می فرماید، خونهای ناحقی است که ریختن آنها برادر بر برادری حکومت را از ریختن خون بیگناهان مخواه زیرا چنین کاری نه تنها پایبندی حکومت را سست می کند بلکه آنرا از بین می برد و به دیگران انتقال می دهد، بدان که ترا نزد خداوند من برای چنین کاری عذری نخواهد بود و چنین قصاص بدنبال خواهد داشت...» (۴۰)

آری امام علیه السلام نیز همانند رسول خدا معتقد است: مؤمن کسی است که دیگران از او بر مال و جانانشان ایمن باشند و از دست و زورانش در امان (۴۱)

حق مبارزه با ستم و ستمکار (۴۲)

در مکتب امام علیه السلام، ظلم و ستم همانند سبک - جانمان براندازی است که همه افراد جامعه در تابه دوی آن مسئولیت دارند، در هر چه اول شخص حاکم اسلامی و در مرحله بعد، همه افراد ملت، موظفند در پی کس کس آن کوشش نمایند.

روى همین جهت بوده که امام علیه السلام بعد از قتل عثمان حکومت اسلامی را پذیرفت و (۴۳) با همه اصراری که امثال ابن عباس در ایفاء معاویه بر سر دست استانداری شام نمودند، حضرت حتی راضی شد یک لحظه او را بر سر کار باقی بماند.

و مادر اکثر خطیها و کلمات امام علیه السلام موضوع مبارزه با ظلم و آشکارا می بیند، در یکجا به والی خود، زید بن ابی هنیه می گوید که او را به استانداری فارس می گمارد، ضمن سفارشات طولانی چنین می فرماید: «بعد و داد و ایبارک بر و از فشار و ظلم بر هر چه، زیرا که اختیاق و فشار موجب آوارگی می گردد، زور گوئی و ستم، کار رانه شمشیر می کشاند (۴۴)

و در جای دیگر به احاد ملت دستور می دهد که: «و دشمن ستمکار و بار و باور مستمده باشد (۴۵)

دست ستمکار نادان را کوتاه سازد (۴۶)، سنگ را از هر ناحیه ای که بسوی شما آمد به همان نقطه برگردانید (۴۷)، خداوند بیامرد کسی را که اگر ستمی دید با آن مبارزه می کند و آنرا از بین می برد (۴۸)

حق آموزش و پرورش (۴۹)

در آن عصری که در تمام شهر مکه بیش از ۱۷ نفر و در مدینه ۱۱ نفر قدرت خواندن و نوشتن نداشتند و در ایران و چین که از کشورهای متقدم آن زمان شمار می رفتند، سواد و دانش در انحصار گروهی خاص بود، فرزندان پیشروان و دهقانان حق نداشتند از معص سواد و دانش بهره مند گردند، پیامبر اسلام، وظیفه دانش را بر هر فرد مسلمانی فرض و واجب شمرده و از وظایف پدران دانست که به فرزندانشان خواندن و نوشتن بیاموزند «و یعلمه الکتابه» (۵۰) و امام علیه السلام نیز به بسوزی از رسول خدا متذکره حق با سواد شدن به همه انسانها می دهد و بطریقه سرمد و پدرمادها می داند که فرزندانشان را با سواد کند، بلکه وظیفه حکومت اسلامی می داند که به بطور رایگان وسائل صحیح تعلیم و تربیت را در اختیار مردم قرار دهد و آنان را اجباراً با سواد نماید.

چنانکه در سابق در بحث حقوق مقابل زمامدار و ملت دیدیم، امام علیه السلام از جمله حقوقی را که ملت بر گردن زمامدار دارد، همین تعلیم و تربیت رایگان اجباری است... و تعلیم که گیلند نجهلوا و نادبیم که با تعلیم (۵۱)

همین طرز تعلیم و تربیت علوی بود که موجب گردید - حسن عظیم فر هنگی در جهان اسلام پدید آید تنها در کتابخانه سبک الحکمه بغداد ۴۰۰۰۰۰ جلد کتاب گرد آید و تنها در اسپانیا سالیانه هفتاد هشتاد هزار جلد کتاب تهیه شود و شیعیهای علوم تا ۵۰۰ شمه گسترش یابد و فرزندان افراد گمنام و دزد مانند احمد، محمد و حسن معروف به «بوسوموسی» جزء موفرتین دانشمندان اسلامی در سه علوم ریاضی و عبره جلوه کشد و بالاخره اروپای از همجا بی خبر با علوم و فرهنگ انسانی اسلام آشنا گردد. (۵۲)

حق بهره مندی از یک زندگی انسانی (۵۳)

در مکتب امام علی علیه السلام، همه افراد بشر حق دارند از یک زندگی انسانی بهره مند باشند، اینکه دیده می شود گروهی دربار و نعمتند و گروهی دیگر با فقر و فاقه دست بگریبان، یا بخاطر ایسکه تروتمندان به وظیفه خود عمل نمی کنند، و قبیله ای گرسنه مانند غمگین آنکس که تروتمندی از حقش سوا استفاده کرد. (۵۴)

حج نعمت فراوانی را ندیدم مگر آنکه در مقابل آن حق صایع گردید (۵۵)

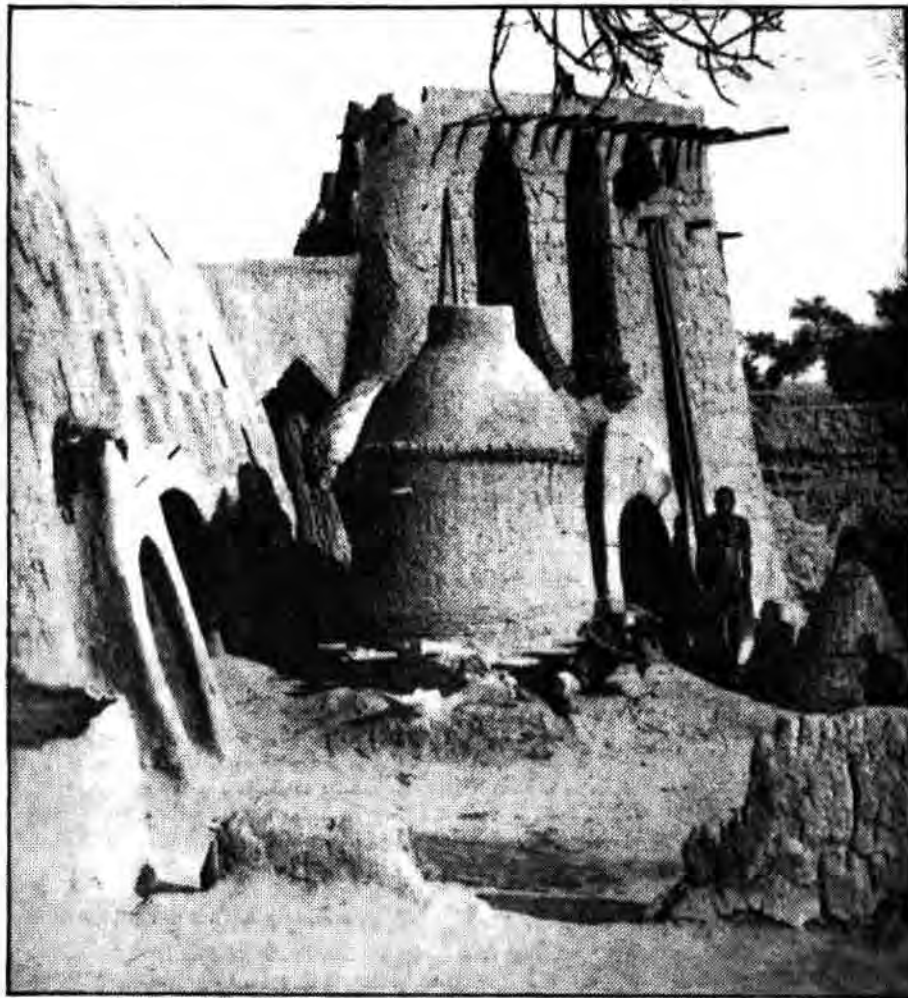
و با جهت ایسکه فقرا، وظیفه انسانی خود را در تحصیل یک زندگی آبرومندان انجام نمی دهند: «و اما شایسته است که شمار سورچه هم کمتر و ناتوان تر باشد و حال آنکه این حیوان فقیر، در کمال حدیث آذوقه خود را بطرف لانه خویش می کشاند روزی خود را از فعالیت بدست می آورد (۶۰) و با به این علت است که زمامداران مردم شایسته نیستند و در تدبیر اداره امور و طرح پروژهای صحیح و برقراری عدالت اجتماعی عاجزند: «و نیکوترین چیزی که مایه روشنائی چشم حکمرانان میباشد برپاداشتن عدل در کشور و آشکار ساختن علقه ملت است، و بسیار بدیهی است که علقه آنان آشکار نمی گردد مگر آنکه دلهایشان از خشم و کینه نسبت به آنان پاک باشد و اینکار حاصل نمی شود مگر آنکه حکومتشان را با جان و دل قبول داشته پایان آنرا انتظار نکنند...» (۶۱)

باجان و دل قبول داشته پایان آنرا انتظار نکنند... (۶۱)

... و انهدام یک فرهنگ!

سلطه گران غارتگر اروپایی، که بدون هیچ مجوز قانونی، اخلاقی و انسانی و بدون دریافت «دعوتنامه‌ای» با گسترترین سلاحهای متداول سده پانزدهم میلادی، سرزمینهای آفریقایی هجوم بردند، قصدی جز تاراج منابع طبیعی، انسانی و فرهنگی ملل این قاره نداشتند و تاریخ نیز با همه نارسائیهای که دارد، این واقعیت را در کمال صراحت ثبت کرده است. تاریخ پانصد ساله اخیر آفریقا در واقع مجموعه‌ایست از ترندها، دروغها، تزویرها و دزدیهای مسلحانه و قتل عامها بواسطه مهاجمین اروپایی از یکطرف و سنکشیها، مقاومتها، حماسه آفرینیها و ایستادگی نهضت‌های مخفی و علنی ضد استعماری و صدامتعماری ملل در بند کشیده شده آفریقایی از جانب دیگر، که میتواند در رونا تکامل تاریخ جهان «دوران فتور» و «سبز» دوران آزمون مقاومتها» در این سرزمینها نامیده شود.

اروپائیهایی که با استفاده «باروت» و اختراع سلاحهای مرگزا و آتشبار، تازه نیروی مضاعف یافته بودند و چون «دزدان با چراغ» برای «گزیده‌تر بردن کالا»ی مردم این سامان از دریا و خشکه هجوم آوردند، تا توانستند کشتند، بستند و اسیر کردند و رنای، مردان و حتی کودکان را ببردگی بردند. ثروت‌های بیکران و با ارزش طبیعی آفریقا را با هر وسیله‌ای ممکن حمل و نقل دریایی، زمینی و هوایی بهر کجا که خواستند حمل کردند و از فیض این «کالاها» بازارهای پورونتی را در سراسر گیتی برای خود بدست آوردند و «سیادت تجارتی» جهان را قبضه کردند. در جریان این «سرقت‌های تاریخی» تلاشهای پی‌گیر خویشا برای بقای دایمی در این سرزمینها آغاز کردند و نهادها و بنیادهای فرهنگی ملل آفریقایی را آماج تیرهای زهر آلود



طبیعی و با طبیعت زندگی‌اش بود....

برای غارتگران اروپایی، حتی همین کلبه‌ها هم «خارج‌ش» بوده و بهمین مدلول نگذاشتند این کلبه‌ها باقی نماند و در اغلب موارد این کلبه‌ها به گورستان ساکنان آنها تبدیل شد.

ویران ساختن این منازل محقر و این کلبه‌ها نه باین جهت بود که آفریقائیان آزاد بخواب و عصیانگر علیه سلطه نازوای مهاجمان را، بیخ‌انمان سازند و اذیت کنند، بلکه، عملاً انجام برنامه‌ای طولانی بود که هدف آن «انهدام یک فرهنگ» بود. که خوشبختانه استعمار نتوانست با وجود سلطه خونین پانصد ساله خویش، باین هدف برسد. با تشدید مبارزات ضد استعماری ملل آفریقا، اینک ریشه‌های کهن فرهنگ آفریقایی باردیگر جوانه زدن آغاز کرده است و دوران احیای موارث فرهنگی آفریقا را نوید میدهد! - مسافر (میری)



بدآموزی و بداندیشی‌های خویش قرار دادند. مرکز ثقل این تلاشها، بر انهدام پایه‌های مستحکم و استوار فرهنگ بومی آفریقایی قرار داشت و چنانکه در این عکس، مآخوذ از سری عکسهای رپرتاژ تاریخی دوران

سرگرمی یا دلگرمی؟!

خبر گزاریه‌ها گزارش دادند که وزارت خارجه آمریکا اعلام کرد، «سرگرم» تدارک مذاکرات خلع سلاح با شوروی است! شایعه‌سازان گفتند: وزارت خارجه آمریکا حتماً کلمه «دلگرم» را با «سرگرم» اشتباه کرده است. زیرا با آشوب‌های این دو ابرقدرت در جهان برپا کرده‌اند، صرفاً ایجاد زمینه‌های «دلگرمی» برای خویش است که میخواهد کانون‌های بحران جهانی را «گرمتر» کنند و خود به تقسیم جهان، دلگرم، شوند ورنه «خلع سلاح» و «نصب سلاح» دو اصطلاح متضاد از یک بازی سیاسی بنام «سرگرمی» است که ابرقدرت‌ها را «بلاغت» میافزاید و «فقرا گیتی» را خنده می‌آفریند!!

فرعون مصر آدرس را اشتباه گرفته است؟

در ۱۶ مه ۱۹۸۱، فرعون معاصر مصر، انور سادات در اسکندریه سخنرانی کرد و گفت: طی ۱۰ سال گذشته تنها دو بار بدرگاه خدا دعا کردم، یکبار نگذازم که بمسکو بروم و بار دیگر، برای رسیدن به درآمدی معادل ۴ میلیارد دلار جهه تبدیل مصر به بهشت...؟

شایعه‌سازان، بالاخره مع این فرعون فرماسونر را گرفتند. زیرا به عقیده آنان به اعتراف خود فرعون، اگر راست بگوید، فقط «۲ بار» بدرگاه خدا (ج) دعا کرده است. اما او دروغ میگوید چون دشمن خدا و خلق خداست. البته خدائی که ما مسلمانها او را میپرستیم و ملت مسلمان مصر ذات پاکش را میپرستند اما رب‌النوع فرعون مصر، همان بت امپریالیسم و صهیونیسم است که در کنتست یهود و کلیسای کمپ دیوید، بهایش افتاد و زمین ادب و عبودیت بوسه زد و برای بریدن از مسکو و باصطلاح بهشت ساختن مصر، دست بگذاشت زد. و حتی از شیاطین موساد نیز برای امنیت این بهشت ذهنی خود، کمک گرفته است.

آره، دقیقاً فرعون مصر آدرس را غلط گرفته است... زیرا: آن خدا را زین خدا نشناخته!!

پایکوبی‌های طاغوت آینده انگلیس

مجله نیوزویک در آخرین شماره خویش، خبر رقصها و پایکوبی‌های یرنس ولگرد انگلیس «چارلز» را با بی‌انوی باصطلاح اول و ستاره قدیم هولیوود، در کاخ «روبال باله انگلیس» در نیویارک توأم با عکسهای رنگین، چاپ کرده است.

شایعه‌سازان با توجیه باینکه، طاغوت آینده انگلیس تازه ازدواج کرده و در «ماه غسل» قرار دارد، گفتند، در حالیکه ایرلندیهای مبارز و مستضعفان انگلیسی برای آزادی و تأمین عدالت مبارزه میکنند و هر روز صدها جوان انگلیسی از خون «حنا» مینهند، و «ماه قتل» را استقبال میکنند، این مظهر استعمار ورشکسته جزیره انگلیس، در زیر سایه «مجسمه آزادی»، «رقص ارواح» را تمرین میکند. ارواح شیاطینی که حتی در شیروانی‌های کاخ «بوسکینگهام» نیز سایه افکنده‌اند!!!

«نشان» اثبات جاسوسی...؟!

خبر گزاریه‌ها، گزارش دادند، که دولت کانادا به همسران دو دیپلمات کانادایی که شش جاسوس آمریکایی را در پی اشغال جاسوسخانه آمریکا پناه داده بودند و آنها را «نشان» کرده بودند «نشان» داد. یکی از این افراد همسر سفیر سابق کانادا در ایران هست....

بنظر شایعه‌سازان، این یک «اعتراف بی‌شرمانه» از «بسنه‌نکاری‌های» متداول سران و همسران آن جاسوسخانه‌هاست که در زیر «چتر» دیپلماتی و کوردیپلوماتیک، دست به آن کارها میزنند و این فاجعه‌ایست برای ملل مستضعف جهان که خوشبینانه و در عین حال «ساده‌لوحانه» به آنها مینگرند. از جانب دیگر چون آن دو دیپلمات‌های کانادایی آمریکائیان جاسوس را پنهان کرده‌اند ولی «نشان» را از دولت کانادا گرفتند، آیا این ضرب‌المثل شرقی مصداق نفاق است که میگوید:

این سگ از من غذا میخورد ولی واقواق خود را به کشتارگاه میکند؟!

«کوس» آمریکائی «مارکوس» باز هم نواخته شد!

براساس خبر گزاریه‌ها، فردیناندمار کوس، طاغوت مزدور فلیپین برای یکدوره دیگر ریاست جمهوری فلیپین «برگزیده» شد. شایعه ساران عقیده دارند که اینبار نیز او را، شیطان سرگ، برای ادامه حیات و غارتگری بر ملت محروم و مستضعف فلیپین در زیر پوشش «ملت فلیپین» بانوک سر نیزه بر آن سرزمین تحمیل کرد. مبارزان مسلمان «مورو» نیز باتشدید مبارزات انقلابی خویش مطمئن هستند که این «کوس» آمریکائی برای آخرین بار نواخته شده و بزودی «مار» آنها به باغ وحش واشنگتن، فرار خواهد کرد و این ملت مستضعف برای همیشه این «کوس» را که از «دور» برای پاسداری از منافع امپریالیسم و صهیونیسم نواخته شده، خاموش خواهند کرد!!

ارقام کوچک از جهان بزرگ: تناسب میان «تولید ناخالص ملی» و «تراکم ماشین‌های شخصی» در چند کشور جهان

